

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرات تا فرات

دفتر اول

مرکز تخصصی مهدویت



فرا ت ق ا ف ر ا ت (۱)

مؤلف / جمعی از نویسندگان

ویراستار / زینب احمدیان

صفحه آرا / رضا فریدی

شمارگان / هزار نسخه

نوبت چاپ / ششم، پاییز ۱۳۹۲

قیمت / ۵۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

○ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

○ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام / تلفن: ۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

○ www.mahdi۳۱۳.com

شابک دوره: ۹-۴۳-۷۴۲۸-۹۶۶۴-۹۷۸

فهرست مطالب

بازخوانی جریان‌های فکری در دو نهضت عاشورا و انتظار..... ۹	□ آیت الله رضا استادی..... ۹
سلوک با عاشورای حسینی تا خیمه مهدوی..... ۱۹	□ حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری..... ۱۹
عاشورا و انتظار در یک نگاه..... ۴۱	□ حجت الاسلام و المسلمین حسین ایرانی..... ۴۱
نکاتی پیرامون عاشورا و انتظار..... ۴۷	□ حجت الاسلام و المسلمین محمد صابر جعفری..... ۴۷
راه سبز و سرخ..... ۸۳	□ حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا فؤادیان..... ۸۳
عزت در آینه عاشورا و انتظار..... ۱۱۱	□ حجت الاسلام و المسلمین روح الله شاکری زواردهی..... ۱۱۱
یاران حسینی، منتظران مهدوی..... ۱۳۹	□ حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی راستگو..... ۱۳۹
یاران امام حسین <small>علیه السلام</small> ، الگوی یاران امام مهدی <small>علیه السلام</small> ۱۶۹	□ سرکار خانم سکینه خانی..... ۱۶۹
جایگاه عناصر مکتبی در دو نهضت عاشورا و انتظار..... ۱۸۱	□ حجت الاسلام و المسلمین محسن رهایی..... ۱۸۱

مقدمه

میان عاشورا و انتظار، پیوندی نا گسستنی است .

سال ها و قرن ها از زمان استغاثه غریبانه امام حسین علیه السلام می گذرد؛ اما انعکاس آن، هنوز، در لحظه لحظه های تاریخ، ساری و جاری است. این فریاد، نه تنها رو به خاموشی و افول نگذاشته؛ بلکه با صلابتی روزافزون، مایه جوشش و خروشی آزادگان عالم است؛ تا آن زمان که مهدی علیه السلام از راه برسد و این راه آغاز شده را تا تحقق کامل وعده های الهی، امتداد دهد.

او خواهد آمد تا ندای امام حسین علیه السلام و تمام انبیا و اولیای الهی را پاسخ گوید؛ پرچم بر زمین مانده شان را بر دوش گیرد؛ داغ های کهنه شان را التیام بخشد و بر آرمان های بلندشان، لباس تحقق بپوشاند.

در حقیقت، «انتظار»، نگاه سبز شیعه است به افق سرخ کربلا؛ چرا که «عاشورا»، انتظار بر آمده شیعه است و «انتظار»، عاشورای بر آورده شده شیعه.

پس، امروز کسانی می توانند همراهی حسین علیه السلام را آرزو کنند و ندای «یا لیتنی کنت معکم، فافوز فوزاً عظیماً» بر آرند که در زمانه غیبت، عامل به

وظایف خویش باشند که بی‌تردید، آن‌که «هل من ناصر» مهدی علیه السلام را پاسخ بگوید، ندای حسین علیه السلام را لبیک گفته است.

در این میان، وظیفه اندیشمندان، محققان، مبلغان و تمام مشتاقان فرهنگ حسینی، در زمینه‌سازی ظهور امام عصر علیه السلام، سنگین‌تر از دیگران است. مجموعه حاضر، در پاسخ به اقبال چشم‌گیر مخاطبان، به کتب و مقالات پیشین بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام به زیور طبع آراسته شده است. آنچه فراروی خوانندگان اندیشمند است دفتر اول مقالاتی است که از نویسندگان و پژوهشگران معزز در طی فراخوان مرکز تخصصی مهدویت و در ضمن همایشی که در سال ۱۳۸۵ در دارالشفای حوزه علیمه قم برگزار شد، گرد آمد که امید است، یاری‌گر منتظران امام عصر علیه السلام و دست‌مایه‌ای هر چند اندک و ناقص، برای مبلغان و دیگر مشتاقان حضرتش گردد؛ تا چه پسند افتد و در نظر آید...

در انتها، شایسته است از زحمات جناب حجت الاسلام و المسلمین ناصر شهیدی که مسئولیت گردآوری و تدوین مقالات را بر عهده داشتند، تشکر نماییم.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

مرکز تخصصی مهدویت

بازخوانی جریان‌های فکری در دو نهضت عاشورا و انتظار

□ آیت الله رضا استادی*

با مراجعه به قرآن و روایات، روشن می‌گردد که در جریان تاریخ بشری، همواره دو خط مخالف، وجود داشته است؛ چنان‌چه خداوند در این باره می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا...»^۱؛ «و این‌گونه برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم».

بنابراین، همواره گروهی، مخالف حیات دین و به عبارت دیگر، دین‌ستیز بوده‌اند. قرآن از این خط و جریان فکری به صورت یک اراده، یاد می‌کند و می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ...»^۲؛ «می‌خواهند نور

*. استاد حوزه و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. سورة صف: آیه ۸.

۲. سورة انعام: آیه ۱۱۲.

خدا را خاموش کنند». استعمال فعل مضارع، در زبان عربی، مفید استمرار است؛ فلذا در این آیه شریفه، استفاده از فعل مضارع، به این معناست که این اراده، هنوز وجود دارد و کسانی هستند که می‌خواهند دین خدا را از بین ببرند. این اراده، به طور طبیعی، اراده‌ای است که می‌کوشد ظلم، ستم، جهل و آلودگی بر جهان، حاکم باشد.

از نظر تاریخی نیز این مسأله، قابل اثبات است. به عنوان نمونه، زمانی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ، اراده فرمود که دین اسلام را در جامعه، حاکم کند، جریان مخالفی بود که نمی‌خواست این امر، تحقق یابد و در این راه، از هیچ فعالیتی فروگذار نکرد. گرچه تمام توطئه‌های ایشان، با شکست مواجه شد؛ اما باز هم ناامید نشدند و به انتظار رحلت پیامبر ﷺ نشستند و تصور کردند که با رحلت ایشان، مسأله تمام می‌شود؛ اما پس از رحلت نیز، دیدند که چنین اتفاقی نیفتاد.

زمانی، این عده تلاش کردند نام و یاد پیامبر را حذف کنند؛ امروز هم عده‌ای دیگر، چنین خیالی دارند. این اراده، همچنان بوده و هست.

اراده الهی بر حاکمیت دین


در برابر این اراده نیز، اراده الهی قرار دارد که می‌خواهد دین اسلام بر همه جهان، حاکمیت یابد. خدای تعالی به این مسأله وعده داده و بر اساس این اراده، دین اسلام می‌بایست در همه پهنای

جغرافیایی جهان، گسترده شود که البته این گستردگی و چیرگی، به واسطهٔ حقانیت و منطق قوی و عقلانی این دین است. بنابراین، وعدهٔ الهی، بر خلاف جریان پیشین، بر آن است تا عدالت و حق و علم را بر جهان، حاکم و منطق و تهذیب اخلاقی را بر جهالت و آلودگی‌ها چیره گرداند. آیات بسیاری بر این مسأله دلالت می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، آیهٔ استخلاف و وعدهٔ خلافت و حاکمیت صالحان بر زمین است.^۱

مجاری تحقق وعده

سؤالی که این‌جا مطرح می‌شود آن است که آیا این اتفاق، به صورت جبری محقق می‌شود یا این‌که به صورت اختیاری و در یک فرآیند خاص تحقق می‌یابد؛ به گونه‌ای که مردمان، خود به این سمت گرایش می‌یابند؛ جذب عدالت می‌شوند و می‌کوشند تا عدالت دینی اسلام را بر جهان حاکم کنند؟

بی‌گمان، تحقق وعدهٔ الهی در حاکمیت صالحان بر زمین، مقدماتی دارد و خداوند با طرح و برنامه‌ای، این مسأله را محقق می‌سازد.

از جمله مقدمات تحقق وعدهٔ حاکمیت صالحان، بعثت پیامبر  بود. آن حضرت در دوران بیست و سه سالهٔ دعوت خویش، آزار و

۱. سورهٔ نور؛ آیهٔ ۵۵.

اذیت‌های بسیاری دید؛ اما همه را تحمل کرد تا زمینه برای حاکمیت صالحان، فراهم آید. ایشان، پس از عمری تلاش و کوشش در مسیر تحقق وعده الهی، با نزدیک شدن زمان رحلت و با هدف تداوم یافتن این جریان، امیرالمؤمنین علیه السلام را به عنوان وصی، معرفی و امور را به ایشان، تفویض فرمود؛ تا این جریان، از سوی صالحان و اولیای الهی، پی‌گیری شود.

متأسفانه، شرایطی که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پیش آمد، باعث شد که امور از مجرای خود، بیرون رود و حتی عقب‌گرد و ارتجاعی به عصر جاهلیت، صورت بگیرد؛ به گونه‌ای که در روایات آمده است: «ارتد الناس». منظور از این ارتداد، نه ارتداد فقهی، که به معنای ارتجاع و بازگشت به عقاید و مسائلی است که پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مطرح بوده است. در این دوره بود که جبهه دین‌ستیز، دوباره ظاهر شد و کوشید تا همه دین را از میان بردارد.

قیام عاشورا، حرکتی برای بازگرداندن دین به مسیر اصلی بود. امام حسین علیه السلام، برای اصلاح امت جدش صلی الله علیه و آله و سلم قیام کرد و کوشید تا در برابر جریان دین‌ستیز جامعه، روشن‌گری نماید. پس از قیام عاشورا- اگر چه جریان‌های مخالف، به ظاهر، مدتی حیات داشتند و حکومت کردند؛ اما- مسأله دگرگون شد و جدایی خط نفاق از خط اسلام، برای همگان آشکار گشت. آن زمان بود که جریان انحرافی رسوا شد و دیگر نتوانست خود را به عنوان اسلام ناب بر اندیشه‌ها تحمیل کند.

بنابراین برای تحقق آن وعده‌ی الهی، تلاش‌هایی صورت گرفته و مقدماتی فراهم گشته است که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مسأله غدیر و قیام عاشورا، روشن‌ترین نمونه‌های آن هستند. به همین جهت است که بر زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره‌ی قیام امام حسین علیه السلام، تأکید می‌شود؛ چرا که حادثه‌ی عاشورا توانست خط اصلی را از خط دروغین نفاق، بازشناساند. از این رو، زنده نگه‌داشتن خاطره‌ی عاشورا، به معنا و مفهوم پاس‌داشت خط روشنی است که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و با هدف سلطه کامل دین اسلام بر جهان، آغاز شده است.

بررسی گونه‌های برخورد با نهضت عاشورا و انتظار

اکنون، دو گونه می‌توان با مسأله پاس‌داشت عاشورا، رو به رو شد. نخست، آن که عزاداری کرد؛ گریه و زاری نمود؛ بر ظالمان و یزیدیان، نفرین و لعن کرد و از آنان بیزارى جست.

این روش، اگر چه خوب و ارزشمند است، ولی روش کامل و درستی برای زنده نگه‌داشتن قیام عاشورا به شمار نمی‌آید؛ چرا که اگر لعن یزید و معاویه، سفارش شده است، به این معنا نیست که این دو نفر را به عنوان یک شخصیت صرف، لعن کنیم؛ بلکه باید از آن دو، به عنوان نماد و نشانه‌ی یک جریان فکری دین‌ستیز و ظلم‌پرور، برائت بجوئیم. در این صورت، لعن و نفرین شخصیت نمادین آنان، باعث تذکر این نکته خواهد بود که جریان خاصی وجود دارد که ملعون است و باید از آن بیزارى جست و از این حیث، تفاوتی میان

شخصیت یزید با یزیدیان تمام اعصار، نخواهد بود.

قرآن از این جریان فکری ملعون، با عنوان «شجره‌ی خبیثه» یاد کرده است.^۱ شجره‌ی خبیثه، در واقع، خطّ فکری شخصیت‌هایی است که در طول تاریخ، در برابر شجره‌ی طیبه و در مخالفت با حیات طیب بوده و هستند.

نقل می‌کنند که یکی از مروانیان بر امام باقر علیه السلام وارد شد؛ در حالی که ایشان گریه می‌کردند. هنگامی که آن شخص، علت را جویا شد، آن حضرت علیه السلام در جواب، فرمود: «چرا گریه نکنم؛ در حالی که شجره‌ی ملعونه‌ای که قرآن از آن یاد می‌کند، در مسند حکومت است». آن شخص پرسید: «آیا من هم از شجره‌ی ملعونه هستم؟» و امام پاسخ داد: «نه! تو از اهل بیت و شجره‌ی طیبه هستی؛ نه از شجره‌ی ملعونه».

از این روایت به خوبی مشخص می‌شود که مراد از شجره‌ی خبیثه، یک شخص یا نسل خاص نیست؛ چه، اگر این بود، آن شخص نیز - که جزو خاندان بنی‌امیه محسوب می‌شد - می‌بایست در دایره‌ی شمول آن قرار بگیرد. بلکه منظور، یک خط فکری خاص است که دین‌ستیز و ضد عدالت می‌باشد؛ و این خطّ فکری در دوران ما نیز وجود دارد. این‌جاست که برائت، معنا می‌شود. در مقابل، تولا، باید نسبت به خط

۱. «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ»؛ «و مثل سخن (و اعتقاد) پلید، هم‌چون درختی پلید (و بی‌ریشه) است که از روی زمین برآمده و هیچ ثباتی ندارد». سوره ابراهیم، آیه ۲۶.

فکری عدالت‌محور و زمینه‌ساز حاکمیت دین باشد.

عزاداری امام حسین علیه السلام به معنای آن است که ما از این خط، دفاع می‌کنیم و از خط مخالفش، بیزاری می‌جوئیم. عزاداری صرف و بی‌توجه به این جریان‌ها، عزاداری ناقصی است که نمی‌تواند تأثیرگذار و جریان‌ساز باشد و مقدمات ظهور را فراهم کند. تنها، زمانی این عزاداری و زنده‌داشت خاطره‌ی کربلا و قیام عاشورا می‌تواند تأثیرگذار باشد که بتواند خط فکری صحیح را زنده نگه‌دارد و بستری را برای تحقق وعده‌ی الهی، فراهم آورد.

با دقت در ادعیه و زیارات نیز، می‌توان توجه به این جریان را مشاهده کرد؛ چرا که آن‌ها معمولاً با سلام و درود بر پیامبران شروع می‌شوند و در ادامه به جریان عاشورا می‌رسند و آن‌گاه، این جریان را با وعده‌ی تحقق حاکمیت دین، پیوند می‌دهند. این، همان خط فکری است که می‌بایست زنده نگه داشت. این‌گونه است که میان نهضت عاشورا و نهضت انتظار، پیوند درستی برقرار می‌شود. این پیوند، پیوندی حقیقی است؛ چرا که به طور طبیعی انتظار می‌رود خطی که در کربلا، روشن، و از خط انحراف و نفاق، بازشناخته شد، روزی پیروز گردد.

نهضت حسینی، مقدماتی چون مسأله‌ی ولایت و جریان غدیر را پشت سر گذارده بود و خود به حلقه‌ی دیگری برای اجرای وعده‌ی حق، به سامان رساندن زمین و تحقق حکومت جهانی عدالت‌محور مهدوی، تبدیل شد. تذکر خاطره‌ی قیام عاشورا، به معنای تذکر

اهداف و زنده نگه داشتن آن است تا مردم برای حکومت جهانی مهدوی آماده شوند.

عزاداری به معنای تذکر این مطلب است که همواره دو خط مخالف، در طول تاریخ بوده است؛ خطی که پیامبران و اولیا و اوصیا در آن قرار داشته و دارند و خطی که فرعون و یزید و امثالهم، در آن بوده و هستند؛ اینان کسانی هستند که می خواهند نور حق و حق طلبی و عدالت خواهی از میان برود و حکومت صالحان بر روی زمین، محقق نگردد. در مقابل، نهضت انتظار نیز به معنای اعتقاد به پیروزی نهایی صالحان است که نمونه روشن آن، امام حسین علیه السلام و نهضت وی می باشد.

بر این اساس، منتظران حکومت مهدوی را می توان به سه دسته تقسیم کرد: گروه اول، مردمی هستند که خود، اهل فسق و فجور و آلوده به گناه می باشند؛ ولی به علت آن که به دنبال فطرت خود و آرامش حقیقی هستند، انتظار دولت مهدوی را می کشند. این دسته، اگر چه اهلیت ندارند، اما به هر حال، منتظر هستند. این انتظار، از مقدمات تحوّل جامعه ی بشری برای تحقق وعده ی الهی محسوب می شود.

گروه دوم، کسانی اند که اهل فسوق و عصیان نیستند؛ اما به انتظار فرج، نگاه حداثی دارند. اینان در غم فراق، گریه، و برای ظهور، دعا می کنند و به دنبال اموری هستند که به واسطه آن، رضای امام زمان علیه السلام را جلب کنند. این عده، عموم شیعیان و محبین حضرتش را تشکیل می دهند.

و بالاخره، دستهٔ سوم، کسانی هستند که همانند عاشوراییان، علاوه بر خودسازی، برای مهذب نمودن جامعه نیز تلاش می‌کنند که سیصد و سیزده نفر از ایشان، یاران خاص حضرت هستند.

این سه گروه را در میان عزاداران حسینی علیه السلام نیز می‌توان یافت. عده‌ای، اگرچه عزاداری و بزرگ‌داشت قیام عاشورا را ترک نمی‌کنند، اما در عین حال، اهل معصیت نیز هستند. درک این دسته از جریان قیام امام حسین علیه السلام ناقص است؛ چرا که نمی‌توان هم اهل فسق و فجور بود و هم از یزید و یزیدیان برائت جست.

گروه دوم کسانی‌اند که دل پاکی دارند و برای امام حسین علیه السلام نیز خالصانه عزاداری می‌کنند؛ اما اهداف ایشان را به خوبی نشناخته‌اند. و گروه سوم، کسانی‌اند که به خوبی با جریان عاشورا، پیوند خورده‌اند. این عده، جریان فکری دین‌ستیز را شناخته‌اند و خود را به جریان فکری حق‌طلب نزدیک کرده‌اند. طبیعتاً عزاداری این دسته، صحیح و اصولی خواهد بود.

از آن‌چه گذشت، مشخص گردید که نهضت عاشورا و نهضت مهدوی، از جهات متعدد، به هم پیوند خورده‌اند که بازخوانی این پیوندها، می‌تواند ما را در شناخت هر چه بهتر تکالیف و وظایفمان کمک کند.



سلوک با عاشورای حسینی تا خیمه مهدوی*

□ حجت الاسلام و المسلمین سید محمد مهدی میرباقری**

در مسیر عرفان، آن چه باعث سهولت رسیدن به مقصد می شود، همراه شدن با ولیّ خداست؛ چرا که در محضر او، نه تنها صفات رذیله، راه ندارد، بلکه تمام صفات نیک و پسندیده، محقق و دست یافتنی می شود؛ چنان چه، اصحاب امام حسین علیه السلام به این توفیق، نایل شدند و سرانجام، به کمال رسیدند.

اولین قدم برای رسیدن به این مطلوب، نیت است؛ یعنی این که بخواهیم و تلاش کنیم که با ایجاد صفات پسندیده در خود، جزء اصحاب امام زمانمان شویم و پس از آن، می بایست قدم به قدم در

*. تهیه و تدوین این اثر، توسط پژوهشگر ارجمند، حجت الاسلام و المسلمین محمد یوسفیان انجام شده است.

** .استاد حوزه.

مسیر تحقق این مطلوب، گام برداریم.
در ادامه، به برخی از اعمال و افعالی که ما را در سلوک عاشورایی،
تا رسیدن به خیمه مهدوی کمک می‌کند، اشاره خواهیم کرد.

۱. همراه کردن دیگران در مسیر

گاهی انسان، موفق می‌شود خود را به ولیّ خدا برساند، اما خانواده
و دوستانش را نمی‌تواند با خود، همراه کند؛ در حالی که این وظیفه بر
گردن همه است که علاوه بر خود، دیگران را نیز به ولیّ خدا ملحق
نمایند؛ همان‌گونه که امام حسین علیه السلام نیز اهل بیت خود را به
میعادگاه وصل الهی برد. البته مشخص است که ایشان، خانواده خود
را برای همراهی، مجبور نکرد؛ بلکه از قبل، زمینه‌های تربیتی را به
گونه‌ای فراهم کرده بود که خود آنان، همسفر شدن با کاروان امام را
انتخاب کردند.

همه ما، باید به دامن معصومین علیهم السلام چنگ بزنیم و خود را در پناه
ایشان قرار دهیم؛ چرا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «إِنَّمَا
مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا
غَرِقَ^۱؛ «مَثَلِ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ، مَثَلِ كَشْتِي نُوحٍ اسْتِ كِه هِرْكَسِ بَرِ آن
سوار شود، نجات می‌یابد و هرکس آن را ترک کند، هلاک می‌شود».

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۸.

۲. کسب معرفت نورانی ولی خدا

برای رسیدن به خدا و ائمه علیهم السلام، باید موانع و حجابها را برطرف کرد. از آن جا که خداوند، بین خود و مخلوقاتش، حجابی قرار نداده، تمامی موانع و حجابهایی که ما را از درک و شناخت خداوند و ائمه علیهم السلام، ناتوان کرده است، از جانب خود ماست. پس اگر حجابها برطرف شود، می توانیم ملکوت جهان را ببینیم و وجود خدا را در تمامی ذرات عالم، درک کنیم؛ چرا که عالم، همه، آیه و نشانه‌ای است برای شناخت و درک خداوند.

پس از آن که انسان، به این مقام رسید و به تعبیر امام علی علیه السلام، معرفت نورانی پیدا کرد، در همه جا ولی خدا را نیز می بیند. نقل شده است که روزی امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام، به ابوبصیر فرمودند: «از کسانی که می آیند و عبور می کنند، بپرس که آیا جعفر بن محمد علیه السلام را ندیده اند؟». ابوبصیر اطاعت نمود و شروع به پرسیدن کرد؛ اما جواب همه، منفی بود. تا این که ابوهارون - که شخصی نابینا بود - نزدیک شد. حضرت فرمودند: «از او سؤال کن». هنگامی که ابوبصیر از ابوهارون سؤال کرد، او در جواب گفت: «این آقا، در کنار تو است!».

۱. «مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ»؛

بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲.

این، همان معرفت به نورانیت است که برای شناخت، دیگر احتیاجی به چشم ظاهری ندارد؛ چرا که عارف، در همه جا، مولای خویش را می‌بیند و پرتو او را در وجود خود، احساس می‌کند. اگر انسان بخواهد به معرفت نورانی دست پیدا کند - تا به واسطه این معرفت، امام، در جانش ظهور کند و سرپرستی و ولایت او را در وجود خود احساس نماید - باید به مقام محبت برسد و این، در صورتی تحقق پیدا می‌کند که انسان، خود را تسلیم ولیّ خدا نماید؛ چرا که تا تسلیم ولیّ خدا نشویم، خداوند تطهیرمان نمی‌کند و تا تطهیر نشویم، محبت حاصل نمی‌شود.

۳. تطهیر با ابتلائات الهی

یکی از وسائل مهم تطهیر انسان، بلایا و امتحانات خداوندی است. سنت الهی این است که به هر میزان که بر ایمان انسان اضافه شود، بلای او هم مضاعف گردد و البته، نتیجه این بلا، خلوص در محبت است؛ زیرا بلایا، رشته تعلقات به غیر خدا را قطع می‌کند؛ ناخالصی‌ها را از بین می‌برد و انسان را از فتنه نفس و گرفتاری به آن، نجات می‌دهد. چرا حضرت یعقوب علیه السلام بیست - یا به نقلی، چهل - سال، به درد فراق یوسف علیه السلام مبتلا شد؟ زیرا - با وجود آن که سفره‌اش، هرشب برای فقرا گسترده بود - یک شب، سائلی نزد او رفت و اعتنایی ندید. به همین جهت، از او به درگاه خدا شکایت کرد. خداوند نیز به یعقوب علیه السلام وحی کرد که «ای یعقوب! مگر نمی‌دانی که ترک اولی

کردی و مجازات خواهی شد؟ پس آمادهٔ بلا باش». آن گاه او را به درد فراق یوسف علیه السلام، دچار کرد.

بی شک، خداوند نمی خواهد انسان مؤمن را اذیت کند؛ بلکه قصد دارد او را به وسیلهٔ بلا مخلص نماید، تا قلبش فقط متعلق به خدا باشد.

۴. سلوک با بلای اولیاء

از آن چه گفته شد مشخص گردید که تمسک به بلا، بهترین نردبان سلوک است. در این میان، سلوک به بلای اولیای خدا، مؤثرتر و راه گشایتر می باشد؛ چرا که بلای ما، به اندازهٔ خود ما سلوک دهنده است، ولی بلای اولیاء، به اندازهٔ عظمت خود ایشان است. از این رو، در دعای ندبه، خداوند را به جهت ابتلائات اولیائش، حمد می کنیم: «اللهم لك الحمد على ما جرى به قضائك في أوليائك»، «خدایا! ما تو را به خاطر سرنوشتی که بر اولیائت رقم زدی، ستایش می کنیم».

مقام شناخت و حمد بر قضای اولیاء، مقام والایی است که هر کسی نمی تواند به آن، دست پیدا کند؛ بلکه تنها کسانی به این مقام می رسند که «شاکر» باشند. چنان چه در زیارت عاشورا - آن گاه که خداوند را به خاطر توفیق درک و شراکت در مصیبت سید الشهداء علیه السلام حمد می کنیم - خود را در زمرهٔ آنان می بینیم: «اللهم لك الحمد حمد الشاکرین لك على مصابهم».

شاکرین، کسانی هستند که در دستگاه خدا، خود را هیچ

می‌شمارند و زبان حالشان، تعبیر امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه است: «ما خطری، هبنی بفضلک». شاکرین، ربوبیت خدا را بر اولیاء و انبیاء و نیز بر پیامبر و آلش علیهم السلام می‌بینند و بلایای سنگین آن‌ها را در این فضا لمس می‌کنند و در حقیقت به مقام «حضور در بلا» می‌رسند. به تعبیر دیگر، اینان، کسانی هستند که مبتلا به بلای اولیای خدا می‌شوند و مانند ایشان، بر آن بلایا، زبان به حمد خداوند می‌گشایند. رضایت و ابتهاج اصحاب سیدالشهدا علیه السلام در روز عاشورا نیز به جهت نائل شدن ایشان به مقام درک بلای ولیّ خدا بود.

بنابراین ربوبیت خدای متعال، نسبت به همهٔ عوالم، از بستر «قضاء بر اولیا» می‌گذرد و قضای اولیاء نیز از بستر بلا. این بلا، اجباری و قهری نیست؛ بلکه بلایی است که حضرت حق، میثاقش را از اولیای خود گرفته است و ایشان نیز، به این میثاق، وفادار هستند (فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ...^۱). محصول این بلا هم، «فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ وَ الشَّاءَ الْجَلِيَّ»^۲ است و نیز «جَعَلْتَهُمُ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ»^۳.

از آن‌جا که ربوبیت خدای متعال بر عوالم، از مجرای بلای اولیای خدا می‌گذرد، تمام آنچه به موجودات می‌رسد، در شعاع همین

۱. فرازهایی از دعای ندبه.

۲. همان.

۳. همان.

بلاست و در حقیقت، همه، ریزه‌خوار این سفره هستند. بنابراین، نه تنها انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم‌السلام از عاشورا بهره‌مند شده‌اند، که در واقع، این جریان، برای آن‌ها ضیافت است.

در روایات آمده است که در روز عاشورا، هزاران مَلک برای یاری امام حسین علیه‌السلام به زمین هبوط کردند؛ اما وقتی رسیدند که ماجرا تمام شده بود. از این رو، غبارآلود و عزادار، کنار مزار حضرت، وقوف کرده‌اند تا پس از زمان ظهور، در رکاب منتقم آن حضرت باشند. پس ملائکه نیز با بلای ایشان، در حال سلوک‌اند.

یکی دیگر از نتایج درک ابتلای ولی خدا، تصدیق ولایت اوست. اگر انسان از مدخل بلای اولیای الهی وارد شود و بتواند بلای ایشان را درک کند، آن‌گاه خواهد توانست ولایتشان را بپذیرد و آنان را تصدیق کند؛ و إلا تصدیق کردن، کار آسانی نخواهد بود.

این مسئله در جریان موسای کلیم علیه‌السلام و خضر نبی علیه‌السلام، کاملاً مشهود است. در آن جریان، موسی علیه‌السلام با ارشاد و امر خدای متعال، به معلمی الهی دست می‌یابد، ولی در مسیر آزمایش‌ها و ابتلائات، توان تصدیق ایشان را پیدا نمی‌کند و در نتیجه از همراهی او، باز می‌ماند. چنان‌چه، قرآن از زبان خضر نبی می‌فرماید: «هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»^۱.

۱. سوره کهف؛ آیه ۷۸.

۵. عظمت بالای امام حسین علیه السلام

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام از امتحان قربانی کردن فرزند، سربلند بیرون آمد و خداوند، قوچی را برای او فرستاد تا در عوض اسماعیل، ذبح کند، به درگاه خدا عرض کرد: «خدایا من در کجای این امتحان، کوتاهی کردم که موفق نشدم فرزندم را با دست خودم، قربانی کنم تا به این واسطه، به ثواب اعظم مصیبت‌ها برسم؟» خدای متعال در جواب او فرمود: «ابراهیم! آیا خودت را بیشتر دوست داری یا پیامبر آخر الزمان را؟» ابراهیم علیه السلام عرض کرد: «پیامبر آخر الزمان را». خداوند فرمود: «فرزند خودت را بیشتر دوست داری یا فرزند پیامبر آخر الزمان را؟» عرض کرد: «فرزند پیامبر را - که سید الشهداء است - از اسماعیل خودم، بیشتر دوست دارم». آن گاه خداوند به او فرمود: «ابراهیم! نه تو، ظرف اعظم مصائبی و نه بزرگترین مصیبت‌ها، ذبح اسماعیل؛ بلکه ظرف اعظم مصائب، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و اعظم مصائب، مصیبت سید الشهداء.

ابراهیم! تو به دستور ما و در راه محبت و برای تقرب به ما، اسماعیل را به مذبح آورده‌ای؛ او را بنده خدا می‌دانی و احترام می‌کنی. حال این مصیبت، اعظم است یا مصیبت کسی که در فضایل، آن چنان از اسماعیل، برتر است که با هم قابل مقایسه نیستند، اما او را مثل گوسفند، سر می‌برند؟

ابراهیم! اگر می‌خواهی به ثواب اعظم مصائب برسی، باید مصیبت

سید الشهداء را درک کنی که اگر توانستی به درک آن برسی، ثواب اعظم مصیبت‌ها را برده‌ای».

بلای وارد شده بر امام حسین علیه السلام، به قدری عظیم است که امام زمان علیه السلام در مصیبت آن می‌فرماید: «فلئن اُخترتني الدهور و عاقني عن نصرک المقدور و لم اکن لمن حاربک محارباً لمن نصب لک العداوه مناصباً فلا تُدْبِنک صباحاً و مساءً»؛ «اگر زمانه مرا به تأخیر انداخت و مقدرات، مرا از یاری تو باز داشت و نتوانستم در رکاب تو با دشمنانت بجنگم، اکنون، صبح و شب برایت می‌گیریم و به جای اشک، از دیده خون می‌ریزم».

این عظمت، نه تنها بر انسان‌ها، که بر تمام موجودات، عظیم و ناگوار است: «لقد عظمت الرزية و جلت و عظمت المصيبة بک علینا و علی جمیع اهل السموات»^۱.

۶. عاشورا، ضیافت بلا

گاهی بلای یک شخص، نه تنها عامل نجات و ارتقای خود او، که سبب خیر برای اطرافیانش نیز می‌شود. برای مثال، ابتلای حضرت یعقوب علیه السلام، به نجات امت مصر، هدایت پسرانش و نیز نائل شدن حضرت یوسف علیه السلام، به مقام علم و نبوت و جایگاه عزیزی مصر، منجر

۱. فرازی از زیارت ناحیه مقدسه.

۲. فرازی از زیارت عاشورا.

شد. اگر چه صبر حضرت یوسف علیه السلام در برابر بلایای وارد شده بر خودش نیز، عامل مهمی در ارتقاء معنویش بود.

عاشورا نیز اگرچه ابتلا و امتحانی برای امام حسین علیه السلام و مردم زمان ایشان بود، اما در حقیقت، ضیافت گسترده‌ی خداوند، برای مؤمنان و صابران بوده و هست؛ چراکه علاوه بر درجاتی عالی که خداوند به واسطه‌ی بندگی و صبر امام و یارانش، به آنان عطا نمود، مصیبت سیدالشهدا علیه السلام - که اعظم مصیبت‌ها و بلایاست - می‌تواند وسیله‌ی قرب انسان‌ها به خداوند متعال شود.

البته این سخن به معنای آن نیست که چون سیدالشهدا در ضیافت است، پس باید بخندیم. این سخن، کاملاً باطل است؛ زیرا از بلا نمی‌توان با خنده، بهره‌مند شد. عاشورا ضیافت است؛ اما ضیافت بلا، که ورود آن - دست‌کم - با حالت بکاء است و اوج آن، جان‌دادن از شدت گریه.

سلوک به بلا، از مدخل گریه آغاز می‌شود. از این رو، امام سجاد علیه السلام در جواب اعتراض اطرافیان به شدت حزن و گریه‌ی ایشان، می‌فرمایند: «حضرت یعقوب علیه السلام، یک فرزندش غایب شد، آن‌چنان گریست که بینایی‌اش را از دست داد. من چه‌طور گریه نکنم در حالی که دیدم، در یک روز پدرم و شمار بسیاری از اهل بیتم را ذبح کردند؟»

نقل شده است که پس از بازگشت حضرت یوسف علیه السلام به کنعان، حضرت یعقوب علیه السلام با اصرار از او خواست که قصه‌ی خودش را تعریف

کند. یوسف نیز داستان را تعریف کرد تا به جایی رسید که برادرانش او را عریان کردند و در چاه انداختند. داستان به این جا که رسید، حضرت یعقوب علیه السلام از هوش رفت.

با آن که جریان حضرت یوسف علیه السلام و امام حسین علیه السلام اصلاً با هم قابل مقایسه نیستند، اما حضرت یعقوب علیه السلام در اوج قدرت روحی، نتوانست همان را هم تحمل کند. به راستی، کدام یک از ما به جهت مصائب امام حسین علیه السلام، از هوش رفته است؟!

۷. حمد بر مصیبت و بالای امام حسین علیه السلام

مصیبت امام حسین علیه السلام، دریای وسیع و ناشناخته‌ای است که هرچه به عمق آن بیشتر نزدیک شویم، به درک و معرفت بیشتری نیز خواهیم رسید.

واقعه عاشورا، بلایی بود که امام حسین علیه السلام، آن را به جهت هدایت ما، تحمل کرد. اگر انسان به چرایی وقوع آن حادثه پی ببرد، خدا را برای این مصیبت، حمد خواهد کرد و این، همان حمدی است که در سجده آخر زیارت عاشورا به جا می‌آوریم.

در حقیقت، کشتی نجاتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام حسین علیه السلام را ناخدای آن می‌دانند^۱، همان ابتلا و مصیبت عظیم ایشان است و بهترین راه ورود به این کشتی، توجه به این مصیبت. لذا در زیارت

۱. «إِنَّ الْخُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ... مِصْبَاحُ هُدًى وَ سَفِينَةُ نَجَاةٍ». بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۴.

عاشورا، پس از ابراز محبت می‌خوانیم: «و اسئل الله بحکم و باشأن الذی لکم عنده ان یعطینی بمصابی بکم افضل ما یعطى مصاباً بمصیبتہ ما اعظمها و اعظم رزیتها فی الاسلام و فی جمیع السموات و الارض».

در اثر این مصیبت، شفاعت دنیایی و اخروی امام حسین علیه السلام نصیب ما می‌شود. شفاعت دنیایی آن حضرت علیه السلام، آن است که حیات و ممات ما را برای خدا قرار می‌دهد و شفاعت اخروی ایشان، نجات از عذاب و عقوبت گناهان است و این، در واقع، کسب تمام خیر دنیا و آخرت است.

۸. بلای امام حسین علیه السلام، محور تهذیب تاریخ

ماجرای سید الشهدا علیه السلام جزو اسرار عالم است. کسی جز خدا نمی‌داند که چطور در دوره غربت اسلام و در شرایطی که جبهه مقابل، احساس پیروزی می‌کرد و در کنار سر بریده سید الشهدا علیه السلام، ندا بر می‌داشت: «لعبت هاشم بالملک؛ فلا خبر جاء و لا وحی نزل»، یک انسان غریب و مظلوم، کار را تمام کرد و یک تاریخ را نجات داد. در جریان کربلا، جبهه باطل با نقشه‌ای عظیم آمده بود تا به اسلام، تیر خلاص بزند، ولی نبی اکرم صلی الله علیه و آله که برای چنین روزی، سید الشهدا علیه السلام را تربیت کرده بودند، در واقع، اعظم عابدان را به مصاف اعظم مکائد شیطان، فرستادند.

ابلیس، که پس از رانده شدن از درگاه خدا، فرصت چند دعای

مستجاب را از خدا خواسته بود، یکی از خواسته‌های خود را برای کربلا نگه داشت. در روز عاشورا، هنگامی که حضرت اباعبدالله علیه السلام، در گودی قتلگاه افتاده بودند و تشنگی بر ایشان فشار آورده بود، از خدا خواست که خورشید را با تمام توان بر حسین علیه السلام بتاباند و خورشید به گونه‌ای بر حضرت تابید که نگفتنی است. عطش مخصوص اباعبدالله علیه السلام که معصومین علیهم السلام روی آن حساس بوده‌اند و خدای متعال، روضه‌اش را برای حضرت آدم علیه السلام خوانده است، نتیجه این گرماست.

در همان حال، جبرئیل اجازه گرفت و میان خورشید و حضرت حائل شد؛ اما حضرت فرمود: «کیست که بین من و حبیبم، حائل شده است؟ ای جبرئیل! کنار برو».

بنابراین ابلیس، تمام توان خود را به کار گرفت که نقطه‌ضعفی از سید الشهداء علیه السلام بگیرد اما ایشان، با تمام وجود، او را زمین گیر کرد و سرانجام، این عبودیت محض، محور عبودیت و تهذیب، در تمامی ادوار شد.

۸. یوم الحسین علیه السلام، محور ایام الله

به تعبیر روایات، ایام الله، سه هنگامه «ظهور»، «رجعت» و «قیامت» هستند و در هر سه این ایام، یوم الحسین علیه السلام محور است؛ زیرا در روز ظهور، شعار لشکریان امام زمان علیه السلام، «یا لثارات الحسین» خواهد بود؛ در زمان رجعت، اولین کسی که به دنیا باز خواهد گشت، حضرت

اباعبدالله علیه السلام خواهند بود و در روز قیامت نیز، بهشتیان، زیر پرچم امام حسین علیه السلام گرد خواهند آمد.

اساساً کسی که ماجرای عاشورا را با آن وسعت و عظمت ببیند، یقین پیدا می‌کند که پایان این راه، چیزی جز نصرت الهی نخواهد بود؛ چرا که این بندگی، لاجرم یک پایان خوش خواهد داشت: «والعاقبه للمتقين».

اگر کسی، عظمت عاشورا را درک کند، قطعاً این توجه در او پیدا می‌شود که جریان ابلیس در روز عاشورا شکست خورده و دیگر امکان بقا و ماندگاری ندارد؛ بنابراین، به پایان این جریان ایمان می‌آورد و کسب توفیق حضور در آن پایان خوش، خواسته و آروزی او می‌شود: «فاستل الله الذی اکرمنی مقامکم و اکرمنی بک ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله و سلم».

۹. سلوک با بلای حضرت مهدی علیه السلام

این جاست که بلای امام حسین علیه السلام با بلای حضرت مهدی علیه السلام پیوند می‌خورد. غیبت، ابتلای عظیم امام زمان ماست که ایشان را از به تحقق رساندن وعده‌های الهی و گرفتن انتقام از قاتلین جدّ بزرگوارش، مانع شده است.

بلای امام زمان علیه السلام، به قدری عظیم و بزرگ است که غم و مصیبت آن، ائمه علیهم السلام را سال‌ها پیش از میلاد آن حضرت، به گریه وا می‌داشت. چنان‌چه، برخی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که

بر آن حضرت وارد شدند و ایشان را در حالتی یافتند که گریه‌ای شدید می‌نمودند و پیوسته می‌فرمودند: «سیدی! غیبت تو، خواب را از من گرفته است» و آن‌گاه که علت را جویا می‌شوند، حضرت می‌فرماید: «کتاب جفر را نگاه می‌کردم که به غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و حوادث آن دوران رسیدم».

یکی از بزرگ‌ترین درس‌های سورة یوسف، چگونگی برخورد حضرت یعقوب عجل الله تعالی فرجه با مسئله غیبت ولی خدا است. او همیشه مشغول گریه بود؛ در حالی که در مقام نبوت و عصمت، قرار داشت و می‌بایست پیوسته به یاد خدا مشغول باشد. پس اگر گریه بر یوسف عجل الله تعالی فرجه، جزئی از سلوک ایشان به سوی خدا محسوب نمی‌شد، آن‌گونه گریه نمی‌کرد؛ چرا که انبیاء، حتی از افعال مباح هم پرهیز می‌کردند. اما ایشان، بر آن واقعه، به قدری گریه کرد که چشم‌هایش، سفید و کمرش، خم شد و حتی زمانی که به جنون، متهم گشت نیز، دست از گریه برنداشت. پس باید با بلا و غیبت ولی خدا، این‌گونه برخورد کرد؛ نه آن‌که ولی خدا مبتلا باشد و ما در غفلت باشیم؛ چنان‌چه این مسئله، یکی از پیام‌های مهم دعای ندبه است: «عزیز علی ان تحیط بک دونی البلوی».

این جاست که متوجه می‌شویم چرا در بعضی از روایات، غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه، به غیبت حضرت یوسف عجل الله تعالی فرجه تشبیه شده است؛ چرا که مبتلاترین فرد در غیبت یوسف عجل الله تعالی فرجه، خود او بود. در غیبت حضرت

صاحب الزمان علیه السلام نیز مبتلاترین شخص، خود حضرت است؛ از این رو، تحمل غیبت برای ایشان، از همه دشوارتر می‌باشد.

۱۰. موانع راه سلوک با اولیاء خدا

برخی عوامل، باعث می‌شوند که انسان در عین حالی که به دل، ولایت ولیّ خدا را تصدیق می‌کند، نتواند با او همراه و سالک شود. برخی از این عوامل، از این قرار است:

الف) عدم آمادگی همراهی با ولیّ خدا

اگر انسان، خودش را برای همراهی با ولیّ خدا آماده نکند، عقب خواهد ماند؛ چنانچه سید الشهداء علیه السلام از ماه‌ها قبل، موضعشان را در قبال حکومت یزید، اعلام کرده بودند؛ ولی عده‌ای به دلیل عدم آمادگی، از قافله خیر، عقب ماندند.

ب) علاقه به دنیا

انسانی که نتوانسته است از تعلقات دنیوی خود رها شود، یا هرگز توفیق همراهی با ولیّ خدا را پیدا نخواهد کرد و یا هرچند توفیق همراهی را پیدا کند، نخواهد توانست تا انتهای مسیر، هم‌قدم او باشد و سرانجام در جایی، راه او از راه ولیّ خدا، جدا خواهد شد.

تاخیرها، سستی‌ها، کم‌معرفتی‌ها و از همه مهم‌تر، تعلقات به دنیا، گاهی سبب می‌شود که انسان حتی تا مرز ریختن خون امام معصوم نیز، پیش برود؛ چنانچه این اتفاق، برای کوفیان زمان امام حسین علیه السلام افتاد و همان کسانی که برای سیدالشهداء علیه السلام نامه نوشتند

و ایشان را دعوت نمودند، سرانجام برای حفظ دنیای خود و کسب غنیمت، از یک‌دیگر سبقت گرفتند.

تعلق خاطر به دنیا، بالاخره انسان را رو در روی اولیای خدا قرار می‌دهد و این خطر جدی برای همه کسانی که خود را از تعلقات، پاک نکرده‌اند، وجود دارد. برخی از بزرگان، درباره گریه بر امام حسین علیه السلام، تعبیر زیبایی دارند. آن‌ها معتقدند یکی از اقسام گریه در مراسم سیدالشهدا علیه السلام، گریه خوف است؛ یعنی انسان واقعاً خائف باشد که مبدا جزو مدعیانی قرار بگیرد که نامه نوشتند و گفتند: «باغ‌های ما، آماده، نهرهای ما، جاری و مزارع ما، خرم و آباد است و فقط منتظر قدم شما هستیم»؛ اما هنگامی که ولی خدا به سویشان آمد، به روی او شمشیر کشیدند و او را محاصره کردند.

ج) جمع بین دنیا و آخرت

یکی از عواملی که باعث جدایی عده‌ای از سیدالشهدا علیه السلام و حتی قرار گرفتن آن‌ها در جبهه ابن زیاد شد، این بود که می‌خواستند دنیا و آخرت را با هم جمع کنند. آن‌ها با خود، تصفیه حساب نکرده بودند تا بتوانند یکی از این دو را انتخاب کنند؛ لذا خداوند متعال، زمینه فتنه و امتحان را پیش آورد تا یکی را انتخاب نمایند.

در این میان، عده‌ای گفتند: «نه همراه سیدالشهدا علیه السلام می‌جنگیم و نه با ابن زیاد درگیر می‌شویم!» امکان ندارد که انسان بتواند دین خود را حفظ کند اما در مقابل باطل، از حق، دفاع نکند. اراده جمع

بین این دو موجب شد که عده‌ای به خیال این که سرانجام، صلح خواهد شد، به همراه لشکر ابن زیاد به کربلا بروند؛ اما کم‌کم کار به جایی رسید که در جنایات، از یک‌دیگر سبقت می‌گرفتند تا مبادا کسی نزد ابن زیاد از کم‌کاری آن‌ها گله کند.

آن‌ها تصور می‌کردند که بودن در لشکر ابن زیاد، در صورتی که کار به کشتار و ریختن خون سیدالشهدا علیه السلام نیانجامد، جرم نیست؛ غافل از این که به محض صف‌بندی میان حق و باطل، باید به هر قیمتی که شده در جبهه حق قرار گرفت.

حرف - که شخصیت بسیار محترم و فوق‌العاده‌ای است و با توجه به شرایطش، با رجوع به امام حسین علیه السلام معجزه کرد - هنگامی که برای عذرخواهی خدمت سیدالشهدا علیه السلام رسید، به ایشان عرض کرد: «گمان نمی‌کردم کار ابن زیاد با شما، به این جا برسد». در حالی که این فکر از اساس، غلط است.

(د) احساس عدم احتیاج به ولی خدا

کوفیان تصور می‌کردند که اگرچه در جبهه سیدالشهدا علیه السلام نباشند، می‌توانند به صف اولیای خدایی راه یابند و به بهشت بروند. آنان گمان می‌کردند که برای اصلاح شدن، نیازی به سیدالشهدا علیه السلام ندارند و در خیال خودشان، طواف می‌کردند و نماز می‌خواندند تا تهذیب شوند!

امروز هم آمادگی برای ظهور، جزو وظایف منتظران محسوب

می‌شود و از آن‌جا که ظهور، ناگهانی واقع می‌شود، باید در همه حال، آمادگی خود را حفظ کنند. اصحاب امام زمان علیه السلام به دلیل برخورداری از آمادگی، به محض شنیدن ندای حضرت، همگی در مکه جمع می‌شوند. آنان، به گونه‌ای آماده‌اند که اگر آب، دست‌شان باشد، زمین می‌گذارند و برای یاری امام خود می‌شتابند.

مسلم بن عوسجه در راه حمام بود که حبیب بن مظاهر با او روبرو شد. هنگامی که در جریان استنصار امام حسین علیه السلام قرار گرفت، حتی به خانه بازنگشت و هر دو به طرف کربلا رفتند.

اگر انسان، هر روز صبح، فکرش این نباشد که «امروز، کدام کار امام زمان علیه السلام، زمین مانده است تا من بردارم؟»، به جایی نخواهد رسید. اگرچه طبق متن صلواتی که از امام حسن عسگری علیه السلام برای امام عصر علیه السلام نقل شده^۱، بار ما را نیز، امام زمان علیه السلام بر می‌دارد؛ اما به هر حال، باید دید کجای اردوگاه ایشان، خالی است تا همان‌جا را پر کرد.

۱۱. محبت، سرمنزل نهایی

پس از طی کردن مراحل قبل، حصول به مقام محبت، ممکن می‌شود. اگر انسان بتواند به این مقام دست یابد، در حقیقت، به مقام تسلیم، وفا و تصدیق رسیده است.

۱. «اللهم انصره و انتصر به لدینک و انصر به اولیائک و اولیائه و شیعه و انصاره»؛ «خدایا او را یاری کن و به وسیله او، دوستان خود را و دوستان و شیعیان و یاران او را یاری کن».

انسانی که از خود به سوی خدا هجرت کرده است، دیگر بر اساس منافع خود تصمیم نمی‌گیرد؛ بلکه همه چیز را برای محبوب می‌خواهد و همهٔ توجهش در دو مسئله خلاصه می‌شود: «زیبایی‌ها و جمال محبوب» و «قصور و کوتاهی‌های خودش». پس، محبت از یک سو، محبّ را در محبوب ذوب می‌کند و از سوی دیگر، او را به مراقبه از خود و افعال خود، وا می‌دارد؛ چراکه تمام توجه انسان محبّ، به این مسئله است که مبدا از دایرهٔ محبت محبوب، خارج شود.

انسان‌هایی بیش از همه، برای امام خود، جان‌فشانی می‌کنند که به مقام محبت و وفا رسیده‌اند؛ چنان‌چه، سعید بن عبدالله در هنگام نماز ظهر عاشورا، خود را سپر حضرت سیدالشهدا کرد و در آخر، باز هم خود را بدهکار می‌دانست و از حضرت پرسید: «آیا وفا کردم؟!». ^۱

اساساً، دین بر پایهٔ محبت بنا شده است^۱ و لذا مهم‌ترین رشته‌ای که می‌تواند ما را به اهل بیت علیهم‌السلام پیوند دهد، حب ایشان و بغض دشمنان ایشان است. اگر از ما حبّ ولیّ خدا خواسته شده، بدین علت است که او نیز به ما محبت دارد؛ چنان‌چه امام صادق علیه‌السلام فرمود: «ما نه تنها شما را، که بوی شما را نیز دوست داریم». نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز، به گونه‌ای در هدایت انسان‌ها مشتاق و کوشا بود که از طرف خداوند، خطاب رسید که ما قرآن را به جهت سختی و مشقتِ تو

۱. «أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ»؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۸۲.

نازل نکردیم^۱. پس این رابطه، یک رابطه محبت‌آمیز است و باید تلاش کرد تا در این عرصه، به حدّ مقبولی رسید؛ چراکه اگر انسان به مقام محبت و اشتیاق نرسد، نمی‌تواند از سرچشمه ولایت ولیّ الله، سیراب شود.

این جاست که باز، نقش بلاء و سلوک با آن، مطرح می‌شود؛ زیرا بلاء، بهترین وسیله برای رسیدن به این تشنگی و اشتیاق، می‌باشد: «البلاء للولاء».



۱. «ما أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»؛ سورة طه، آیه ۲.

عاشورا و انتظار در یک نگاه

□ حجت الاسلام و المسلمین حسین ایرانی *

جریان امامت و ولایت ائمه اطهار علیهم السلام جدای از یکدیگر نبوده، بلکه متناسب با شرائط و مقتضیات زمان، جلوه‌های گوناگونی به خود گرفته است. این جریان، گاه در قیام سرخ، گاه در نهضت فرهنگی و علمی، گاه در لباس اسارت و گاه در تبعید و هجرت، متبلور شده است؛ اما از آن جا که تمامی معصومین، یک نور واحد هستند (خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا^۱)، هدف واحدی را نیز دنبال می‌کردند.

حفظ مکتب، هدایت امت، تبیین و اجرای حق و عدل و نیز ستیز با باطل، هدف مشترک تمام امامان علیهم السلام بوده است که هم‌چون رودخانه‌ای که در مسیر خود، پیچ و تاب خاصی می‌یابد، در هر زمان

*. استاد حوزه و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱. فرازی از زیارت جامعه کبیره.

به شکلی بروز یافت تا همگان را حیات بخشد و سرانجام به اقیانوس حاکمیت عدل و امن الهی در زمان حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بیانجامد. لیکن در این میان، پیوستگی و ارتباط میان قیام امام حسین ع و انقلاب حضرت مهدی ع نمود بیشتری دارد. گویا نهضت نینوا، نهال و بذری بود که در روز عاشورا کاشته شد تا در گذر زمان، رشد کند و در عصر ظهور، به ثمر بنشیند. در عصری که همه پیامبران و امامان ع در انتظار فرا رسیدن آن بوده‌اند؛ عصری که در آن، وعده‌های الهی بر حکومت جهانی حق و عدل^۱، تحقق می‌یابند و آیه استخلاف^۲ عینیت پیدا می‌کند.

نمونه‌های پیوند عاشورا و انتظار

۱. امام حسین ع به فرزندش، امام سجاد ع فرمود: «ای فرزندم! به خدا سوگند؛ خون من از جوشش نخواهد افتاد تا آن که خداوند، مهدی ع را برانگیزد و انتقام خونم را بگیرد»^۳.

۲. در دعای ندبه و شرح غم هجران مهدی موعود ع، از میان صدها شهید عترت پیامبر ص، تنها از شهید کربلا، سخن به میان می‌یاد.

۱. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» سورة توبه، آیه ۳۳ / سورة صف، آیه ۹ / سورة فتح، آیه ۲۸.
 ۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» سورة نور، آیه ۵۵.
 ۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹؛ معجم احادیث المهدی، ج ۳، ص ۱۸۲.

۳. شعار قیام جهانی امام منتظر و یارانش، «یا للثارات الحسین» خواهد بود.^۱

۴. بیش از دویست روایت، به این مسئله اشاره دارند که حضرت حجت علیه السلام فرزند و از نسل امام حسین علیه السلام است و خود این نکته، گویای رمز عمیق این ارتباط است. از جمله، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بیانی به فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «قسم به خدایی که جز او معبودی نیست؛ مهدی این امت که عیسی بن مریم، پشت سر او نماز می خواند از ما می باشد» و آن گاه با دست مبارک بر شانه امام حسین علیه السلام زد و سه مرتبه فرمود: «او از حسین علیه السلام است»^۲. هم چنین آن حضرت، به سلمان و ام سلمه فرمود: «مهدی صلی الله علیه و آله و سلم از فرزندان حسین علیه السلام است؛ پس خوشا به حال آن که از دوستان حسین علیه السلام باشد که به خدا قسم؛ شیعیان و پیروان او در روز قیامت، رستگارند»^۳.

امام علی علیه السلام نیز در خطاب با امام حسین علیه السلام فرموده اند: «ای حسین! نهمین فرزند تو، کسی است که بر اساس حق، قیام می کند، دین را ظاهر و حاکم می نماید و عدالت را گسترش می دهد» و آن گاه که امام حسین علیه السلام از ایشان می پرسد: «آیا این امر واقع

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸؛ نجم الثاقب، ص ۴۶۹.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۵.

خواهد شد؟»، ادامه می‌دهند: «آری، قسم به خدایی که محمد ﷺ را به پیامبری برگزید و او نیز مرا بر همهٔ آدمیان، مبعوث کرد، این اتفاق، واقع خواهد شد. لیکن این امر، بعد از غیبت و دورهٔ حیرت خواهد بود»^۱.

۵. در آیات و روایات متعددی، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان انتقام‌گیرندهٔ قیام عاشورا و خون به ناحق‌ریختهٔ امام حسین علیه السلام معرفی شده است که این مسئله، به وضوح رابطهٔ تنگاتنگ انقلاب امام عصر عجل الله تعالی فرجه را با ماجرای کربلا بیان می‌کند.

به عنوان مثال، در تفسیر آیه‌ی «... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...»^۲، روایاتی از پیامبر، امام علی و امام باقر علیهما السلام وارد شده است که مقتول را امام حسین علیه السلام و ولیّ او را امام قائم عجل الله تعالی فرجه معرفی کرده‌اند.^۳

هم‌چنین در کلامی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، فرشتگان نالیدند و گریستند و گفتند: "خدایا! آیا قاتلین فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و برگزیده‌ات را به حال خود وا می‌گذاری؟" پس خداوند، سایهٔ امام قائم عجل الله تعالی فرجه را بر آنان نمایند و فرمود: "به وسیلهٔ

۱. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

۲. «و هر کس مظلوم کشته شود، برای وارثش تسلّطی بر قاتل قرار داده‌ایم»؛ سورة اسراء، آیه ۳۳.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۶۳؛ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۰۰.

این قائم از ظالمین و قاتلین حسین علیه السلام، انتقام می گیرم»^۱.

۶. توصیه و سفارش به زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام در شب میلاد امام عصر علیه السلام، افضل اعمال آن شب و موجب آمرزش گناهان و ثواب فراوان می باشد^۲ و این، خود، پیوند دیگری میان این دو امام بزرگوار است.

۷ و ۸. طبق احادیث وارده، قیام حضرت مهدی علیه السلام در سال فرد (مانند قیام عاشورا که در سال ۶۱ هـ ق واقع شد) و در روز عاشورا اتفاق خواهد افتاد. چنانچه امام باقر علیه السلام فرموده اند: «گویا می بینم امام قائم علیه السلام در روز عاشورا قیام نموده و بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل اعلام می کند: البیعة لله»^۳.

۹. گویاتر از همه در پیوستگی این دو رخداد عظیم و بی نظیر تاریخ، کلام مولایمان حضرت بقیت الله (روحی و ارواح العالمین له الفداء) است که بعد از ظهور، بین رکن و مقام می ایستد و ندا می دهد: «ای جهانیان! آگاه باشید و بدانید که من امام قائم و شمشیر انتقام گیرنده هستم. ای اهل عالم! آگاه باشید که جدم حسین علیه السلام را تشنه کام کشتند و عریان، روی زمین افکندند»^۴.

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۸۶۸؛ نجم الثاقب، ج ۲، ص ۶۵

۲. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۲۸؛ مفاتیح الجنان، ص ۳۹۱.

۳. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۹۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

۴. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۴.

۱۰. در زمان رجعت، که پس از ظهور امام عصر علیه السلام به وقوع خواهد پیوست و اعتقاد به آن، جزء عقاید مسلم دینی ماست، امام حسین علیه السلام، نخستین امامی خواهد بود که به دنیا باز می‌گردد و هم ایشان خواهند بود که امام قائم علیه السلام را غسل و کفن نموده و به خاک می‌سپارد.^۱

شواهد مذکور و موارد متعدد دیگر، گویای پیوند و ارتباط عمیق میان قیام عاشورا و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که توجه به این حقیقت، رسالت و مسئولیت منتظران را در دوران غیبت، ترسیم می‌کند و یاران و اصحاب وفادار و فداکار امام حسین علیه السلام را به عنوان الگوی حسینی‌بودن و زینبی‌ماندن، به منتظران واقعی عرضه می‌نماید تا مبدا از ولایت و امام زمان خود باز بمانند و در شب تاریک غیبت آن خورشید عالم‌تاب، گرفتار گرداب گناه و توطئه‌های شیاطین درون و بیرون شوند؛ چرا که آن امام و قیام را پاک‌بازانی مخلص، خدایی و عاشورایی می‌طلبند.



۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۰۳.

نکاتی پیرامون عاشورا و انتظار

□ حجت الاسلام و المسلمین محمد صابر جعفری*

میان عاشورا و انتظار، ارتباطی است سترگ؛ تا بدان جا که با التزام به نکات و پیام‌های مهم عاشورا، می‌توان جامعه‌ای شایسته و منتظر برای امام عصر علیه السلام آماده نمود. حسین علیه السلام، امام زمانِ مردم خود بود و جامعه هم‌عصر ایشان، وظایفی در قبال او بر عهده داشتند که کوتاهی و کم‌توجهی به آن وظایف، فاجعه کربلا را به بار آورد و امروز، مائیم و امامی دیگر و "هل من ناصر"ی به بزرگی زمین و زمینیان. در این مختصر، قصد داریم از میان شباهت‌ها، تحلیل‌ها، عبرت‌ها و رهیافت‌های مشترک میان عاشورا و انتظار، نکاتی دوازده‌گانه را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۱. درک عظمت شهادت ولی خدا

غم و اندوه مصیبت امام حسین علیه السلام، مسأله‌ای بود که از آغاز تاریخ

* محقق و پژوهشگر عرصه مهدویت.

و قرن‌ها پیش از خلقت جسمانی امام حسین علیه السلام، وجود داشت. انبیای الهی- از حضرت آدم علیه السلام تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم - و اوصیای عظام- از حضرت علی علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام - همه و همه از این مصیبت عظمی، ناله‌ها سر داده‌اند و در غم آن گریسته‌اند. مهدی علیه السلام، این آخرین وصی نبی و آخرین حجت خدا، مصیبت حسین علیه السلام را آن‌گونه عظیم می‌داند که در زیارت منسوب به «ناحیه مقدسه»، خطاب به جدّ بزرگوارشان، سیدالشهداء علیه السلام می‌فرماید:

«فَلَيْتَ أَخَّرْتَنِي الدُّهُورَ وَ عَاقَبَنِي عَنْ نُصْرَتِكَ الْمَقْدُورُ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَأَنْدَبَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَ لَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا وَ تَحَسُّرًا عَلَى مَا دَهَاكَ»؛ «اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و از یاری تو دور ماندم و نتوانستم با دشمنان تو جنگ، و با بدخواهان تو پیکار نمایم؛ هم‌اکنون، هر صبح و شام بر شما گریه می‌کنم و به جای اشک از دیده، خون می‌بارم و بر این ماجرا، از دل پر درد، آهِ حسرت می‌کشم».

در سوگ تو با سوز درون می‌گریم از نیل و فرات و شط، فزون می‌گریم
گر چشمه چشم من، بخشکد تا حشر از دیده به جای اشک، خون می‌گریم^۱

۱. مصطفی آرنگ.

درک جایگاه امام معصوم، از سویی و درک عظمت مصیبت به شهادت رسیدن او^۱ از سویی دیگر، مسئله‌ای است که حقیقت آن را تنها، انسان معصوم و ولیّ خدا می‌تواند دریابد؛ چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «قدر و منزلت تو را، تنها، خدا و من می‌دانیم و قدر و منزلت مرا، تنها، خدا و تو درک می‌کنید». بنابراین، خون‌خواهی معصوم نیز، می‌بایست توسط معصوم صورت بگیرد و لذا، مهدی علیه السلام، منتقم و خون‌خواه حسین علیه السلام است (این الطالب بدم المقتول بکربلا).

۲. تأمل در شباهت‌های دو امام

میان امام حسین علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام - علاوه بر صفات و ویژگی‌های مشترکی چون عصمت، علم، مهربانی، شجاعت، حکمت و... که میان تمام ائمه علیهم السلام مشترک است - پیوندها و شباهت‌هایی وجود دارد که محل تأمل و دقت می‌باشند.

القابی چون «غریب»، «طرید» و «شرید»^۲ که به هر دوی این بزرگواران، نسبت داده شده است، از جمله این شباهت‌هاست.

۱. این مصیبت، به قدری عظیم است که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتْ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ» (بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۹۳).

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

هم‌چنین، طبق روایت نبوی، یاری کردن اباعبدالله علیه السلام مانند یاری رساندن به حضرت حجت علیه السلام است.^۱

در ادعیه و زیارات منتسب به ایام هر کدام از این دو امام نیز، التفات و توجه به دیگری، به چشم می‌خورد؛ مثلاً در اعمال شب نیمه شعبان - که شب میلاد حضرت مهدی علیه السلام است - زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است. شاید این امر به جهت آن باشد که مردم عصر غیبت را به این نکته توجه دهد که حسین علیه السلام، امام کسانی بود که او را به «العجل»^۲ خواندند؛ اما در آخر، او را تنها گذاردند و غریبانه به شهادت رساندند. مباد که منتظرین مهدی علیه السلام نیز چنین کنند...

در شب قدر نیز - که شب انسان کامل، حضرت ولی عصر علیه السلام است و فرشتگان، به محضر او شرف‌یاب می‌شوند - زیارت حسین علیه السلام وارد

۱. امام حسین علیه السلام در کربلا به یارانش فرمود: «قد قال جدی رسول الله ولدی حسین یقتل بطف کربلا غریباً، وحیداً، عطشاناً، فریداً. فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجة، ولو نصرنا بلسانه فهو فی حزینا یوم القیامة؛» «همانا جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندم حسین در زمین کربلا، غریب و عطشان کشته می‌شود. کسی که او را یاری کند، مرا و فرزندش مهدی را یاری کرده است و هرچند به زبان خود ما را یاری کند، فردای قیامت در حزب ما خواهد بود.» (معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۰۸؛ به نقل از عاشورا و انتظار، پورسید آقائی، ص ۵۶).

۲. در نامه برخی از کوفیان مانند شیب بن ربیع و عمرو بن حجاج زیدی آمده بود: «فَإِنَّ النَّاسَ يَنْتَظِرُونَكَ لَا رَأَى لَهُمْ غَيْرَكَ فَالْعَجَلُ الْعَجَلُ ثُمَّ الْعَجَلُ الْعَجَلُ وَالسَّلَام»؛ «مردم منتظر شما هستند و هیچ کسی جز شما را نمی‌خواهند. پس بشتاب، بشتاب، بشتاب و السلام». (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۴؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۶) نکته غم‌بار جریان، آن بود که نه تنها به گفته‌های خود پایبند نماندند، بلکه پس از پیوستن به ابن‌زید، حتی نامه‌های خود را انکار نمودند.

شده است تا شاید به منتظران، گوشزد کند که امام حسین علیه السلام نیز مهبط فرشتگان بود و ملائکه، پاسبان گهواره او؛ اما به جهت زر و زور و تزویر و شهوت مردم، مقامش، نازل و خونش، حلال شمرده شد. امروز نیز، وجود همان تمایلات نفسانی می تواند به تنهایی و غربت ولی عصر علیه السلام، بیانجامد.

۳. مواضع مردم در مواجهه با قیام حسین علیه السلام و نهضت مهدی علیه السلام
در روز دوم محرم، امام حسین علیه السلام و یارانش به کربلا وارد شدند؛ در حالی که مقصد ایشان، کوفه بود. در حقیقت، بی وفایی و سرپیچی کوفیان از امر ولی خدا باعث شد که سفر ایشان، ناتمام بماند و پایانی تلخ و غمبار پیدا کند.

مردم کوفه در زمان امام حسین علیه السلام به سه گروه تقسیم می شدند. گروهی - چون سلیمان بن صرد خزاعی، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر - کسانی بودند که برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و آن حضرت را به کوفه دعوت نمودند. آنان پس از آن که از ماجرای محاصره امام، مطلع شدند، به هر وسیله و شرایطی که بود، خود را به او رسانده و تا آخرین نفس، در کنار او ماندند تا به شهادت رسیدند.

گروهی دیگر - چون شبث بن ربعی، حجار بن ابجر، یزید بن حارث، قیس بن الاشعث و عمر بن حجاج زیدی - نیز به مانند گروه اول، برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و ایشان را به کوفه دعوت نمودند؛ اما پس از ورود ابن زیاد به کوفه، تمام عهد و سوگندهایی که در نامه هایشان

نوشته بودند را فراموش کردند و به ابن زیاد پیوستند. اینان، بندگان دنیا بودند^۱ و مبنای اطاعتشان، رسیدن به منافع دنیوی بود؛ به گونه‌ای که هر کس ذره‌ای از آن را داشت یا به آن‌ها وعده آن را می‌داد، بندگی می‌نمودند.^۲ لذا تا زمانی که شرایط به نفع امام حسین علیه السلام بود، خود را در خیل نامه‌نگاران قرار دادند؛ اما با آمدن ابن زیاد، از این فرقه برون آمده و خرقة و لباس جنگ با حسین علیه السلام را به تن کردند.

گروه دیگر، تماشاچیان بی تفاوتی بودند که به زعم خود، در جانب بی طرفی قرار می‌گرفتند؛ اما در حقیقت، شیطان آنان را فریفته بود و با سکوت خود، به دشمن، یاری می‌کردند.

نه تنها در مورد مردم کوفه، که این تقسیم‌بندی، به تمام انسان‌ها تعمیم پیدا می‌کند. چنان‌چه امام صادق علیه السلام فرمود: «افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرْقَةٍ أَحَبُّونَا اِنْتِظَارَ قَائِمِنَا لِيُصِيبُوا مِن دُنْيَانَا فَقَالُوا وَحَفِظُوا كَلَامَنَا وَ قَصَرُوا عَنْ فِعْلِنَا فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ وَ فِرْقَةٌ أَحَبُّونَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يَقْصُرُوا عَنْ فِعْلِنَا لِيَسْتَأْكُلُوا النَّاسَ بِنَا فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ

۱. «النَّاسُ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْنٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَالِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ»؛ «مردم بنده دنیابند و دین، لقلقه زبانشان است. تا جایی که دنیا باشد، هستند و

هرگاه به بلایا امتحان شوند، دین‌داران کم می‌شوند». بحار/الأئوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۲. «قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتْ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا وَ لِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا»؛ «شهوات، عقل او را زایل کرده و دنیا، قلبش را میرانده و واله و حیران دنیا است. او بنده دنیا و هر کس که ذره‌ای از آن را داراست، می‌باشد». شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۰۰.

نَارًا يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ وَفِرْقَةَ أَحِبُّونَا وَحَفِظُوا قَوْلَنَا وَأَطَاعُوا أَمْرَنَا وَلَمْ يُخَالِفُوا فِعْلَنَا فَأُولَئِكَ مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ»؛

«مردم در قبال ما سه گروهند: گروهی، ما را دوست دارند و منتظر قائم عجل الله فرجه ما هستند تا به منافع دنیوی اش برسند. اینان، سخن ما را حفظ و روایت می کنند اما به دستورات ما عمل نمی نمایند. اینان اهل دوزخند و خدا آن ها را به جهنم خواهد فرستاد. گروه دوم نیز ما را دوست دارند؛ سخن ما را می شنوند و در عمل به سخنان ما هم کوتاهی نمی کنند؛ اما هدفشان رسیدن به دنیا و دریدن مردمان است. پس خداوند، شکم ایشان را از آتش، پُر و بر آن ها گرسنگی و تشنگی را چیره می کند. گروه دیگری نیز هستند که ما را دوست دارند، سخن ما را حفظ و از دستورات ما اطاعت می کنند و در مقام عمل، با ما مخالفت نمی ورزند. اینان از ما هستند و ما از آنانیم».

سخن این جاست که ما از کدام دسته ایم؟! آیا جزو کسانی هستیم که اهل بیت علیهم السلام را دوست می دارند اما به دنیا دلبسته و وابسته اند؟ چونان کوفیانی که قاصدان، شرح حالشان را این گونه به امام دادند: «قلوبهم معک و سیوفهم علیک»؛ «قلب هایشان با تو و شمشیرهایشان بر توست»؟! آیا بی طرفان بی تعهدیم یا پا در رکابان مخلص؟!

۱. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۲. دلائل الإمامة، ج ۷۴، ص ۴.

تا زمانی که موضع خود را در قبال امام زمانمان مشخص نکرده‌ایم، ظهور آن حضرت ناممکن است؛ چراکه زمانی جهان برای ظهور فرزند حسین علیه السلام مهیاست که تفکر صحیحی چون تفکر مسلم‌بن‌عوسجه بر جهان حاکم شود؛ آن‌گاه که در لحظات آخر عمرش به حبیب بن مظاهر وصیت کرد: «فإني أوصيك بهذا وأشار إلى الحسين ع فقاتل دونه حتى تموت»^۱.

۴. یاری رساندن به امام، مُجددانه و خستگی‌ناپذیر

نکته مهمی که از قیام امام حسین علیه السلام می‌توان دریافت، جایگاه و نقش اساسی یاران در به ثمر نشاندن اهداف امام معصوم است. این جایگاه به قدری بااهمیت است که در صورت حذف آن، حرکت و تلاش امامان معصوم نیز بی‌نتیجه خواهد ماند. پس بر تمامی یاران و شیعیان حضرت مهدی علیه السلام واجب است که برای زمینه‌سازی ظهور و تحقق اهداف ایشان تلاش نمایند و در این مسیر از قَلّت نفرت، هراسی نداشته باشند. چونان مسلم‌بن‌عقیل، سفیر غریب امام حسین علیه السلام که از جان خود گذشت تا پیام حسین علیه السلام را به مردم برساند.

بایستی حرکت کرد و از لحظه‌لحظه‌ها، مدد جست تا بتوان سخن تاریخی تمامی انبیا و اوصیا را به بشریت رساند. در این میان، مبلّغان

۱. لهُوف، ۱۰۲.

و نویسندگان، محققان حوزه و دانشگاه و بالاخره صدا و سیما، در ایفای این نقش، سهم عظیمی دارند.

قرآن، در آیات مختلفی، از تلاش و کوشش و دلسوزی‌های مؤمنین در راه کمک‌رسانی به تحقق اهداف الهی، سخن به میان آورده است که در ادامه، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱) در سورهٔ یس، آن‌گاه که از پیامبران متعددی یاد می‌شود که به سوی قومی فرستاده شدند و سرانجام، همگی به شهادت رسیدند، به مرد گم‌نامی اشاره می‌شود که به کمک پیامبران شتافت و مردم را به اطاعت آنان فراخواند: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ؛ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ «و از دورترین نقطهٔ شهر، مردی شتابان آمد و گفت: ای قوم من! از این فرستادگان [خدا] پیروی کنید، از کسانی پیروی کنید که پاداشی از شما نمی‌خواهند و آنان راه یافته‌اند».

۲) هنگامی که فرعون و درباریان، تصمیم به قتل موسی عَلَيْهِ السَّلَام گرفتند، مرد گم‌نامی از دورترین نقاط شهر به یاری موسی برخاست و او را از جریان توطئه‌ای که علیه او شکل گرفته بود، آگاه کرد: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ

لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنَّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ»؛ «مردی از دورترین [نقطه] شهر شتابان آمد [و] گفت: ای موسی! اشراف و سران [فرعونی] درباره تو مشورت می کنند که تو را بکشند؛ بنابراین [از این شهر] بیرون برو که یقیناً من از خیرخواهان توام».

۳) از دیگر مصادیق انجام وظیفه و ارشاد دیگران، سخن حضرت یوسف علیه السلام در سخت ترین شرایط زندان است که حتی در آن جا نیز، وظیفه خود را فراموش نمی کرد و کسانی که همراه او در بند بودند را موعظه و نصیحت می نمود: «يَا صَاحِبَي السِّجْنِ أَرْبَابُ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أُمِ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارُ»^۲؛ «ای همراهیان زندانی، آیا خدایان پراکنده و متعدد برترند یا خدای واحد قهار؟».

البته باید در نظر داشت که انجام کار فرهنگی، دارای سه شرط مهم است:

الف) علم و آگاهی؛ که مبدا در اثر ناآگاهی باعث گمراهی دیگران شویم. چنانچه قرآن می فرماید: «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ»^۳؛ «در روز قیامت، تمامی بار گناهان خود و بخشی از بار گناه کسانی که از روی

۱. سورة قصص، آیه ۲۰.

۲. یوسف/۳۹.

۳. نحل/۲۵.

بی‌دانشی، آن‌ها را گمراه می‌کنند، به دوش می‌کشند. آگاه باشید که بد باری را به دوش می‌کشند».

۲) خیرخواهی و دلسوزی؛ چنان‌چه امام صادق علیه السلام در فضائل و خصائص پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «نَصَحَ لِأُمَّتِهِ»^۱؛ «او خیرخواه و دلسوز امت بود».

۳) تقید عملی به احکام اسلام؛ چراکه هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. بنابراین نمی‌توان با گناه، مروج معنویت بود و با دیدگاه شهوت‌مدارانه افرادی نظیر فروید و... به هدف اعتقادی و اسلامی دست یازید.

۵. آزادگی و عذرخواهی از امام

آزادگی، یکی از صفات ضروری مؤمنان است؛ چنان‌چه حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِنَفْسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»^۲؛ «آیا آزاده‌ای هست که [دنیای] بی‌قدر و منزلت را به اهلش واگذارد؟ همانا جان شما را بهائی جز بهشت نیست؛ پس به کمتر از آن بفروشید».

حرّ، یکی از شخصیت‌های مثال‌زدنی واقعه کربلاست که چونان نامش، آزاده بود. جدای از شجاعت، آن‌چه در شخصیت او تبلور خاص

۱. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۳۶۹.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۵۶.

دارد و می‌تواند الگویی برای همهٔ مردم و مسئولان باشد، شهامت عذرخواهی است^۱ که آن‌هم از آزادگی او نشأت می‌گیرد. این‌که هر فرد یا گروه بتواند با صراحت و بدون غرور، از کردهٔ خود عذرخواهی کند، مسألهٔ مهمی است.

اولین مرحله در مسیر قرب امام معصوم علیه‌السلام، عذرخواهی از کرده‌های اشتباه است. چنان‌چه قرآن از زبان برادران حضرت یوسف علیه‌السلام می‌فرماید: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ»^۲؛ «قسم به خدا که خدا تو را بر ما برتری بخشید و ما گناهکاریم».

ما نیز در انجام وظایفمان، بسیار کوتاهی کرده‌ایم و در کوتاهی ما همین بس که حضرت ولی عصر علیه‌السلام فرمود: «لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِنْ مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ

۱. حرّ زمانی که به امام حسین علیه‌السلام پیوست، گفت: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أُنِيبُ فُتُبْ عَلَيَّ فَقَدْ أُرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَوْلَادِ نَبِيِّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ قَالَ نَعَمْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ»؛ «خدایا به سوی تو بر می‌گردم، توبه‌ام را بپذیر که من قلوب اولیاء و فرزندان پیامبرت را لرزاندم. ای فرزند پیامبر! آیا من هم می‌توانم توبه کنم [و توبه من پذیرفتنی است؟]». بحار/الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۹.

۲. سورهٔ یوسف، آیه ۹۱.

الْمُسْتَعَانُ»؛ «اگر شیعیان ما- که خداوند به آنها توفیق اطاعتش را بدهد- بر عهد و پیمانی که داشتند مستحکم می ماندند، سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی افتاد. آنچه ما را از آنان دور می دارد، بدی های آنان است که ما ناخوشایند می داریم و نمی پسندیم».

ما در مقابل حضرت کوتاهی کرده ایم و او را فراموش کرده ایم. پس جا دارد که از او عذر بخواهیم و حرگونه، در راه حمایت و دفاع از او برخیزیم:

«اللَّهُمَّ أَعِنَّا عَلَى تَادِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ وَ الْجِتْهَادِ فِي طَاعَتِهِ وَ الْجِتْنَابِ عَنْ مَعْصِيَتِهِ...»^۱؛ «خدایا ما را یاری نما تا حقوقش را ادا کنیم و در پیروی و اطاعت او بکوشیم و از نافرمانی اش حذر نماییم».

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ...»^۲؛ «خدایا مرا از انصار و کمک کاران و مدافعین و حامیان او و در جمله کسانی که در انجام حوائج او شتابان هستند و در راه او به شهادت می رسند، قرار ده».

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۱۱؛ فرازی از دعای عهد.

۶. وجوه مشترک یاران امام حسین علیه السلام و حضرت قائم علیه السلام

میان یاران این دو امام بزرگوار نیز، وجوه مشترکی یافت می‌شود که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

(۱) معرفت به امام: معرفت به امام معصوم و جایگاه و شخصیت او، به انسان کمک می‌کند تا از تمام آزمون‌ها سربلند بیرون آید. معرفت، خود، دو ثمره به همراه دارد: عشق و اطاعت.

(۲) عشق و محبت: این همان ویژگی است که موجب شد ابو ثمامه صائدی، کثیر بن عبدالله خون‌ریز را که به عنوان پیغام‌رسان عمر سعد و همراه با اسلحه به خیام امام حسین علیه السلام آمده بود، به خیمه ایشان، راه ندهد و آن قدر استقامت کند تا کثیر - که حاضر به کنار گذاشتن اسلحه‌اش نشد - به لشکر ابن‌زیاد برگردد و کس دیگری، بدون اسلحه، برای رساندن پیغام به سوی لشکر امام حسین علیه السلام بیاید.

محبت و عشق است که مسلم بن عوسجه را در هنگام شهادت به این وصیت وا می‌دارد که: «فقاتل دونه حتی تموت»^۱. محبت است که دو عموزاده، سیف بن حارث و مالک بن عبد را هنگام رفتن به میدان، از نگرانی برای تنهایی و غربت امام حسین علیه السلام، غرق اشک و ناله می‌کند: «فَقَالَا جَعَلَنَا اللَّهُ فِدَاكَ وَاللَّهِ مَا عَلَيَّ أَنْفُسِنَا نَبِيٍّ وَلَكِنْ نَبِيٍّ

۱. اللهوف، ص ۱۰۲.

عَلَيْكَ نَرَاكَ قَدْ أَحْيَيْتَ بَكَ وَلَا تَقْدِرُ عَلَيَّ أَنْ تَنْفَعَكَ».^۱

این عشق در یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له نیز مطرح است. چنانچه در وصف ایشان گفته‌اند: «يَحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ»؛^۲ «در میدان رزم، گرد وجود او (حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له) می‌چرخند و با جان، حفاظتش می‌کنند».

۳) اطاعت: ثمره دیگر معرفت امام، اطاعت است. چراکه معرفت، محبت را به دنبال دارد و محبت، تنها با اطاعت پذیرفتنی است.

۴) تقدیم امام بر خود: این ویژگی، باعث شد که امام صادق علیه السلام، سلمان فارسی را بستانید و بفرماید: «او سلمان محمدی است؛ چرا که خواسته امام خود را بر خواسته خود مقدم می‌ساخت».^۳

یاران حسین علیه السلام، خود را از یاد برده بودند و تنها به امام و غربت او می‌اندیشیدند.

۵) تقدیم امام بر روابط خویشاوندی: عمرو بن قرضه و علی بن قرضه دو برادر بودند که در عرصه کربلا، یکی در سپاه امام حسین علیه السلام و دیگری در لشکر ابن زیاد بود. عمرو در هنگام نماز ظهر، سپر امام حسین علیه السلام گردید و به شهادت رسید و برادرش در شقاوت و سیه‌روزی ماند.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۹.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۳. همان، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

محمد بن بشیر حضرمی نیز از دیگر یاران باوفای امام حسین علیه السلام بود که محبت فرزند نتوانست او را از امامش جدا کند. چرا که فرزند او اسیر شده بود و به همین جهت، امام حسین علیه السلام بیعتش را از او برداشت تا به یاری پسرش برود؛ اما محمد نپذیرفت و عرض کرد: «أَكَلَتْنِي السَّبَاعُ حَيًّا إِنَّ فَارَقْتُكَ»؛ «درندگان، در حالی که زنده‌ام، مرا بدرند، اگر تو را تنها بگذارم» و در کنار حضرت ماند تا به شهادت رسید.

۶) دشمن‌شناسی: یکی از ویژگی‌های یاران این دو امام، بصیرت آنان در تشخیص دشمن و عملکردهای اوست.

۷) عبادت و معنویت: یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا، چنان غرق عبادت بودند که زمزمه مناجاتشان، چون صدای زنبوران عسل، از خيام امام حسین علیه السلام به گوش می‌رسید: «وَبَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ».^۲

ابو ثمامه صائدی از جمله یاوران امام بود که در ظهر عاشورا، وقت نماز را تذکر داد و به امام عرض کرد: «دوست دارم نماز دیگری با شما بخوانم». همو، اولین کسی بود که پس از اقامه نماز به شهادت رسید.

۱. همان، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

۲. همان، ج ۴۴، ص ۳۹۴.

یاران مهدی علیه السلام نیز شبانگاهان، مانند مادران مصیبت دیده، از خشیت خدا، ناله‌ها دارند: «لهم فی الیل اصوات کاصوات الثواکل حزناً من خشية الله»^۱.

۸) وظیفه‌شناسی: تمام یاران امام حسین علیه السلام به دنبال ایفای وظیفه خود بودند. منتظر واقعی نیز چنین است؛ وظایف خود را می‌شناسد و به آن عمل می‌نماید.

۹) دفاع و حمایت از امام: حسین بن علی علیه السلام در واقعه عاشورا، مظلومانه ندا می‌داد: «هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِغَاثَتِنَا»^۲؛ «آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع کند؟ آیا موحدی هست که به جهت [ظلم به] ما، از خدا بترسد؟ آیا فریادرسی هست که برای امید به [رحمت] خدا فریادرس ما گردد؟».

یار و منتظر واقعی حضرت مهدی علیه السلام مدافع همیشگی اوست؛ چنان‌چه در دعای عهد از خدا می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ»^۳.

۱. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۹۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۳. همان، ج ۹۹، ص ۱۱۱.

امروز، وظیفه تمامی منتظران این است که بدانند چگونه و با چه رفتاری می‌توانند حمایت‌گر حریم اهل بیت علیهم‌السلام باشند؛ تا بدین طریق، زینت آنان شوند؛ که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا شَيْنًا».^۱

(۱۰) تلاش خستگی‌ناپذیر: یاران امام حسین علیه‌السلام با تمام توان، مردم را به سوی ایشان و طریقت حقیقی ایمان دعوت می‌نمودند. در وصف منتظران نیز آمده است: «الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا»^۲؛ «آنان پنهان و آشکارا، [مردم را] به دین خدا دعوت می‌کنند».

۷. روحیه شهادت‌طلبی و نه‌راسیدن از مرگ

شهادت‌طلبی و حلّ مسأله تعامل انسان با مرگ، از نکات بسیار مهم واقعه عاشورا است؛ چراکه فرد و جامعه‌ای که ترس از مرگ را برای خود حل نموده باشند، از هیچ خطر و تهدیدی، نمی‌هراسند. مسأله ترس از مرگ، در طول تاریخ، بسیاری را از تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های به‌جا و مناسب بازداشته است. «شریح قاضی» کسی بود که به جهت ترس از دست دادن جان خود، باعث کشته شدن هانی‌بن‌عروه و مسلم شد. زمانی که افراد قبیله هانی برای یاری

۱. الکافی، ج ۲، ص ۷۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۸۶.

رساندن به او در کنار دارالاماره ابن زیاد تجمع کرده بودند، شریح، به دروغ، به آنان گفت که هانی به شهادت رسیده است و اگر حقیقت را می‌گفت، چه بسا مردم در حمایت از هانی، ابن زیاد را می‌کشتند و ماجرای عاشورا، رخ نمی‌داد. خود او می‌گوید: «می‌خواستم به مردم بگویم که هانی دستگیر شده و زخمی است، ولی از شمشیر ابن زیاد و جان خود ترسیدم».

مردم کوفه نیز در این رابطه، بارزترین نمونه هستند؛ چراکه با تهدید دروغین ابن زیاد، مبنی بر این که لشکری جرّار و خون‌ریز از شام به سوی کوفه عازم شده است، بر جان ناقابل خود ترسیدند و به جای یاری فرزند زهراء علیها السلام، به صف دشمنان او پیوستند.

اگر مسأله مرگ برای انسان حل شود، دیگر چیزی برای از دست دادن نخواهد داشت تا به جهت ترس از آن، به حقایق پشت کند. لذا انسان، مقاوم شده و هرگز زیر بار ذلت نخواهد رفت.

زمانی که حرّ، راه را بر امام حسین علیه السلام بست، ایشان به او چنین فرمود: «أَفَبِالْمَوْتِ تُخَوِّفُنِي وَ هَلْ يَعْذُو بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي»؛ «آیا مرا به مرگ تهدید می‌کنی؟ آیا با کشتن من، کار شما سامان می‌یابد؟».

ایشان در شب عاشورا، زمانی که حضرت زینب علیها السلام از میزان وفاداری

یاران، سؤال نمود، فرمودند: «به خدا سوگند؛ آن‌ها را آزموده‌ام و آنان را نیافتم مگر دلاوران غرنده و با صلابت و استوار. آنان به کشته شدن در رکاب من، چنان مشتاق هستند که کودک شیرخوار به پستان مادرش».^۱

چنان‌چه بُریر در شب عاشورا، هنگامی که شمر ملعون، او را به مرگ تهدید نمود، گفت: «آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا قسم؛ مرگ با پسر پیامبر خدا ﷺ نزد من از حیات و زندگی با شما عزیزتر است».^۲

علت ناپسندی مرگ در نظر مردم، به تعبیر ابادر، آباد نکردن آخرت و دل‌بستگی به دنیاست: «فَقَالَ يَا أَبَاذَرٍّ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ فَقَالَ لِأَنَّكُمْ عَمَرْتُمُ الدُّنْيَا وَ أَخْرَبْتُمُ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُنْقَلُوا مِنْ عُمَرَانٍ إِلَى خَرَابٍ».^۳

حضرت علی علیه السلام نیز چگونگی کسب آمادگی برای مرگ، را این‌گونه بیان داشته‌اند: «أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الْإِسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَا يُبَالِي أَوْ قَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ وَ اللَّهُ مَا

۱. مقتل مقرر، ص ۲۶۲.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸.

يُبَالِي ابْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلَيْهِ^۱. «انجام واجبات و ترک محارم و توجه به مستحبات [که اگر رعایت شوند] فرقی نخواهد کرد که فرد، مرگ را انتخاب کند یا مرگ به سوی او رود. قسم به خدا؛ برای پسر ابی طالب فرقی نمی‌کند که او به سراغ مرگ رود یا مرگ سراغ او آید».

شهادت، برترین نوع مرگ است؛ چنانچه امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا و در منزلگاه «شقوق»، فرمودند: «وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِئَتْ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ»^۲؛ «حال که مرگ برای انسان حتمی است، پس شهادت در راه خدا برترین است» و قاسم، این جوان برومند امام حسن علیه السلام، چنین مرگی را شیرین‌تر از غسل می‌داند.

یاران مهدی علیه السلام نیز از این روحیه، مدد گرفته‌اند و آرزو دارند که در راه خدا به شهادت برسند: «وَيَتَمَنَّوْنَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳. نه‌راسیدن از مرگ، خلع سلاح کردن دشمن است و دشمن که به این نکته، پی برده است و رمز قیام و مقاومت شیعه را نگاه سرخ عاشوایی به شهادت و رمز مقاومت آنان را نگاه سبز امید به ظهور

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۴.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

می‌داند؛^۱ بیشترین هجمه خود را معطوف به این دو موضوع کرده است.

البته در این جا تذکر دو نکته ضروری است. یک، آن که کشته شدن، معیار مرگ افضل نیست؛ بلکه ملاک، راهی است که انسان، در مسیر آن کشته می‌شود. لذا زمانی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ به حضرت امیر علیه السلام فرمود: «می‌بینم که محاسنت به خون آغشته می‌گردد»؛ ایشان پرسید: «آیا در آن هنگام، دینم سالم است؟»^۲.

هم‌چنین جناب علی اکبر علیه السلام، زمانی که خبر شهادت خود و دیگران را از پدر بزرگوارش شنید، پرسید: «آیا ما بر حق نیستیم؟» و پس از جواب امام حسین علیه السلام مبنی بر حق بودن راهشان، فرمود: «اذاً لا نبالی ان نموت محقین»؛ «پس ترسی از مرگ نداریم؛ چراکه بر حقیم»^۳.

نکته قابل تذکر دیگر، این است که نه‌راسیدن از مرگ، به معنای

۱. کنفرانس «شیعه‌شناسی»، دانشکده تاریخ دانشگاه تل آویو (فلسطین اشغالی).

۲. پیامبر اکرم ﷺ پس از خطبه شعبانیه شروع به اشک ریختن نمودند و زمانی که امام علی علیه السلام علت را جویا شدند، فرمودند: «يَا عَلِيُّ أَبْكِي لِمَا يَسْتَحِلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ كَأَنِّي بَكَ وَأَنْتَ تَصَلِّي لِرَبِّكَ وَقَدْ أُنْبِئْتُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ شَقِيقَ عَاقِرٍ نَاقَةٍ تُمُودُ فَضْرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا لِحْيَتِكَ» پس امام علی علیه السلام پرسیدند: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي» و پیامبر ﷺ جواب دادند: «فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ... يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَمَنْ أُبْغَضَكَ فَقَدْ أُبْغَضَنِي» (بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۹۰).

۳. الإرشاد، ج ۲، ص ۸۲.

ایجاد تنش و انتحار نمی‌باشد؛ بلکه این مسئله در جایی مطرح است که حفظ دین، جز به غیر آن ممکن نباشد و چه بسا، در مواردی، ترک جهاد، دین را حفظ نماید؛ چون جریان صلح امام حسن علیه السلام با معاویه.

۸. عدم غفلت از کودکان

چگونگی برخورد اهل بیت علیهم السلام با کودکان، بهترین الگو برای تربیت نسل منتظر است. بسیاری از ما، در صحنه‌های متفاوت شادی یا غم، کودکان را از یاد می‌بریم؛ اما اهل بیت علیهم السلام، هیچ‌گاه کودکان و تربیت آنان را فراموش نمی‌کرده‌اند.

ولیّ خدا، مظهر خداست و از آن‌جا که درباره خداوند می‌خوانیم: «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»، ولی خدا نیز به سبب کاری، از کار و شأنی دیگر، باز نمی‌ایستد. ولیّ خدا در عین جنگ و مبارزه، از نماز، علم، پاسخ به سؤالات افراد و همچنین، توجه و تفقد کودکان غافل نمی‌شود. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در حین نماز صدای گریه کودکی را می‌شنید، نماز خود را به خاطر او سرعت می‌بخشید یا اگر حسنین علیهما السلام در سجده بر پشتش سوار می‌شدند، سجده را با کمی درنگ تمام می‌کرد. امام علی علیه السلام نیز فرزندان شهدا را مورد نوازش قرار می‌داد و با آنان بازی می‌کرد.

در عرصه کربلا و قیام عاشورا نیز، توجه به کودکان، هم‌چنان ثابت است. چنان‌چه در ادامه به برخی از جنبه‌های توجه به کودکان در

ماجرای کربلا، اشاره می‌کنیم:

۱. تفقد و محبت: پس از پایان روز عاشورا و شروع اسارت زنان و کودکان، حضرت زینب علیها السلام - که مراقبت از کودکان را بر عهده داشت - خود را سپر بلا و کتک‌خوردن بچه‌ها می‌کرد. امام سجاد علیه السلام نیز می‌فرمود: «عمه‌ام، زینب، نماز شب را به خاطر ضعفی که داشت، نشسته می‌خواند» و چه‌بسا، یکی از عوامل این ضعف، آن بود که ایشان، سهمیه غذای خود را به کودکان می‌بخشید.

۲. تربیت: هنگامی که در کوفه و شام، غذایی به عنوان صدقه، برای کودکان گرسنه کاروانِ اسرا آورده می‌شد، حضرت زینب علیها السلام آن را برمی‌گرداند و می‌فرمود: «صدقه بر ما حرام است» و به این ترتیب، در همان شرایط نیز اصول تربیتی را در منظر کودکان رعایت می‌کرد.

۳. برخورد مبتنی با منطق و استدلال: مسئولیت پدران و مادران، دور کردن فرزندان از بدی‌ها و تشویق ایشان به سوی خوبی‌هاست؛ اما این امر، بایستی همراه با منطق و استدلال - و نه صرفاً امر و نهی - باشد. مکالمه امام حسین علیه السلام با حضرت قاسم درباره مرگ و نیز استدلال حضرت زینب علیها السلام، در بازگرداندن غذای صدقه، نمونه‌ای از به‌کارگیری منطق و استدلال در برخورد با کودکان است.

۴. تبیین هدف و غایت زندگی: وقتی هدف از زندگی برای کودک تبیین شود، وی، در گذر زمان و مواجهه با مشکلات و مصائب، استوار و مستحکم می‌گردد. وقتی تفکر کودک با یاد خدا و اعتقادات دینی

عجین شد، مصیبت‌ها و غم‌ها او را دچار بیماری‌های روحی و روانی نمی‌کند.

حضرت زینب علیها السلام، خود، در کودکی انواع مصیبت‌ها را دیده بود؛ ولی باز با روحیه‌ای عالی، در وسط میدان قرار داشت. ثمره توجه به این نکته، با توجه به این که بسیاری از کودکان، از نعمت پدر یا مادر محروم هستند، بسیار روشن می‌گردد؛ چراکه اگر افراد، این مسأله را درک کنند که دنیا تنها یک گذرگاه است، تحمل مصیبت‌ها و غم‌ها را آسان می‌بینند و بیماری‌های روحی و روانی-که گاه افراد را تا آخر عمر، درگیر خود می‌کند- کاهش می‌یابد.

۹. جوانان، بهترین یاوران

در طول تاریخ، بهترین یاران پیامبران و مردان الهی، جوانان بوده‌اند؛ چنان‌چه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «اوصیکم بالشبان فانهم ارق افئده ان الله بعثنی بشیراً و نذیراً فحالفنی الشبان و خالفنی الشیوخ»؛ «شما را درباره جوانان سفارش می‌کنم. قلوب آن‌ها نرم و حق‌پذیر است. زمانی که خدا مرا به بشیری و نذیری مبعوث کرد، جوانان کمکم کردند و بزرگان با من مخالفت نمودند».

قرآن از اصحاب کهف با عنوان «جوان‌مرد» یاد می‌کند و این جوانان پاک‌دل را به جهت گرایش به حق، می‌ستاید: «...إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا

بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى»؛^۱ «آنان جوان مردانی بودند که به خدایشان ایمان آوردند و خدا بر هدایتشان افزود».

دلبستگی و تعلق کمتر به دنیا، صفا و صمیمیت، آزادگی و حریت، حق‌خواهی و باطل‌ستیزی از ویژگی‌هایی است که جوانان را برای پذیرش حق، مستعد نموده است. لذا در طول تاریخ و در مقاطع حساس، حضور چشم‌گیر و مؤثر جوانان را شاهد هستیم. هُشام‌بن‌حکم (متکلم جوان و اندیشمند) و حنظله غسیل الملائکه از جمله جوانان نمونه صدر اسلام و علی اکبر علیه السلام و وهب از جمله جوانان غیور عرصه کربلا هستند که هر کدام از آنان، الگوی تمام عیاری برای جوانان محسوب می‌شوند.

در زمان ظهور نیز بیشتر سپاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه را جوانان تشکیل می‌دهند: «أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولٌ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كُحْلِ الْعَيْنِ وَ الْمِلْحُ فِي الزَّادِ وَ أَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ»^۲؛ «یاران مهدی، جوان هستند. در میانشان کهنسالی نیست مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا؛ و در طعام، کمتر از هر ماده دیگر، نمک آن است».

البته لازم به تذکر است که این، به معنای عدم حضور بزرگسالان در سپاه حضرت نیست؛ چنان‌چه در عرصه کربلا نیز افراد کهن‌سالی

۱. سوره کهف، آیه ۱۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳.

چون حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، حضور فعال و مؤثری داشتند. یکی از درس‌های مهم عاشورا به جوانان، طی کردن راه حقیقی تکامل است؛ چراکه ریاضت‌های منفی و سیر و سلوک‌های غیر شرعی نه تنها راه رسیدن به کمال و قرب نیست؛ بلکه انسان را از آن دور می‌کند.

علی اکبر علیه السلام - جوان برومند امام حسین علیه السلام - با وجود قلت سن، از جمله کسانی است که به کمال رسیده است. وی، در روز عاشورا - که امام حسین علیه السلام به یاران، بشارت بهشت می‌داد و از اشتیاق و انتظار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ملاقات آنان خبر می‌داد - به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (امام حسین علیه السلام) بشارت می‌دهد که: «يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ عَجَّلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا»؛^۱ «پدرم، خدا حافظ. این جدّم رسول خداست که به تو سلام می‌رساند و می‌گوید بشتاب».

رمز این مقام رفیع را باید در سخنان امام حسین علیه السلام در خطاب با فرزندش، علی اکبر علیه السلام، یافت؛ آن زمان که او را برای رفتن به میدان، بدرقه نمود و فرمود: «اللهم اشهد فقد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقا و خلقا و منطقا برسولك ص و كنا إذا اشتقنا إلى نبيك نظرنا إليه»؛^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۵.

۲. اللهوف، ص ۱۱۲.

«خدایا شاهد باش که کسی به سوی آنان راهی است که شبیه‌ترین فرد از نظر چهره و رفتار و سخن‌گفتن به رسول خداست و ما هرگاه مشتاق رسول خدا ﷺ می‌شدیم به او می‌نگریستیم».

پس تأسی و اقتدا به رسول خدا ﷺ فرد را به اوج تکامل می‌رساند؛ نه ریاضت‌ها و اعمال دیگر و این، برای جوانان منتظر درس مهمی است.

۱۰. درس‌هایی از حضرت ابا الفضل علی‌ه السلام

یکی از شخصیت‌های با عظمت عاشورا، حضرت عباس علی‌ه السلام است. توجه به متن زیارت ایشان - که ابوحمزه ثمالی از امام صادق علی‌ه السلام روایت کرده است - نکات بسیار عمیقی را برای منتظران عاشورایی مکشوف می‌کند که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. بصیرت: «وَ أَنْتَ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ»؛ «تو در حالی

از دنیا رفتی که نسبت به آنچه انجام می‌دادی بصیرت داشتی».

امام سجاد علی‌ه السلام نیز در وصف حضرت عباس علی‌ه السلام می‌فرمایند: «کان عمنا العباس نافذ البصيرة صلب ایمان»^۲. بصیر یعنی دارای علم و فکر و نفوذ، و بصیرت یعنی معرفت به امام؛ شناخت دشمن و شناخت وظیفه. کسب

۱. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۶۵.

۲. تنقیح المقال، به نقل از: سخنان حسین بن علی علی‌ه السلام، از مدینه تا کربلا، محمدصادق نجمی، ص ۲۳۹.

این ویژگی برای همگی منتظران، ضروری و لازم است تا در سایه آن، وظیفه خود را بشناسند و راهکارهای مقابله با دشمن را بدانند.

۲. نصیحت: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ»^۱ «تو با تمام توان، خیرخواه [امام] بودی».

نصیحت یعنی خیرخواهی و دلسوزی. حضرت ابوالفضل علیه السلام دل‌سوز و خیرخواه دین و امام خود بود. منتظران نیز به تأسی او بایستی رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که به نفع دین و امام خود باشد.

۳. صداقت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَ الصَّدِّيقُ الْمُوَاسِي»^۲؛ «سلام بر تو ای عبد صالح و باصداقت».

قرآن، صادقان را این‌گونه معرفی می‌کند: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۳. پس نشانه صداقت، داشتن ایمان و عمل صالح است.

۱. تهذیب/الأحكام، ج ۶، ص ۶۵.

۲. بحار/الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۵۴.

۳. سورة بقره، آیه ۱۷۷.

۱۱. زنان، عاشورا، قیام قائم

در طول تاریخ، زنان، همواره در کنار مردان درخشیده‌اند. قرآن - که ارزش را به تقوا می‌داند و جنسیت را در آن دخیل نمی‌کند - از زنان بزرگواری مانند مریم، آسیه (همسر فرعون) و... نام برده و از آنان به نیکی یاد کرده است.

مکتب اسلام، علاوه بر مردان بزرگ و بی‌نظیری چون پیامبر اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علی علیه السلام، زنان برجسته‌ای را نیز تربیت نموده است که بارزترین آن‌ها، حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد که در همه ادوار، الگوی مردان و زنان است.

در ماجرای قیام امام حسین علی علیه السلام نیز، زنان، نقش مؤثری داشتند. طوعه - که با پناه دادن به مسلم‌بن‌عقیل، در تاریخ، نام نیکی از خود به جای گذارد - و همسر زهیربن‌قین - که با تشجیع او، زهیر به کاروان شهدای کربلا پیوست - از جمله زنانی هستند که قبل از واقعه عاشورا نقش‌آفرینی کردند. مادر عبدالله بن عمیر - که حتی پس از شهادت فرزند خود، قصد داشت به میدان برود و با دشمنان بجنگد - نیز از زنان برجسته واقعه عاشورا است و بالاخره، حضرت زینب علیها السلام که ستاره درخشان این آسمان است و با خطابه خود، مردمان جاهل غرق در دنیا را از خواب غفلت بیدار کرد و انحرافات دستگاه اموی را رسوا ساخت.

در زمان ظهور نیز، علاوه بر زنانی که جزو یاران مخصوص حضرت

ولی عصر هستند، زنان بزرگمنزلی رجوع خواهند کرد که از جمله آنها صیانه ماشطه، آرایش گر دستگاه فرعون است که موحد بود و بر عقیده خود نیز به شهادت رسید. سمیه نیز از دیگر زنانی است که در زمان رجعت، به دنیا باز خواهد گشت.

امروزه مع الاسف، جایگاه زنان، اهمیت نقش مادری و تربیت نسل منتظر، کمرنگ شده است؛ در حالی که روایات، بهشت را زیر قدم مادران می‌داند و مردان بزرگ، همواره مدیون مادرانی‌اند که آنها را پرورش داده‌اند.

۱۲. انتظار، عاشورا و انقلاب

الف) تأثیر پذیری انقلاب اسلامی ایران از عاشورا

چنان‌که دشمنان نیز اعتراف نموده‌اند، یکی از ریشه‌های اصلی انقلاب اسلامی، قیام با عظمت امام حسین علیه السلام است. شهادت‌طلبی، عزت‌خواهی و دوری از ذلت، از جمله عناصر انقلاب اسلامی ایران است که از عاشورا، وام گرفته شده است و این حقیقت را با مراجعه به شعارهای زمان انقلاب، به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

فرهنگ شهادت در میدان‌های متفاوت انقلاب و سال‌های دفاع مقدس، به بهترین شکل، جامعه را هدایت نمود. مردان و زنانی که با تأسی از حماسه عاشورا به میدان رزم و جهاد آمدند و آنانی که عزیزان خود را تقدیم این راه کردند، همه متأثر از قیام امام حسین علیه السلام بودند.

این مسأله، به قدری وضوح دارد که بیگانگان و حتی دشمنان نیز

به آن پی برده‌اند؛ چنانچه رامسفلد (وزیر دفاع پیشین آمریکا) تصریح کرده است که مقاومت فلسطین، حاصل مقاومت لبنان و مقاومت لبنان، حاصل انقلاب ایران است و آن، نتیجه قیام حسین بن علی علیه السلام در ۱۴۰۰ سال پیش است.^۱

تأثیر پذیری انقلاب اسلامی ایران از انتظار

نقش نهضت انتظار در به ثمر نشستن انقلاب اسلامی، موضوعی است که به جهت وضوح و روشنی آن، جای انکار ندارد. تبیین چیستی انتظار صحیح، اهمیت انتظار فرج و زمینه‌سازی برای ظهور، مطالبی است که در سخنان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله و شعارهای انقلاب، کاملاً مشهود است. امام راحل رحمه الله بارها ابراز امیدواری کرده بود که این نهضت به انقلاب جهانی امام عصر علیه السلام متصل گردد. ایشان می‌فرمود: «انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است»؛^۲ «ما به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم».^۳

مقام معظم رهبری نیز در سخنان خود بارها به این موضوع اشاره

۱. به نقل از: انقلاب اسلامی؛ نقطه عطفی در تاریخ، حمید دهقان، ص ۵۳.

۲. ولایت فقیه، ص ۳۰.

۳. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.

کرده‌اند و به صراحت فرموده‌اند: «... اولین قدم برای حاکمیت اسلام و برای نزدیک شدن ملت‌های مسلمان به عهد ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه، به وسیله امت ایران برداشته شده است».^۱

ایشان، هم‌چنین، در جایی دیگر فرموده‌اند: «انقلاب ما در راه آن هدفی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه برای تأمین آن هدف، مبعوث و ظاهر می‌شود، یک مقدمه لازم و یک گام بزرگ بوده [است]. ما اگر این گام بزرگ را بر نمی‌داشتیم، یقیناً ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به عقب می‌افتاد. شما مردم ایران و شما مادران شهیدداده و پدران داغدار و افرادی که در طول این مبارزه، زحمت کشیده‌اید، بدانید و شما ای امام بزرگوار امت، بدانید- که بهتر از ما می‌دانید- شما موجب پیشرفت حرکت انسانیت به سوی سرمنزل تاریخ و موجب تسریع در ظهور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه شدید. شما یک قدم، این بار را به منزل نزدیک‌تر کردید».^۲

ولایت فقیه - که انقلاب اسلامی بر پایه آن، بنا شده است- علاوه بر پشتوانه‌های عقلانی و منطقی، از روایاتی نشأت گرفته است که لزوم رجوع به نواب عام را در دوران غیبت کبری، مطرح کرده‌اند. لذا جمهوری اسلامی ایران، از این منظر، کاملاً به مبحث مهدویت و انتظار، گره خورده است.

۱. سخنرانی قم، ۷۰/۱۱/۳۰.

۲. خطبه نماز جمعه، ۵۹/۴/۶.

تذکر: درس‌ها و هشدارها

۱. جایگاه خواص

بزرگان و خواص جامعه، به میزان اهمیت نقشی که بر عهده دارند، می‌توانند اثرات منفی و مثبتی را در جامعه به جای گذارند؛ لذا می‌بایست مراقب رفتار و عملکردهای خود باشند. دنیاگرایی خواص - شبیه آن‌چه برای طلحه و زبیر در آغاز حکومت حضرت امیر علیه السلام و شریح قاضی در جریان عاشورا اتفاق افتاد - خطری است که همیشه باید نگران آن بود.

۲. عبودیت

مسأله بندگی خدا و تقوا و اخلاص، موضوع بسیار مهمی است که نبود آن، سرمنشأ فتنه‌ها و طغیان‌گری‌هاست. تاریخ فراموش نکرده است که عمر سعد، در روز عاشورا به دنبال کسب جایگاه و منزلت دنیوی، با انداختن اولین تیر به سوی اردوگاه حسینی گفت: «اشهدوا لی عند الأمیر انی اول من رمی»^۱؛ «نزد ابن زیاد شهادت دهید که من اولین نفری بودم که تیر انداختم».

اگر رضایت الهی هدف باشد، انسان در مقابل طواغیت، سر خم نمی‌کند. امروز نیز اگر مردم و به ویژه، مسئولین جوامع اسلامی، رضایت الهی را هدف بدانند، نه تحسین و تشویق‌ها و نه توهین‌ها و

۱. سید بن طاووس، *لُهوُف*، ص ۱۰۰.

تهدیدات داخلی و خارجی، آنان را از انجام وظیفه باز نمی‌دارد.

۳. کوشش خستگی‌ناپذیر

حفظ انقلاب، بدون کوشش و تلاش ممکن نیست و زمینه‌سازی برای ظهور نیز بدون فعالیت مجدانه، تحقق نمی‌پذیرد. منتظران واقعی، کسانی‌اند که شب و روز در راه تحقق اهداف الهی خود تلاش می‌کنند: «الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرّاً وَ جَهْراً»^۱.

۴. اطاعت از رهبری و ولایت فقیه

همه امت و به ویژه خواص، بایستی به رهبری اعتماد نموده و در اطاعت و پیروی از علماء و خاصه، ولی فقیه کوشا باشند و بدانند که بی‌توجهی‌ها و کارشکنی‌ها، نتیجه‌ای جز تفرقه و شکست ندارد.

گرچه هیچ شخصیتی - هر چند با عظمت - با اهل بیت علیهم‌السلام و مقام رفیع آنان، قابل مقایسه نیست؛^۲ لیک حوادث زمان آنان می‌تواند برای عصر ما نیز، عبرت و درس باشد. عدم اطاعت و اعتماد مردم نسبت به امیرالمؤمنین علیه‌السلام و تحمیل ماجرای حکمیت بر ایشان، تنها گذاردن امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و حوادث بسیار دیگر که عواقب و نتایج تلخی به همراه داشتند، برای همه امت‌ها و مردمان همه اعصار، به

۱. /احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. «لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَداً»؛ نهج‌البلاغه، ص ۴۷.

ویژه منتظران دوران غیبت، حاوی نکات مهمی است که غفلت از آن، به تکرار نتایج تلخ آن حوادث، خواهد انجامید.

گرچه امروز، ما از حکومت ظاهری و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه محروم هستیم؛ اما بی‌گمان، در قبال نائب او وظایفی داریم که اطاعت و اعتماد، از جمله آن‌ها است.

۵. عدم غفلت

حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمْ عَنْهُ»؛ «اگر از دشمن غفلت کنید، دشمن از شما غفلت نخواهد کرد». مقام معظم رهبری نیز این‌گونه به این حقیقت اشاره کرده‌اند: «هیچ کس را به خاطر غفلت، ستایش نمی‌کنند». غفلت از دشمن و عملکردهای او، هیچ‌گاه ستودنی نیست و نتیجه‌ای جز هزیمت و شکست ندارد.



راه سبز و سرخ

□ حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا فؤادیان*

مقدمه

در این عالم، به جهت نظمی که خداوند متعال در آن قرار داده است، بین همه اجزاء و افراد، ارتباط و پیوند تنگاتنگی وجود دارد که اساسی‌ترین پیوند، میان ذوات مقدس معصومین علیهم‌السلام با تمام هستی، از ابتدای خلقت تا پایان تاریخ است. در این میان، ارتباط ناگسستنی امام حسین علیه‌السلام و حضرت مهدی عج، ارتباطی شگرفت و پرمعناست. میان این دو امام، راز و رمزی است که یاد و نام آنان را همیشه در کنار هم، نگاه داشته است.

در این راستا به جلوه‌هایی از ارتباطات میان این دو امام همام، می‌پردازیم:

* محقق و پژوهشگر عرصه مهدویت.

الف: قرآن

۱. امام حسین علیه السلام از نگاه امام مهدی علیه السلام

در روایتی از امام مهدی علیه السلام، اولین آیه از سوره حضرت مریم علیه السلام، به امام حسین علیه السلام تأویل شده است: «"کاف" اسم کربلا، "هاء" رمز شهادت عترت طاهره، "یاء" نام یزید، قاتل حسین علیه السلام، "عین" اشاره به عطش و "صاد" نشان صبر حسین علیه السلام است»^۱.

۲. امام مهدی علیه السلام، از نگاه امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام، درباره آیه ۳ سوره شمس^۲ فرمود: «مقصود از روز، قائم آل محمد علیه السلام است که زمین را پر از قسط و عدل کند»^۳.
در حقیقت، تشبیه امام مهدی علیه السلام به روز، از آن جهت است که جامعه کنونی انسان‌ها به جهت نداشتن عبودیت کامل و همه جانبه، همانند شب، در ظلمت است تا زمانی که در دولت امام مهدی علیه السلام، حیات بشر در همه ابعاد، شکوفا شود؛ سیاهی‌ها و تباهی‌ها از بین بروند و جهان به نور ایشان، منور گردد.

۱. «کهیص».

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۲۰.

۳. «وَالنَّهَارُ إِذَا جَاءَهَا»؛ «قسم به روز، هنگامی که جهان را روشن سازد».

۴. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۱۲.

۳. امام مهدی علیه السلام و امام حسین علیه السلام

خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره اسراء می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً»؛ «کسی که خداوند، خودش را حرام شمرده، به قتل نرسانید، مگر به حق؛ و آن کسی که مظلوم کشته شده، برای ولیش، سلطه (حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نمی کند، چرا که او مورد حمایت است».

امام باقر علیه السلام در تأویل این آیه شریفه، فرموده اند: «او حسین بن علی علیه السلام است که مظلوم کشته شد و ما اولیای او هستیم و قائم علیه السلام ما چون قیام کند، در طلب انتقام خون او برآید»^۱.

ب: روایات

۱. امام مهدی علیه السلام، فرزند امام حسین علیه السلام

در بیش از سی صد روایت، به این نکته اشاره شده است که امام مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است. نکته قابل توجه، آن است که در بیشتر احادیثی که از وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت ولی عصر علیه السلام نقل شده، با عناوینی چون: «از تبار پسر، حسین»، «از نسل این پسر» و «نهمین فرزند پسر حسین» از حضرت

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۹۰.

مهدی علیه السلام یاد شده است.^۱

خود امام حسین علیه السلام نیز، در ضمن روایتی، این چنین به این حقیقت اشاره فرموده است: «قائم این امت، نهمین فرزند من است. او صاحب غیبت است و کسی است که میراثش را در حیاتش تقسیم می کنند».^۲

ایشان، هم چنین در جای دیگری فرموده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بشارتی به من فرمود: "تو امام، پسر امام و پدر ائمه هستی و نه فرزند تو، ائمه ابرار و معصوم و امین اند و نهمین آنان، مهدی قائم علیه السلام است که دنیا را در آخر الزمان، پر از عدل و قسط می کند..."».^۳

امام علی علیه السلام نیز در کلامی به فرزندش امام حسین علیه السلام می فرماید: «امیر بزرگان، نابودکننده کافران، سلطانی که همه، آرزوی او را دارند و عقل ها در زمان غیبتش سرگردان می شود، نهمین فرزند تو است. او بین رکن و مقام، بر همه جای زمین و بر همه انسان ها و جنیان ظاهر می شود. خوشا به حال افراد مؤمنی که زمان او را درک کنند؛ ملحق به او شوند و شاهد حکومت و ملاقات کننده یارانش باشند».^۴

۱. یاد مهدی، محمد خادمی شیرازی، ص ۱۶ و ص ۱۳۲.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷؛ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۴.

۳. کفایة الاثر، ص ۱۶۷.

۴. منتخب الاثر، ف ع ب ۱۰، ص ۵۷۸، ح ۲. (در روایت دیگری نیز امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسین علیه السلام می فرماید: «ای حسین! نهمین فرزند تو، قائم به حق و ظاهر کننده دین و گسترده

۲. القاب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از زبان امام حسین علیه السلام

عیسی الخشاب می گوید: «از محضر امام حسین علیه السلام سؤال شد که آیا شما صاحب این امر هستید؟ آن حضرت فرمود: "نه؛ بلکه صاحب این امر، کسی است که از میان مردم کناره گیری می کند و خون پدرش بر زمین می ماند و کنیه او کنیه عمویش خواهد بود"»^۱.

۳. توصیف امام حسین علیه السلام از زبان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در ضمن زیارتی موسوم به «زیارت ناحیه»^۲، خطاب به امام حسین علیه السلام، چنین می فرماید: «كُنْتَ رَبِيعَ الْاَيْتَامِ وَ عِصْمَةَ الْاَنْامِ وَ عِزَّ الْاِسْلَامِ وَ مَعْدِنَ الْاَحْكَامِ وَ حَلِيفَ الْاِنْعَامِ سَالِكاً فِي طَرِيقَةِ جَدِّكَ وَ اَبِيكَ...»^۳؛ «تو بهار یتیمان، ملجأ و پناهگاه مردم، عزت اسلام، کانون احکام، هم پیمان بخشش ها و رهرو راه جد و پدرت بودی. برای اسلام و مسلمین، مهربان، برای حق، یاور، در هنگام بلا، صبور و بردبار و محافظ دین و نگهبان آن بودی».

....→

کننده عدالت است». کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۴، ب ۲۶، ح ۱۶؛ معجم احادیث الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه، ج ۳، ص ۶۶.

۱. کمال الدین، ج ۱، ب ۳۰، ص ۳۱۸، ح ۵؛ اثبات الهداة، ج ۶، ص ۳۹۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲. درباره این زیارت، مقاله ای از همین قلم، در صفحه ۲۳۶ کتاب «نینوا و انتظار، تأملی نو» ذکر گردیده است.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۹، ح ۳۸.

همچنین ایشان، در ادامه، فرموده است: «كُنْتَ لِلرَّسُولِ وَلَدًا وَ لِلْقُرْآنِ سَدَنًا وَ لِلْأُمَّةِ عَضُدًا وَ فِي الطَّاعَةِ مُجْتَهِدًا حَافِظًا لِلْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ نَاكِبًا عَنْ سَبِيلِ الْفُسَاقِ تَتَاوَعَهُ تَأَوُّهُ الْمَجْهُودِ طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا زُهْدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا نَاطِرًا إِلَيْهَا بَعِينَ الْمُسْتَوْحِشِ مِنْهَا»؛ «تو، برای رسول خدا، فرزند و برای قرآن، سند و برای امت، بازویی پرتوان بودی. در طاعت خدا، تلاش‌گر و نسبت به عهد و پیمان، حافظ و مراقب بودی. از راه فاسقان سر برمی‌تافتی. آه می‌کشیدی؛ آه کسی که به رنج و زحمت افتاده است. رکوع و سجود تو، طولانی بود و مانند کسی که از دنیا رخت برکشیده است، زاهد و پارسا بودی و با دیدۀ وحشت‌زده به دنیا نگاه می‌کردی».

۴. قائم و عاشورا

«قائم» از القاب مشهور حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه می‌باشد که در غالب احادیثی که از معصومین علیهم السلام درباره ایشان صدور یافته، وارد شده است. در وجه تسمیۀ حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه به این نام، روایاتی نقل شده که از جمله آن، روایت امام صادق علیه السلام است. ایشان فرموده‌اند: «چون جریان شهادت امام حسین علیه السلام واقع شد، فرشتگان به درگاه الهی نالیدند و به خداوند عرض کردند: "بار خدایا! آیا با حسین علیه السلام که انتخاب شده تو و

فرزند پیامبر ﷺ تو است، باید این چنین رفتار شود؟" پس خداوند، شب و سایه قائم علیه را در حالت ایستاده، برای آنها مجسم کرد و فرمود: "با این قائم از ستم کنندگان به حسین علیه السلام انتقام خواهیم گرفت" ^۱.

امام محمد باقر علیه السلام نیز در جواب به ابوحزمه ثمالی که از علت اختصاص این لقب به حضرت مهدی علیه السلام پرسیده بود، به همین مطلب اشاره فرمودند. ^۲

۵. غیبت حضرت مهدی علیه السلام از نگاه امام حسین علیه السلام

درباره غیبت آخرین پیشوای بر حق، احادیث زیادی نقل شده که برخی از این روایات، از ناحیه امام سوم، صادر گشته است. از جمله آن که ایشان فرموده‌اند: «برای او [مهدی موعود علیه السلام] غیبتی است که در آن، برخی، از دین برمی‌گردند و برخی دیگر، بر آیین خود استوار می‌مانند و در این راه آزارها می‌بینند. به آنان گفته می‌شود: "اگر راستگو هستید، این وعده کی واقع خواهد شد؟" ^۳ کسانی که بر این آزارها و تکذیب‌ها صبر کنند، همانند کسی هستند که شمشیر به دست گرفته و در پیشاپیش رسول اکرم ﷺ جهاد می‌کند» ^۴.

۱. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. دلائل الامامة، طبری، ص ۲۳۹.

۳. «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، سورة يونس، آیه ۴۸.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۰، ج ۳، ص ۳۱۷؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱،

ص ۱۳۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۸۴.

با توجه به این حدیث شریف، مشخص می‌شود که آسیب‌های سختی در این زمان، متوجه مسلمانان و شیعیان است که بارزترین آن، بی‌دینی و بددینی است.

۶. بشارت ظهور از زبان امام حسین علیه السلام

سالار شهیدان در این زمینه می‌فرماید: «در خاندان ما، دوازده مهدی هستند که نخستین آنان، علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنان، نهمین فرزند من و امام قائم به حق است؛ خداوند، زمین مرده را به وسیله او زنده می‌کند و دین حق را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند...»^۱.

ایشان، هم‌چنین، در جایی دیگر فرموده‌اند: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌فرماید تا آن‌که مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را پر از عدل و داد کند؛ هم‌چنان‌که پر از ظلم و جور شده بود. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این چنین شنیدم»^۲.

این بشارت‌ها، در طول تاریخ، همواره بارقه‌امیدی برای عاشقان و شیفتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام و سبب حیات، رشد، بالندگی، حرکت و تلاش بوده است.

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۷؛ عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۸؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲. کمال الدین، ج ۱، ب ۳۰، ص ۳۱۷، ج ۴؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۱۵۷.

۷. دلدادگی حضرت مهدی عج به امام حسین ع

فراهم نمودن شرایط و مقدمات ظهور حضرت ولی عصر عج و توفیق جنگیدن در رکاب آن بزرگوار، از موهبت‌های الهی است که نصیب عده‌ای از خواص می‌شود. در عظمت و شرافت خدمت‌گذاری و نصرت آن آستان بلند، همین بس که امام زمان عج نیز عاشق جدّ بزرگوار خود و مشتاق خدمت به او است. آن حضرت، در زیارت ناحیه مقدسه می‌فرماید: «فَلَيْنُ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورُ وَعَاقِبَتِي عَنْ نُصْرَتِكَ الْمَقْدُورُ وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَا تُدْبِنِكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَا تُبْكِنَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا»^۱؛ «اگر روزگار، مرا به تأخیر انداخت و مقدرات، مرا از یاری و نصرت تو در روز عاشورا باز داشت، اکنون، صبح و شام بر تو ندبه می‌کنم و به جای قطرات اشک، بر تو خون می‌گیریم».

۸. عاشورا روز ظهور

برخی از روایات، روز ظهور را جمعه و برخی دیگر، شنبه، معرفی کرده‌اند. در صورت صحیح بودن سند این دسته روایات، می‌توان مضمون آن‌ها را این‌گونه جمع کرد که روز جمعه، روز «ظهور» و روز شنبه، روز «استقرار و تثبیت قیام حضرت و نابودی مخالفان» است. اما مهم، آن است که قیام حضرت ولی عصر عج، مصادف با روز

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰.

شهادت سیدالشهداء علیه السلام واقع می‌شود و این مطلب، ما را به ارتباط ویژه صاحبان این دو قیام، رهنمون می‌سازد.

امام جعفر صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «قائم - درود خدا بر او باد - در شب بیست و سوم ماه رمضان، به نام [شریفش] ندا می‌شود، و در روز عاشورا، روزی که حسین بن علی علیه السلام در آن کشته شد، قیام خواهد کرد»^۱.

امام محمد باقر علیه السلام نیز فرموده است: «گویا حضرت قائم علیه السلام را می‌بینم که روز عاشورا که روز شنبه است، بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل، پیش روی او ندا می‌کند: "بیعت برای خدا است". پس زمین را پر از عدل می‌کند؛ همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده بود»^۲.

۹. عدالت مهدوی در کلام امام حسین علیه السلام

مهم‌ترین و بارزترین جلوه حکومت امام زمان علیه السلام، عدالت می‌باشد.^۳ امام حسین علیه السلام در تعبیر زیبایی، گستردگی این عدالت را این‌گونه بیان می‌فرماید: «به هنگامی که قائم عدالت، قیام فرماید،

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۷۴؛ بحار/الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰؛ معجم/احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۲۳۹.

۲. الغیبة، طوسی، ص ۲۷۴؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۲؛ بحار/الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰؛ معجم/احادیث الامام مهدی، ج ۳، ص ۲۹۳.

۳. ر. ک: فصلنامه انتظار، ش ۱۳ و ۱۴، ویرانمۀ «عدالت مهدوی».

وسعت عدلش، نیکوکار و بدکار را فرا می گیرد»^۱.

۱۰. یاد امام حسین علیه السلام نخستین کلام حضرت مهدی علیه السلام

اولین کلام حضرت مهدی علیه السلام متضمن یاد امام حسین علیه السلام می باشد. چنانچه محدث بزرگوار، شیخ علی یزدی حائری، نقل کرده است: «زمانی که قائم آل محمد علیه السلام ظهور کند، ما بین رکن و مقام می ایستد و پنج ندا می دهد:

«أَلا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ»؛ «ای جهانیان! من، امام قائم هستم».

«أَلا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ أَنَا الصَّمْصَامُ الْمُنتَقِمُ»؛ «ای اهل عالم! من شمشیر انتقام گیرنده هستم».

«أَلا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ قَتَلُوهُ عَطْشَانًا»؛ «ای اهل عالم!

جدّ من، حسین علیه السلام را تشنه کام کشتند».

«أَلا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ طَرَحُوهُ عُريَانًا»؛ «ای اهل عالم،

جدّ من، حسین علیه السلام را عریان روی خاک افکندند».

«أَلا يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنَّ جَدِّي الْحُسَيْنَ سَحَقُوهُ عُذْوَانًا»؛ «ای جهانیان!

حرمت جدّ من، حسین را از روی کینه توزی پایمال کردند»^۲.

۳. محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۱۱۷؛ بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۹۰؛ معجم احادیث الامام

مهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۸۱؛ موسوعة کلمات الامام حسین، ص ۵۳۸.

۲. الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، یزدی حائری پور، ج ۲، ص ۲۸۲.

۱۱. حضرت مهدی علیه السلام تکمیل کننده سفر امام حسین علیه السلام

یکی از رابطه‌های دقیق بین این دو امام همام علیه السلام و قیامشان، مرکز حکومت آن دو است. امام حسین علیه السلام از مکه به جانب کوفه رهسپار بود و شاید با رسیدن به کوفه، مانند پدر بزرگوار خود، آن جا را مقر حکومت خویش قرار می‌داد؛ ولی سپاهیان یزید، راه را بر آن حضرت بستند و ایشان به ناچار در روز دوم محرم، در کربلا منزل نمود. اما زمانی که خورشید تابناک مکه ظهور کند، کوفه را به عنوان مقر حکومت خود، بر خواهد گزید. امام محمد باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مهدی قیام می‌کند و به سوی کوفه می‌رود و منزلش را آن جا قرار می‌دهد».^۱

۱۲. خون‌خواهی حضرت مهدی علیه السلام از قاتلان امام حسین علیه السلام

سالار شهیدان به فرزندش امام سجاد علیه السلام فرمود: «سوگند به خدا؛ خون من از جوشش باز نمی‌ایستد تا این که خداوند، مهدی علیه السلام را برانگیزد. او به انتقام خون من، از منافقان فاسق و کافر، هفتاد هزار نفر را می‌کشد».^۲

۱. قصص الانبیاء، راوندی، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵؛ چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام ص ۱۷۰.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۸۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۹؛ چشم‌اندازی به حکومت مهدی علیه السلام ص ۱۴۸؛ معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام ج ۳، ص ۱۸۲.

۱۳. یاری کردن امام حسین علیه السلام، یاری کردن امام مهدی علیه السلام

یکی دیگر از جلوه‌های روشن ارتباط، بین این دو اختر تابناک آسمان ولایت و امامت، از فرمودهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود که یاری نمودن امام حسین علیه السلام را نصرت امام عصر علیه السلام معرفی کرده‌اند. چنان‌چه، حضرت ابا عبدالله علیه السلام در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود: «همانا جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: "فرزند من، حسین علیه السلام، در زمین کربلا، غریب و عطشان کشته می‌شود. پس کسی که او را یاری کند مرا و فرزند او، مهدی علیه السلام را یاری نموده است...»^۱.

۱۴. فرشتگانِ یاور امام حسین علیه السلام، یاوران مهدی علیه السلام

یکی از ویژگی‌های قیام یوسف زهرا علیه السلام برخورداری از نصرت فرشتگانی است که بر سر مزار حسین علیه السلام وقوف کرده‌اند. چنان‌چه امام رضا علیه السلام فرموده است: «همانا [در روز عاشورا] چهار هزار فرشته برای نصرت و یاری حسین علیه السلام به زمین فرود آمدند اما دیدند که حسین علیه السلام کشته شده است؛ از این رو، ژولیده و غبارآلود در نزد قبر آن حضرت، اقامت کردند و هم‌چنان هستند تا این که قائم، قیام کند و

۱. معالی السیطین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ ریاض القدس، ج ۱، ص ۲۶۳؛ سبحانه رحمت، ص ۳۴۲؛
الدمعة الساکبة، ص ۲۷۱؛ ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۵۸؛ اسرار الشهادة، ص ۲۶۸؛ موسوعة
کلمات الامام حسین علیه السلام، ص ۳۹۹.

آنان با شعار «یا لثارات الحسین»، از یاوران آن حضرت باشند»^۱.

۱۵. شعار سپاه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه

در میان شعارهای لشکر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه به روشنی می توان یاد و خاطره امام حسین عجل الله تعالی فرجه را مشاهده کرد.

علاوه بر انبوه روایات وارده که مؤید این مطلب هستند، در یکی از زیارات جامعه آمده است: «السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَ الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ وَ الْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ وَ الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ بَقِيَّةُ الْأَخْيَارِ الْوَارِثِ ذَا الْفَقَارِ الَّذِي يَظْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ ذِي الْأَسْتَارِ وَ يُنَادِي بِشِعَارِ يَا ثَارَاتِ الْحُسَيْنِ أَنَا الطَّالِبُ بِالْأَوْتَارِ أَنَا قَاصِمُ كُلِّ جَبَّارٍ ثَائِمٌ...»^۲ «سلام و درود بر امامی که از دیده ها و چشم ها، پنهان و در شهرها و دل ها حاضر است؛ کسی که باقی مانده اخیار و خوبان و وارث شمشیر ذوالفقار است؛ آن بزرگواری که در بیت الله الحرام - که دارای پرده ها است - ظاهر می شود و به شعار «یا لثارات الحسین» ندا می کند و می فرماید: "منم مطالبه کننده خون های به ناحق ریخته. منم شکننده هر ستمگر جفا پیشه".»

یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نیز به پیروی از امامشان، شعار «یا لثارات الحسین» سر می دهند.

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۳۳، ب ۲۸، ح ۵۸؛ معجم احادیث الامام مهدی عجل الله تعالی فرجه ج ۴، ص ۱۶۸.

۲. مزار ابن مشهدی، ص ۱۰۷؛ نجم الثاقب، ص ۴۶۹.

۱۶. حضرت مهدی علیه السلام ویرانگر مساجد چهارگانه

امام محمد باقر علیه السلام فرموده‌اند: «کوفیان به جهت شادی از کشتن حسین علیه السلام، چهار مسجد ساختند: مسجد أشعث، جریر، سِماک و شَبَث بن رَبِعی»^۱. هم‌ایشان، در جای دیگری فرموده‌اند: «هنگامی که قائم ما قیام کند، چهار مسجد را در کوفه ویران می‌سازد...»^۲.

ج. ادعیه و زیارات

بررسی ادعیه و زیارات مربوط به سیدالشهدا علیه السلام و امام عصر علیه السلام یکی از مواردی است که می‌تواند ما را به ارتباط وثیق و تنگاتنگ میان این دو نور پاک، رهنمون شود. در این قسمت، به نمونه‌هایی از این ادعیه و زیارات اشاره می‌شود:

۱. یاد حضرت مهدی علیه السلام در میلاد امام حسین علیه السلام

در توقیع مبارک حضرت امام حسن عسگری علیه السلام برای قاسم بن علاء همدانی آمده است: «در روز تولد امام حسین علیه السلام این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوِلَادَتِهِ بَكْتُهُ السَّمَاءُ وَمَنْ فِيهَا وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا...»

۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۸۹.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۳ و ۲۳۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۷، ۵۶۶؛ الشيعة والرجعة، ج ۲، ص ۴۰۰؛ ارشاد، ص ۳۶۵؛ روضة الواعظين، ج ۲، ص ۲۴۶.

الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَ الْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْبَتِهِ وَ الْأَوْصِيَاءَ مِنْ عِتْرَتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَ غَيْبَتِهِ»؛^۱ «خداوند! تو را به مقام مولود این روز می‌خوانم، کسی که پیش از به دنیا آمدنش، وعده و خبر شهادتش داده شد و آسمان و هر کس که در آن بود و زمین و هر کس بر روی آن بود، بر او گریه کرد... کسی که در عوض شهادتش، ائمه علیهم‌السلام از نسلش و شفا در تربتش قرار گرفت و زمانی که پس از سپری شدن دوران غیبت قائم علیه‌السلام همراه با اوصیائی از عترتش رجوع می‌کند، فوز و رستگاری با اوست».

هم‌چنین، نقل شده است که در روز تولد امام حسین علیه‌السلام، جبرئیل امین، لوح‌نوشته‌ای را از طرف خداوند و به عنوان چشم‌روشنی، برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هدیه آورد. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از آن که نوشته‌های لوح را مطالعه کردند، فرمودند: «سزاوار نیست که این چشم‌روشنی به شخصی غیر از فاطمه زهرا علیها‌السلام سپرده شود».

اهمیت این صحیفه، به جهت آن است که در روز ولادت امام حسین علیه‌السلام نازل شده و شامل ذکر و یاد امام زمان علیه‌السلام است.^۲ در این صحیفه، آن‌جا که نوبت به نام مقدس امام حسین علیه‌السلام

۱. مصباح /المتجهّد، اليوم الثالث يوم ولد فيه الحسين علیه‌السلام، ص ۷۵۸؛ مفاتیح الجنان، اعمال روز سوم شعبان؛ اقبال، سید علی بن طاووس، ص ۶۸۹؛ شیعه و رجعت، ص ۱۹۰.

۲. با حسین علیه‌السلام تا مهدی علیه‌السلام، سید مجتبی حسینی، ص ۲۳.

می‌رسد، آمده است: «...جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَّةَ مَعَهُ وَ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ...»؛ «کلمه تامه و حجت بالغه خود (امام زمان) را با حسین علیه السلام و نزد او قرار دادم»^۱.

۲. یاد حسین علیه السلام در میلاد امام زمان علیه السلام

محدث بزرگوار، شیخ عباس قمی رحمته الله در مفاتیح الجنان آورده است: «با فضیلت‌ترین اعمال شب نیمه شعبان - که باعث آمرزش گناهان است - زیارت امام حسین علیه السلام می‌باشد. هر که می‌خواهد، روح صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصافحه کند، امام حسین علیه السلام را در این روز زیارت کند»^۲.

۳. شب قدر و یاد امام حسین علیه السلام

شب قدر، شب امام زمان علیه السلام است؛ چرا که ملائکه و روح، بر آن حضرت، نازل شده و تقدیر امور را در اختیار او می‌گذارند. شیخ عباس قمی می‌نویسد: «بدان که احادیث در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در ماه مبارک رمضان - خصوصاً شب اول و نیمه و آخر آن و به خصوص شب قدر - بسیار است»^۳. از حضرت امام صادق علیه السلام نیز مروی است: «چون شب قدر فرا

۱. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۱.

۲. مفاتیح الجنان، اعمال شب نیمه شعبان.

۳. همان، اعمال ماه رمضان.

می‌رسد، منادی از آسمان هفتم و از بطن عرش ندا می‌کند که حق تعالی هر کسی را که به زیارت قبر حسین علیه السلام آمده، آمرزید.

۴. دعای ندبه و یاد امام حسین علیه السلام

یکی از دعا‌های بسیار مهم و با ارزش در نزد شیعه، دعای ندبه است که عاشقان حضرت ولی عصر علیه السلام هر صبح جمعه دور هم گرد آمده و با خواندن آن، با حضرتش تجدید عهد و پیمان می‌کنند. در بخش‌هایی از این دعا، به جدّ بزرگوار امام زمان علیه السلام سالار شهیدان اشاره می‌شود:

«أَيْنَ الْحَسَنِ وَ أَيْنَ الْحُسَيْنِ أَيْنَ أَبْنَاءِ الْحُسَيْنِ»؛ «حسن علیه السلام کجا

است؟ حسین علیه السلام چه شد؟ فرزندان حسین کجايند و چه شدند؟».

«أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا؟»؛ «کجاست کسی که طالب خون

شهید کربلاست؟»

۵. زیارت عاشورا و یاد مهدی علیه السلام

زیارت عاشورا- که از سوی امام محمد باقر علیه السلام و در واقع از ناحیه خداوند متعال به شیعیان و شیفتگان، تعلیم داده شده است- دارای مضامین والایی است.

در یکی از قسمت‌های این زیارت، چنین آمده است: «ان یرزقنی

طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله؛ «همانا من از

خداوند، خون‌خواهی تو را در کنار امام یاری شده- که از خاندان

پیامبر صلی الله علیه و آله است- می‌طلبم».

و در قسمتی دیگر از این زیارت نیز، چنین حاجتی خواسته می‌شود: «ان یرزقی طلب ثاری [کم] مع امام هدی [مهدی] ظاهر ناطق بالحق منکم».

۶. روز عاشورا و یاد حضرت مهدی علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: «یکدیگر را در روز عاشورا و در مصیبت امام حسین علیه السلام تعزیت گوئید و بگوئید: «عَظَّمَ اللَّهُ أَجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ عَ وَ جَعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ وَ الْإِمَامِ الْمُهَدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ «خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی امام حسین، مهدی آل محمد علیه السلام، به خون خواهی او بر می‌خیزند».^۱

همچنین در دعایی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ وَ اطْلُبْ بِثَأْرِهِ».^۲

۷. حرم امام حسین علیه السلام و دعای فرج

از جمله اماکنی که در آن، دعا برای تعجیل فرج مؤکد است، بارگاه ملکوتی سالار شهیدان است. صاحب «مکیال المکارم» در

۱. مصباح المتعبد، شیخ طوسی، المحرم و شرح زیارة الحسین علیه السلام، ص ۷۱۳ و ۷۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۹۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۲۳۱.

این باره می‌نویسد: «هر گاه مؤمن در حرم امام حسین علیه السلام، انواع ظلم و مصیبتی که بر آن حضرت و خاندانش وارد آمده را یاد کند و بداند که خون‌خواه آن جناب و انتقام‌گیرنده از دشمنان و ستم‌کنندگان به او، مولایمان صاحب‌الزمان علیه السلام است، عقل و مودتش او را خواهند برانگیخت که برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت دعا نماید و با تضرع و زاری این امر را از درگاه الهی بخواهد».

۸. حقیقت انتظار در بارگاه امام حسین علیه السلام

در یکی از زیارت‌نامه‌های بارگاه ملکوتی امام حسین علیه السلام، آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لَمْ أَكُنْ أَذْرَكْتُ نُصْرَتَكَ بِيَدِي فَهَا أَنَا ذَا وَافِدٌ إِلَيْكَ بِنُصْرَتِي قَدْ أَجَابَكَ قَلْبِي وَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ بَدَنِي وَ رَأْيِي وَ هَوَايَ عَلَى التَّسْلِيمِ لَكَ وَ الْخَلْفِ الْبَاقِي مِنْ بَعْدِكَ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ مِنْ وَلَدِكَ فَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^۱ «درود بر تو ای فرزند رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم، اگر چه من، زمان شما را درک نکردم تا شما را با دستم نصرت کنم، اما اکنون با قلب، گوش، چشم، بدن، رأی و همه خواسته‌هایم، تسلیم امر شما هستم و در راه نصرت شما و جانشینان شما- که راهنمایان به سوی خدا و از فرزندان شما می‌باشند- هستم. اکنون تمام نصرت و یاری من برای

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۸.

شما آماده است، تا هنگامی که خداوند اراده و حکم کند و او بهترین حاکمان است».

این فراز، معنا و مفهوم انتظار و کیفیت آمادگی برای ظهور امام زمان علیه السلام را روشن می‌سازد؛ چراکه همراه کردن جان و دل، عقل و سر، و رأی و خواسته‌ها در راه امام معصوم و مقدم داشتن او بر اراده و خواست خود، روح انتظار است.

د: تشرفات

در اینجا به ذکر دو نمونه از این تشرفات اشاره می‌شود:

۱. عنایت حضرت مهدی علیه السلام به مجالس ذکر امام حسین علیه السلام

علامه امینی رحمته الله در جلد اول کتاب «الغدیر» می‌گوید: «در میان اصحاب ما مشهور است که خواندن قصیده «ابن عرَنَدَس» در هر مجلسی، موجب تشریف‌فرمایی حضرت بقیه الله - روحی له الفداه - به آن مجلس می‌شود.

خطیب بزرگ شیعه، مرحوم شیخ عبدالزهرء کعبی رحمته الله می‌گوید: «یک روز، بعد از ظهر، وارد صحن مطهر امام حسین علیه السلام شدم. شخصی در مقابل یکی از حجره‌های صحن شریف - که کتاب‌های مذهبی می‌فروخت و با من سابقه آشنایی داشت - مرا دید و گفت: «کتاب کوچکی دارم که به نظرم برای شما خوب باشد و در آن، اشعاری بسیار زیبا، مکتوب است. قیمت آن هم این است که یک بار

آن را برایم بخوانی». کتاب را گرفتم و دیدم که کتاب مفید و سودمندی است؛ زیرا قصاید ابن عَرَنَدَس حَلّی - که مدتها دنبال آن می‌گشتم - در آن بود. در یکی از رواق‌ها نشستیم و من به خواندن آن اشعار برای کتاب‌فروش مشغول شدم و هر دو اشک می‌ریختم که ناگهان سیدی از بزرگان عرب را دیدم که در برابرم ایستاده، به اشعار گوش می‌دهد و گریه می‌کند.

من، هم‌چنان به خواندن مشغول بودم تا به این ابیات رسیدم:

أَيُّقَتْلُ ظَمَانًا حُسَيْنٌ بِكَرْبَلَا

وَ فِي كُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَنَامِلِهِ بَحْرٌ

وَ وَالِدُهُ السَّاقِي عَلَى الْحَوْضِ فِي

وَ فَاطِمَةُ مَاءِ الْفُرَاتِ لَهَا مَهْرٌ

فَوَا لَهْفَ نَفْسِي لِلْحُسَيْنِ وَ مَا جَنَى

عَلَيْهِ غَدَاةَ الطُّفِّ فِي حَرْبِهِ الشَّمْرُ

- آیا حسین علیه السلام باید در کربلا تشنه به شهادت برسد، با آن که در هر انگشت او دریایی یافت می‌شود؟

- و با آن که پدرش علی علیه السلام در روز رستاخیز، مردم را از حوض کوثر سیراب می‌کند و آب فرات، مهریه مادرش فاطمه علیه السلام است؟

- پس آه و فغان بر حسین علیه السلام و جنایت‌هایی که شمر در کربلا نسبت به حضرتش روا داشت.

شعر که به این‌جا رسید، گریه آن بزرگوار شدت گرفت. رو به ضریح

امام حسین علیه السلام کرد و بیت «أَيُّ يَاقُتِلُ ظُلُمَانًا...» را تکرار نمود و همچون زن جوان مرده شروع به گریستن کرد. همین که اشعار را به پایان رساندم، دیگر آن بزرگوار را ندیدم. برای دیدن ایشان، از صحن خارج شدم تا شاید او را بیابم؛ ولی ایشان را پیدا نکردم و به هر کجا رو نمودم، اثری نیافتم. گویا از برابر چشمانم غایب شده بود. به یقین دانستم که ایشان، حضرت حجت و امام منتظر علیه السلام بوده است.^۱

۲. سفارش حضرت مهدی علیه السلام به زیارت عاشورا

محدث نوری، حکایت سید رشتی را چنین نقل می‌کند که: «حضرت به سید، دستور خواندن نافله (خصوصاً نافله شب)، زیارت جامعه و زیارت عاشورا را داد و بعد از آن فرمود: شما چرا نافله نمی‌خوانید؟ نافله، نافله، شما چرا عاشورا نمی‌خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا! شما چرا جامعه نمی‌خوانید؟ جامعه، جامعه، جامعه!». ^۲

خاتمه

دولت حضرت مهدی علیه السلام و رجعت امام حسین علیه السلام

«رجعت»، مسأله‌ای است که در زمان ظهور، نمود پیدا می‌کند و در

۱. شیفتگان حضرت مهدی علیه السلام ج ۳، ص ۱۷۲؛ ملاقات با امام عصر، ص ۳۱۵؛ عنایات حضرت

مهدی علیه السلام به علما و طلاب، ص ۳۹۷؛ کلمة المختار، ج ۱، ص ۴۴۰.

۲. نجم الثاقب، ص ۶۰، مفاتیح الجنان بعد از زیارت جامعه.

حقیقت حضرت ولی عصر علیه السلام، صاحب آن است. اولین امامی که در دولت کریمه، رجعت می‌کند، امام حسین علیه السلام است و ایشان همان کسی است که بعد از امام زمان علیه السلام، حاکم و امام حکومت می‌باشد. چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «اولین کسی که زمین به رویش شکافته می‌شود و به دنیا برمی‌گردد، حسین بن علی علیه السلام است»^۱.

هم‌چنین از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است: «امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به اصحابش فرمود: "شما را به بهشت بشارت باد. به خدا قسم که بعد از آن چه بر ما جاری می‌شود، تا زمانی که خدای تعالی بخواهد، مکث خواهیم کرد؛ بعد از آن، خداوند ما و شما را در هنگامی که قائم ما ظاهر شود، بیرون خواهد آورد و از ظالمین انتقام خواهد کشید و ما و شما آنان را در سلاسل و اغلال، و گرفتار به انواع عذاب و نکال مشاهده خواهیم کرد...»^۲.

امام حسین علیه السلام هم‌چنین در روز عاشورا، باز از رجعت خود سخن گفته و فرموده است: «من اولین کسی خواهم بود که زمین برای او شکافته می‌شود و رجعت می‌کند»^۳.

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹؛ الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۶۰؛ تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۸؛
الایقاظ من الجمعة، ص ۳۶۰.

۲. گزیده کفایة المهتدی، ص ۱۰۵ و ۱۰۶، ج ۱۹.

۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۰ و ج ۵۳، ص ۶۲؛ الايقاظ من الہجعة، ص ۳۵۲؛ فوز اکبر، ص ۳۶.

امام صادق علیه السلام نیز در تأویل آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ»^۱ فرموده‌اند: «مقصود، زنده شدن دوباره امام حسین علیه السلام و هفتاد تن از اصحابش در عصر امام زمان علیه السلام است؛ در حالی که کلاه‌خودهایی طلایی بر سر دارند و به مردم، رجعت و زنده شدن دوباره حضرت حسین علیه السلام را اطلاع می‌دهند تا مؤمنان به شک و شبهه نیفتند».

فرصت‌ها

شناختن پیوندها و ارتباطات میان قیام امام حسین علیه السلام و قیام امام زمان علیه السلام، فواید و فرصت‌هایی را پیش روی ما می‌گذارد که از جمله آن، این موارد است:

۱. به کمک این شناخت، می‌توان اندیشید و فرهنگ غنی شیعه را تبیین و پالایش نمود.

۲. با توجه به مشابهت یاران هر دو قیام (نقش جوانان و زنان در هر دو دوره) و اشتراک اهداف هر دو نهضت، عرصه را برای حضور و ظهور امام زمان علیه السلام فراهم کرد.

۳. با توجه به مبحث «مدیریت تحول» می‌توان از نهضت امام حسین علیه السلام برای بسط و تعمیق اندیشه انسان مدرن عصر غیبت، بهره جست و نگذاشت تکرار تاریخ، خاطره‌های تلخ و سیاه را استمرار بخشد.

۱. سوره اسراء، آیه ۶

عبرت ها

۱. همان‌طور که وضعیت نابسامان اجتماعی و سیاسی عصر امام حسین علیه السلام، منجر به شهادت غریبانه ایشان شد؛ امروز نیز وضعیت نامطلوب اجتماعی به طولانی شدن غیبت می‌انجامد.

۲- مردمی که حاضر به همکاری با حسین علیه السلام نشدند، انسان‌هایی به ظاهر متدین بودند که نماز می‌خواندند، قرآن تلاوت می‌کردند، روزه می‌گرفتند و به حج می‌رفتند؛ اما عبادت‌هایشان خالی از روح ولایت بود^۱ و به همین علت، وقتی امام زمانشان در هشتم ذی‌حجه، مکه را به سمت کوفه ترک کرد، آن‌ها به سوی منی و عرفات رفتند... این مسئله، تهدیدی بسیار جدی برای ما است؛ چراکه نباید از وجود امام عصر علیه السلام غافل بود و سرگرم دنیا و یا حتی غرق در عبادت بدون ولایت شد.

۳. همان‌طور که انسان‌های زمان امام حسین علیه السلام در برابر وجدان تاریخ و در محکمه عدل خداوند متعال، محکوم و مجرم می‌باشند، امروز نیز کسانی که به استنصار امام زمان علیه السلام لبیک نمی‌گویند، مقصر و مجرم‌اند.

سخن پایانی

حضرت امام حسین علیه السلام در عالم مکاشفه، به یکی از بزرگان قم فرمودند:

۱. ر. ک: مقاله نگارنده، با عنوان «مهدی علیه السلام روح حج»، فصلنامه انتظار، ش ۵.

«... مهدی ما در عصر خویش مظلوم است. تا می‌توانید دربارهٔ او سخن بگویید و قلم‌فرسایی کنید. آن چه دربارهٔ او بگویید، دربارهٔ همهٔ معصومان علیهم‌السلام خواهد بود؛ چراکه حضرات معصومین، همه در عصمت، ولایت و امامت، یکی هستند؛ اما چون عصر، عصر مهدی ماست، سزاوار است مطالب، دربارهٔ او گفته شود... باز تأکید می‌کنم که دربارهٔ مهدی ما زیاد سخن بگویید و بنویسید. بیش از آن چه نوشته و گفته شده، باید درباره‌اش نوشت و گفت»^۱.

نتیجه

عاشورا، شور انتظار و شوق ظهور را مضاعف می‌کند؛ از این رو، عزاداران حسینی، با یک چشم بر مصائب اباعبدالله الحسین علیه‌السلام گریه می‌کنند و با چشم دیگر، افق ظهور را رصد می‌نمایند.

امروز باید با چشمان اشک‌بار و با لبان مترنم به دعای فرج، بیرق عزای حسین علیه‌السلام و پرچم سبز انتظار را به دوش گرفت و با یک دست، در رثای حسین علیه‌السلام، بر سر و سینه زد و با دست دیگر، رو به آسمان، برای ظهور، دعا نمود.

کی شود مهدی بیاید یا حسین
 کربلا را او گشاید یا حسین
 کی شود آوای تو از نای او
 در کنار کعبه آید یا حسین
 می‌شود با یا لثارات الحسین
 نهضتی برپا نماید یا حسین
 کی شود گیرد ز دشمن انتقام
 شعر پیروزی سراید یا حسین
 کی شود آن روضه‌خوان خون‌جگر
 سوز این دل را فزاید یا حسین^۱



۱. فراق مهدی عجله رثای حسین علیه السلام، ص ۲۶۲.

عزت در آینه عاشورا و انتظار

□ حجت الاسلام و المسلمین روح الله شاکری زواردهی*

مقدمه

عزت، یکی از عناصر مهم زندگی انسانی است و در دین مبین اسلام، جایگاه ویژه‌ای دارد. این مسئله نزد پیشوایان این مکتب نیز همواره مورد توجه بوده است؛ به گونه‌ای که حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام برای تحصیل آن و تحذیر از ذلت، حاضر به فداکردن جان خود و اهل بیت و اصحاب خویش شدند. این موضوع، هم‌چنین در انقلاب حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه تبلور خاصی دارد و یکی از پایه‌های اساسی این انقلاب، محسوب می‌شود.

در این نوشتار، تلاش بر آن است که جایگاه این مسئله، در این دو قیام الهی، بررسی و مقایسه گردد تا توشه‌ای باشد برای انسان عصر

* محقق و پژوهشگر.

غیبت که به کربلای دیگری در پایان تاریخ، وعده داده شده است؛ به این امید که همگی ما مهدی‌ی‌اور باشیم.

مفهوم عزت

عزت، در لغت، به معنای عظمت، بزرگواری، و ارجمندی است.^۱
شیخ بهائی در این زمینه می‌فرماید:

عزت اندر عزت آمد ای فلان توجه جویی ز اختلاط این و آن

گر تو خواهی عزت دنیا و دین عزتی از مردم دنیا گزین

راغب اصفهانی در مفردات، عزت را از ریشه «ارض عزار»، به معنای زمین سخت و نفوذناپذیر می‌داند؛ لذا عزت را به حالتی معنا می‌کند که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود.^۲

علامه طباطبائی نیز در تفسیر آیه ۱۰ سوره فاطر، فرموده‌اند: «اصل در معنای عزت، «صلابت» است. اما از باب توسعه در استعمال، به کسی که قاهر است و مقهور نمی‌شود هم عزیز گفته‌اند؛ مانند: «یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ»^۳. همچنین در معنای غلبه: «وَعَزَّيْنِي فِي الْخُطَابِ»^۴ و قَلَّتْ و صعوبت منال: «وَرِثَتْهُ لِكِتَابُ عَزِيزٍ»^۵ و مطلق صعوبت و سختی:

۱. لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ۱۳۹۸/۱۰.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۴۴.

۳. سوره یوسف، آیه ۸۸.

۴. «در سخنوری، بر من غالب آمده است»؛ سوره ص، آیه ۲۳.

۵. «بی‌تردید قرآن کتابی شکست‌ناپذیر است»؛ سوره فصلت، آیه ۴۱.

«عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»^۱ و به معنای غیرت و حمیت: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَ شِقَاقٍ»^۲ نیز آمده است»^۳.

حال که معنای لغوی کلمه «عزت» معلوم شد، می‌گوییم: عزت به معنای اول، یعنی چیزی قاهر یا غالب شد. شکست ناپذیر، مختص به خدای عزوجل است؛ چون غیر از خدای عزوجل، تمام موجودات، در ذات، فقیر و در نفس، ذلیل هستند و مالک چیزی که نفعشان در آن باشد، نیستند؛ مگر آن که خدا به آن‌ها ترحم کند و سهمی از عزت به ایشان بدهد؛ هم‌چنان که این نعمت را به مؤمنان ارزانی داشته است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۴؛ «عزت، خاص خدا و رسول او و مؤمنین است».

با این بیان روشن شد که آیه «مَنْ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»، بدین معناست که هر کس طالب عزت است، باید آن را از خدای تعالی بخواهد؛ زیرا عزت، تماماً ملک خداست و هیچ موجودی غیر از او، بالذات عزت ندارد. در نتیجه به کار رفتن جمله «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» در جزای شرط، از قبیل به کار بستن سبب به جای مسبب است؛ چون علم به این که تمام عزت ملک خدا است، «سبب» است و درخواست

۱. «به رنج و مشقت افتادن بر او دشوار است»؛ سورة توبه، آیه ۱۲۸.

۲. «کافران در مقام غرور و سرکشی و عداوت حق هستند»؛ سورة ص، آیه ۲.

۳. ترجمه المیزان، ج ۱۷، ص: ۲۸.

۴. سورة منافقون، آیه ۸.

عزت از خدا «مَسْبَب». اما در آیه به جای آن که بفرماید: «هر کس عزّت می‌خواهد، از خدا بخواهد»، جمله «از خدا بخواهد» را برداشته، و سبب آن را به جایش گذاشته است: «هر کس عزّت بخواهد، عزّت همه‌اش از خداست»؛ یعنی، به وسیله عبودیت - که آن هم حاصل نمی‌شود، مگر با داشتن ایمان و عمل صالح - عزّت را از خدا بخواهید.^۱

عزت در نگاه قرآن و روایات

قرآن کریم، عزت را از خدا می‌داند یعنی غیر از ذات اقدس الهی، کسی به صفت عزت، توصیف نمی‌شود؛ مگر آن که به جریان ولایت الهی وصل شود و در پرتو عزت خداوند، به عزت دست یابد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۲؛ چراکه: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»^۳.

از این رو می‌توان گفت، حقیقت عزّت در درجه نخست، قدرتی است که در دل و جان انسان، ظاهر می‌شود و او را از خاکساری، تسلیم و سازش در برابر طاغیان و یاغیان باز می‌دارد. اساساً در فرهنگ قرآن، هر نوع ذلت‌پذیری و خواری مردود شمرده شده و انسان را از پذیرفتن ظلم و ستم نهی کرده است. عزت، قدرتی است

۱. تفسیر المیزان، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۱۷، صص ۲۸ و ۲۷.

۲. سوره منافقون، آیه ۸.

۳. سوره فاطر، آیه ۱۰.

که با داشتن آن، انسان هرگز اسیر شهوات نمی‌شود، در برابر هوا و هوس سر فرود نمی‌آورد و به مرحله نفوذ ناپذیری در برابر «زر» و «زور» ارتقا می‌یابد. این قدرت، جز از «ایمان به خدا» و ارتباط با منبع اصلی قدرت و عزت، نمی‌تواند سر چشمه بگیرد.

این، در مرحله فکر، عقیده، روح و جان بود؛ اما در مرحله عمل، عزت از اعمالی سرچشمه می‌گیرد که دارای ریشه صحیح و برنامه روشن و حساب شده باشد که آن را می‌توان، «عمل صالح» خواند. پس ایمان و عمل صالح، به انسان، سربلندی و عظمت می‌دهد و به او، عزت و شکست‌ناپذیری می‌بخشد.

ساحران دنیاپرست معاصر فرعون، نیرنگ‌های خود را به نام و عزت او آغاز کردند: «قَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ»؛^۱ اما خیلی زود، از عصای چوپانی موسی عليه السلام شکست خوردند؛ ولی همان‌ها هنگامی که از زیر پرچم مذلت‌بار فرعون بیرون آمدند و در سایه توحید قرار گرفتند و ایمان آوردند، چنان نیرومند و شکست‌ناپذیر شدند که سخت‌ترین تهدیدهای فرعون نیز در آن‌ها مؤثر نیفتاد. دست و پا و حتی جان خویش را عاشقانه در راه خدا دادند و شربت شهادت نوشیدند و با این عمل، نشان دادند که در برابر زر و زور، تسلیم نمی‌شوند و شکست‌ناپذیرند. تاریخ پرافتخار آنان، امروز برای

۱. «گفتند: به عزت فرعون، سوگند؛ ما پیروز خواهیم شد»؛ سورة شعراء، آیه ۴۴.

ما یک درس آموزنده است.^۱

در روایات ما بر عزت و عزت‌مندی انسان، بسیار تأکید شده است. برخی از روایات، عوامل عزت‌مندی و یا موجبات عزت را این‌گونه شمرده‌اند: انصاف داشتن، در دایره حق قرار گرفتن، عفو کردن، تواضع داشتن، نفس را ذلیل کردن، تعفف و پاکدامنی، توکل، شجاعت، حفاظت از زبان، فرو بردن خشم، بردباری نمودن، قناعت و...^۲. در این میان، دو مورد است که انسان در پرتو آن‌ها می‌تواند به عزت واقعی دست یابد و در لسان روایات، بیشترین تأکید را به خود اختصاص داده‌اند:

الف) اطاعت از خداوند

انس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيَطِيعِ الْعَزِيزَ»؛ «پروردگار شما، همه روزه می‌فرماید: "من عزیز هستم و هر کس عزت دو جهان را می‌خواهد باید از عزیز اطاعت کند"».

روایاتی دیگر نیز بر این مسئله دلالت دارند؛ هم‌چون: «مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَ غِنًى بِلَا مَالٍ وَ هَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ

۱. تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، ج ۱۸، صص ۱۹۸ و ۱۹۷ (با کمی تصرف).

۲. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۶، صص ۲۹۴ و ۲۹۳.

۳. همان، ص ۲۹۰.

إِلَىٰ عِزِّ طَاعَتِهِ»^۱ و یا «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ»^۲ و...

ب) قطع امید از مردم

امام صادق علیه السلام فرمودند: «از سفارشات لقمان به پسرش، این بود که اگر خواستی در دنیا به قله عزت، دست یابی، باید نسبت به آنچه در اختیار مردم است، چشم‌داشتی نداشته باشی و از آنان قطع امید کنی. اگر پیامبران و صدیقان به این مقامات رسیدند، به خاطر قطع طمع از مال مردم بود»^۳.

روشن شد که عزت به داشتن مال و ثروت، یا حسب و نسب، یا پست و مقام دنیائی، یا داشتن فرزندان و عمر طولانی و... نیست؛ بلکه عزت به طاعت خداوند و سر سپردن به ذات احدیت و قطع امید کردن از مردم و توکل به خداست؛ زیرا «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۴.

نهضت عزت‌آفرین حسینی

در روایات، از امام حسین علیه السلام به عنوان چراغ هدایت و کشتی نجات بشریت، نام برده شده است؛ زیرا او زیر بار ولایت و حاکمیت طاغوت نرفت و حاکمیت یزید را مصداق روشن ولایت شیطان

۱. همان، ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۲۹۲.

۴. «هر که بر خدا توکل کند، خدا او را کفایت خواهد کرد»؛ سورة طلاق، آیه ۳.

دانست. آن حضرت، دست بیعت به یزید نداد؛ زیرا هیچ‌گاه اسوهٔ فضیلت و تقوا، نمی‌تواند در کنار جرثومهٔ فسق و فجور قرار گیرد. امام علیه السلام لحظه‌ای آرام ننشست؛ زیرا وظیفهٔ خود را در خروشدن و فریاد بر آوردن علیه ظالم می‌دانست و می‌فرمود: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۱

او فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام بود که عزت خود را در بندگی خدا می‌دانست و بس: «كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»^۲؛ «الهی در عزت من همین بس که بندهٔ تو هستم و بر افتخارم همین بس که تو پروردگار منی».

لذا در برابر ستم و ستمکاران آرام نگرفت و بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام لحظه‌ای در برابر معاویه کوتاه نیامد.

اگرچه گاهی اوقات، حاکم دمشق، با لطایف الحیل به عوام‌فریبی دست می‌زد و به امام تقاضای همکاری می‌داد، ولی امام با جواب قاطع خود، توطئه را در نطفه خفه کرد. سیدالشهداء خطاب به معاویه بن ابی‌سفیان این‌گونه مرقوم فرمود: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ فِتْنَةً أَعْظَمَ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ وَلَايَتِكَ عَلَيْهَا وَلَا أَعْلَمُ نَظْرًا لِنَفْسِي وَلِدِينِي وَلِأُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّيْنَا أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أَجَاهِدَكَ فَإِنْ فَعَلْتُ فَإِنَّهُ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ وَإِنْ تَرَكْتُهُ

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۴۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۳۸۲.

فَإِنِّي أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِدُنْبِي وَ أَسْأَلُهُ تَوْفِيقَهُ لِرِشَادِ أَمْرِي...^۱؛ «همانا من فتنه‌ای بزرگتر از حکومت تو بر این امت نمی‌شناسم و دیدگاهی روشن‌تر از مبارزه با تو برای خودم، دینم و امت محمد ﷺ نمی‌دانم. پس اگر با تو به مبارزه برخیزم، کاری است که موجب قرب به خدای سبحان می‌گردد و اگر مبارزه با تو را کنار گذاشته و تن به سازش دهم، باید برای گناهم از حضرت احدیت، طلب آمرزش کنم. از خداوند بزرگ مسئلت دارم که توفیقش را رفیقِ راهم قرار دهد».

ایشان، به همراه برادر، دوران تلخ معاویه را به دلیل شرایط نامساعد برای قیام، تحمل نمود؛ اما در زمان یزید، اساس دین را در خطر دید و سکوت را در برابر فساد آشکار، جایز ندانست. لذا برای اصلاح به پا خواست و فرمود: «من بیم آن را دارم که حق به کلی فراموش شود و از بین برود»^۲.

لحظه لحظه حرکت امام حسین علیه السلام، درس بلند عزت و آزادگی و نهی از ذلت‌پذیری است و ما در صدد هستیم بخش‌هایی از جلوه‌های عزت و آزادگی این نهضت را یادآور شویم.

یک. عزت در ادعیه امام حسین علیه السلام:

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرمایند:

۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۱۲.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۹۶.

«يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرَّفْعَةِ وَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّونَ»؛^۱ «ای کسی که خود را به بلندی و والایی مخصوص می‌کند و دوستانش به عزّت او عزیز می‌شوند».

«يَا مَنْ دَعَوْتُهُ... ذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي»؛^۲ «ای کسی که در حال ذلت و خواری، او را خواندم و او عزتم بخشید».

«يَا مَوْلَايَ... أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ»؛^۳ «ای مولای من... تویی که عزیز نمودی».

دو. عزت در گفتار و رفتار امام حسین علیه السلام

۱. بعد از مرگ معاویه، یزید به استاندار مدینه، ولید بن عتبه، دستور داد از حسین بن علی علیه السلام بیعت بگیرد. وقتی ولید، امام علیه السلام را احضار و مسأله بیعت با یزید را مطرح کرد، حضرت فرمود: «مِثْلِي لَأُيْبَاعُ مِثْلَهُ»؛^۴ «شخصیتی هم‌چون من، با مرد فاسدی چون یزید، بیعت نمی‌کند».

۲. وقتی مروان با مکر و حيله، بیعت با یزید را خیر دنیا و آخرت خواند، امام حسین علیه السلام در جواب فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ

۱. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۲. همان.

۳. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۴. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۹.

عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ^۱؛ «هنگامی که یزید [فاسد و شارب الخمر] بر مردم مسلمان، حکومت نماید باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: "حکومت بر آل ابی سفیان حرام است"».

۳. در مدینه، برخی افراد، زمانی که فهمیدند حضرت زیر بار بیعت نمی‌رود، از روی خیرخواهی به ایشان پیشنهاد سازش با یزید را دادند. یکی از این افراد «عمر اطرف» بود که علاقه فراوانی به امام حسین علیه السلام داشت و برای ایشان، احساس خطر می‌نمود.

حضرت در پاسخ او فرمود: «پدرم از رسول خدا ﷺ خبر کشته شدن خویش و هم‌چنین خبر کشته‌شدن مرا برای من نقل نمود و به من خبر داد که قبر من در نزدیکی قبر او قرار خواهد گرفت. آیا گمان می‌کنی من از چیزی که تو می‌دانی، بی‌اطلاع هستم؟ ولی به خدا قسم که من هیچ‌گاه به زیر بار ذلت نخواهم رفت»^۲.

۴. از جمله افرادی که در مورد تصمیم امام علیه السلام، اظهار ترس و وحشت کرد، محمد حنفیه بود. وی قصد داشت با سخنانی از روی محبت و دلسوزی، حضرت را از تصمیمی که گرفته بود، منصرف سازد.

۱. همان، ص ۲۰.

۲. لهورف، سید بن طاووس، ص ۱۹.

بر این اساس، به ایشان عرض کرد: «اگر تو هدف تیر بلا گردی، خون بهترین افراد امت بر زمین خواهد ریخت» و به حضرت سفارش کرد وارد شهرها نشود و راه دشت و بیابان را در پیش گیرد؛ اما حضرت اباعبدالله علیه السلام در جواب فرمود: «يَا أَخِي وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يَكُنْ مُلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَّا بَايَعْتُ يَزِيدَ بَنَ مُعَاوِيَةَ»؛^۱ «برادرم! به خدا قسم؛ اگر در تمام دنیا هیچ پناهگاهی برای من نباشد، باز هم با یزید بیعت نخواهم کرد».

۵. امام حسین علیه السلام هنگام ورود به کربلا (روز دوم محرم سال ۶۱هـ) برای اصحاب و اهل بیت خویش، خطبه‌ای ایراد نمود و در ضمن آن فرمود: «إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا»؛^۲ «در نظر من، مرگ چیزی جز سعادت نیست و زندگی با ستمکاران، برای من خسته‌کننده و ملال آور است».

۶. شهادت و مرگ سرخ، عزت می‌آفریند؛ لذا در روز عاشورا امام حسین علیه السلام از کشته شدن و تکه‌تکه گشتن نمی‌هراسید و حتی از این که بدنش زیر سم اسبان، پاره‌پاره شود و بدون غسل و کفن، بر زمین گرم کربلا بماند، ابائی نداشت؛ چرا که در مکتب حسینی: «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»؛^۳ «مرگ با عزت، بهتر است از

۱. مقتل الحسين علیه السلام، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۲.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸.

زندگی همراه با ذلت و خواری».

۷. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به صراحت فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ»؛ «من هرگز دست ذلت به شما نمی‌دهم و مانند بردگان فرار نمی‌کنم».

۸. در روز عاشورا، آن هنگام که ابن‌زبیر پیشنهاد تسلیم شدن حضرت را مطرح کرد، امام علیه السلام خطاب به کوفیان فرمود: «أَلَا إِنَّ الدَّعِيَ ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ الْقَلَةِ [السَّلَةِ] وَ الذَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الذَّلَّةُ يَا أَبَى اللَّهِ ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ جُدُودُ طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَهَّرَتْ»؛ «آن زنا زاده پسر زنا زاده، مرا بین دو امر مخیر کرده است که یا جنگ را بپذیرم و یا ذلت را. ذلت از ما دور باد. کسی که در دامن پیامبر و علی و فاطمه علیهم السلام پرورش یافته است، هرگز تن به ذلت و خواری نمی‌دهد».

از شهر و دیار خویش آواره کنید اگر پیکرم از تیغ دو صد پاره کنید
هیئات که روی عجز نظاره کنید^۳ این دشت اگر زخون ما موج زند

۱. حماسه حسینی، استاد مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۱۸۷. (به نقل از: شیخ مفید، ارشاد، ص ۲۳۵).

۲. تحف العقول، ص ۲۷۵؛ با کمی تفاوت، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۳. عباس براتی پور.

۹. آن گاه که گرگ صفتان و کرکس های جبهه باطل به خیام آل الله هجوم آوردند، در آن لحظات پایانی و نفس گیر جدال بین حق و باطل، در آن هنگامه عصر که نامردی و بی عدالتی بیداد می کرد، ناگاه امام جبهه حق، به خروش آمد و چنان فریادی بر آورد که برای همیشه تاریخ، وجدان های بشری را بیدار کرد: «يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ»؛ «ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی هراسید، لااقل در دنیایتان آزادمرد باشید».

این جمله بسیار زیبای سید الشهداء علیه السلام، منشوری است برای همه جهانیان، در همه عصرها و نسل های آتی بشری.

سه. عزت در شعارهای امام حسین علیه السلام

۱. امام علیه السلام هنگام نبرد، شعار آزادی خود را این گونه می سرود:
«الْمَوْتُ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ»؛
«مرگ، نزد من از ننگ و ذلت و پستی، بهتر، عزیزتر و محبوب تر است...».

به قول استاد شهید مطهری رحمته الله، این شعار را باید «شعار آزادی،

۱. مقتل الحسين علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۳.

۲. حماسه حسینی، ج ۲، صص ۲۱۶ و ۲۱۵ (به نقل از: مقتل مقرر، ص ۳۴۵).

شعار عزت و شعار شرافت» نامید.^۱

۲. اسوه آزادگان عالم، در هنگامه جنگ، چنین رجز می خواند:

«أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَلَيْتُ أَنْ لَأَ أَتْنِي
أَحْمِي عِيَالَتِ أَبِي أَمْضِي عَلَى دِينِ النَّبِيِّ»^۲

«من حسین بن علی هستم و سوگند یاد کرده‌ام که در مقابل دشمن، سر فرود نیاورم. من از اهل و عیال پدرم حمایت می‌کنم و در راه آیین پیامبر کشته خواهم شد».

۳. این عزت‌خواهی، اختصاص به روز عاشورا ندارد؛ بلکه از ابتدا تا انتهای این نهضت، می‌توان آن را مشاهده کرد. به عنوان مثال، امام حسین علیه السلام در بین راه در مکانی به نام «شقوق»، با گروهی از مردم - که از سوی کوفه می‌آمدند - مواجه شد و از آنان چگونگی اوضاع کوفه و افکار مردم آن‌جا را پرسید. آنان عرض کردند: «یابن رسول الله! مردم عراق در مخالفت شما متحد و هماهنگ گردیده و بر جنگ با شما، هم‌پیمان شده‌اند». امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «إِنَّ الْأَمْرَ لِلَّهِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ...».

سپس اشعار زیر را خواند:

«فَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَذِّبُ نَفْسَةً فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ أَعْلَى وَأَنْبَلُ»

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۲۳.

«زندگی این جهان، گرچه از نظر عده‌ای نفیس و پر بهاست، ولی خانه پاداش و جزا بالاتر و پر بهاتر است».

«وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِئَتْ فَقَتْلُ أَمْرِي بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ»^۱
 «اگر این بدن‌ها برای مرگ آفریده شده است، پس چه بهتر که انسان، در راه خدا کشته شود».

چهار. پیامدهای عزت‌خواهی

۱. احیاء ارزش‌های دین

در زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»^۲

۲. احیای سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام، خطاب به مردم زمان خود می‌فرمودند: «فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ فَإِنْ تُجِيبُوا دَعْوَتِي وَتُطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ»^۳؛ «به تحقیق، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرده است پس اگر از من اطاعت کنید و گفته مرا بشنوید، شما را به صراط مستقیم و رشد انسانی رهنمون می‌سازم».

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۹۳ (به نقل از: ابن عساکر، تاریخ دمشق،

ص ۱۶۴، خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲. زیارت وارث.

۳. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. افشاء شدن چهره نفاق

در جریان کربلا، کسانی که در نامه‌های متعدد، اعلام آمادگی کرده بودند، در معرض امتحان سخت الهی قرار گرفتند و جریان نفاق که لاف دین‌داری و محبت به آل پیامبر علیهم‌السلام را داشت، افشاء شد. افرادی نظیر شبت بن ربیع، عمرو بن حماح، عروه بن قیس، یزید بن حرث، جمار بن ابجر و... که ابتدا مدعی دین‌داری و عشق به حسین علیه‌السلام بودند، ولی سرانجام، نفاق خود را آشکار کردند و با کشتن فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دره کفر و ارتداد از دین خدا غلطیدند؛ مصداق روشن این آیه شریفه هستند: «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ»^۱.

۴. الگو شدن نهضت عاشورا

با فاصله اندکی از شهادت امام حسین علیه‌السلام، قیام توابین به فرماندهی «سلیمان بن سرد» و با شعار «یا لثارات الحسین» اتفاق افتاد. علاوه بر آن، قیام مختار، قیام مدینه و... نشان از تأثیر پذیری اعتراضات و انقلاب‌های بعدی از نهضت عاشورا دارد. در حقیقت، آتشی که در کربلا برافروخته شد، دستگاه جباران و فاسقان را تا پایان تاریخ، تهدید خواهد کرد.

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۳.

۵. محبوبیت و عزت اهل بیت علیهم السلام

خداوند در سورهٔ مریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۱؛ «همانا آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، خدای رحمان آن‌ها را (در نظر خلق) محبوب می‌گرداند».

۶. ایثار و شهادت طلبی

روحیهٔ شهادت‌طلبی در یاران امام حسین علیه السلام به حدی بالا بود که ایشان در وصف آنان فرمود: «فَأَنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتٍ أَبَرَّ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا»^۲؛ «من یارانی بهتر و وفادارتر از اصحابم نمی‌شناسم و اهل‌بیتی مهربان‌تر از خاندان خویش نمی‌شناسم، خدا تعالی شما را جزای خیر دهد».

دوم. قیام عزت‌آفرین مهدوی

امام زمان علیه السلام، خاتم‌الاولیاء، یگانه منجی و رهایی‌بخش بشریت از ظلمت و تاریکی، آرزوی همهٔ ستمدیدگان و کعبهٔ آمال همهٔ مظلومان عالم است. عزت و عزت‌خواهی واقعی در دولت ایشان، مصداق پیدا خواهد کرد و به دست او، وعده‌های الهی تحقق خواهد یافت: «بِهِ يَمْلَأُ

۱. سورهٔ مریم، آیهٔ ۹۶.

۲. فتح‌الفتوح، ص ۸۹۶؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۵.

الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِيتُ جَوْراً وَ ظُلْماً».

او می‌آید تا به همراه خود، قسط و عدل آورد و لازمه قسط و عدل او، عزت او و عزت دولت و یاران او است.

در این بخش، نگاهی گذرا به عزت مهدوی علیه السلام در مجموعه ادعیه و توقیعات امام زمان علیه السلام خواهیم داشت و سپس به بیان پیام قرآن و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام در مورد عزت‌آفرینی قیام آن امام علیه السلام می‌پردازیم.

۱. امام زمان علیه السلام در مناجات خود با خدا

یکی از دعاهایی که در شب‌های ماه مبارک رمضان سفارش شده است، «دعای افتتاح» می‌باشد. این دعا را حضرت ولی عصر علیه السلام به محمد بن عثمان بن سعید عمری، نائب دوم از نواب اربعه، تعلیم داده و او منتشر نموده است. در بخش‌هایی از این دعا می‌خوانیم:

الف. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعْزِبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَ أَهْلَهُ»؛ «خدایا! به تو امید داریم که دولت با کرامت امام زمان علیه السلام را به ظهور آوری و اسلام و اهلش را با آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی».

ب. «اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَ أَعِزِّزْ بِهِ وَ انصُرْهُ وَ انتصِرْ بِهِ وَ انصُرْهُ نَصراً عَزِيزاً»؛ «خدایا او (حضرت حجت علیه السلام) را عزت ده و ما را به ظهورش عزیز گردان. او را یاری کن و از یاری او ما را نیز بهره‌مند فرما و او را

نصرتی با عزّت و کامل، عنایت کن».

ج. «وَأَعِزَّنَا بِهِ ذَلَّتْنَا»؛ «ذَلَّتْ ما را در سایه قیام حضرتش، به عزّت تبدیل نما».

د. «وَأَعِنَّا عَلَى ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تَعْجَلُهُ وَبِضُرٍّ تَكْشِفُهُ وَنَصْرٍ تُعِزُّهُ»؛ «خداایا! ما را در این پیکار، یاری فرما تا از سوی تو زودتر به پیروزی رسیم و رنج و دشواری بر طرف گردد و از این پیروزی ما را عزّت دهی».

۲. عزت در سایه دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه

در دولت امام زمان عجل الله تعالی فرجه اولیای خدا عزیز، و دشمنان او ذلیل هستند:

الف. «أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مَذِلُّ الْأَعْدَاءِ»؛^۱ «کجاست عزت‌دهنده به دوستان خدا و ذلیل کننده دشمنان او؟»
 ب. «وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللَّهُ مِنَ الذُّلِّ»؛^۲ «به واسطه شما خدا ما را از ذلت، رهایی داد».

۳. قرآن و عزت دولت مهدی عجل الله تعالی فرجه

الف. در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى

۱. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۲. همان، زیارت جامعه کبیره.

الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...»^۱ از معصومین روایت شده است: «این آیه درباره قائم و اصحاب اوست؛ همان کسانی که در راه خدا جهاد می کنند و از هیچ چیز پروا ندارند»^۲.

ب. امام علی علیه السلام در ذیل آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۳ می فرماید: «هم آل محمد صلی الله علیه و آله یبعث الله مهديهم بعد جهدهم، فيعزهم و يذلُّ عدوهم»^۴؛ «ایشان، خاندان پیامبرند که خداوند پس از سختی ها، مهدی ایشان را ظاهر می سازد و به آنان عزت می بخشد و دشمنانشان را خوار می سازد».

ج. خداوند در سوره نور می فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۵؛ «خداوند به کسانی که از شما ایمان آورده اند و کارهای شایسته کردند، وعده داده است که حتماً آنان را

۱. «ای گروهی که ایمان آورده اید، هر کدام از شما که از دین خود مُرتد شود [بداند که] به زودی خدا قومی را که بسیار دوستشان دارد و آنها نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان سرافکنده و فروتن و نسبت به کافران سرافراز و مقتدرند (به نصرت اسلام) برانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و (در راه دین) از نکوهش و ملامت احدی باک نداشته باشند»؛ سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. تفسیر نورالتقلین، ج ۱، ص ۶۴۱.

۳. سوره قصص، آیه ۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

۵. سوره نور، آیه ۵۵.

در این زمین، جانشین خود قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین خود قرار داد. و آن دینی که برایشان پسندیده، به سودشان مستقر می‌کند و ترسشان را به ایمنی مبدل گرداند. مرا عبادت می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌گردانند.»

به راستی چه عزتی بالاتر از این که انسان مؤمن در دولت مهدوی عجل الله تعالی فرجه له در روی زمین، خلیفه خدا شود؛ دین خداوند بر همه زمین، چیره گردد؛ هیچ ترس و ناامنی وجود نداشته باشد؛ انسان، فقط عبد خدا و مشغول به عبادت او باشد و غیری را در خدا شریک قرار ندهد؟!

۴. روایات و عزت مهدوی

الف. در روایات وارده، تصریح شده است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه له با طاغیان، دست بیعت نمی‌دهد و با حاکمان زر و زور و تزویر، سازش نخواهد کرد:

۱. امام کاظم عجل الله تعالی فرجه له در مورد قاطعیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه له می‌فرماید:

«... الثَّانِي عَشَرَ مَنَّا يُسَهِّلُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ كُلَّ عُسْرٍ وَيُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»^۱

«...خداوند برای دوازدهمین [امام] از خاندان ما، هر دشواری را آسان می‌گرداند و به دست او هر جبار سرسختی نابود می‌شود و هر

شیطان سرکشی، هلاک می گردد».

۲. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَ شَبَهَا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ... وَ أَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى ص فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَ قَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ أَعْدَاءَ رَسُولِهِ ص وَ الْجَبَّارِينَ وَ الطَّوَاعِيَةَ وَ أَنَّهُ يُنْصَرُّ بِالسَّيْفِ وَ الرَّغْبِ...»^۱؛ «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم شباهت هایی با پنج تن از پیامبران دارد... اما شباهت او به جدّ خود، قیام با شمشیر و کشتن دشمنان خدا و جباران و سرکشان است؛ او با [نیروی] شمشیر و [نیروی] ترساندن [جباران] مدد می گیرد».

۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «...بِهِ يُخْرَجُ ذُلُّ الرِّقِّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ»^۲؛ «به دست مهدی عجل الله تعالی فرجه ... بندهای بردگی از گردن شما گشوده می گردد».

۵. تجلی عزت در روز ظهور

اولین روز ظهور همراه با عزت خواهی است؛ چنانچه امیرالمؤمنین، علی علیه السلام می فرماید: «گویا می بینم فرزندم مهدی در ساعات اول ظهورش، سوار بر مرکب از ناحیه وادی السلام به طرف مسجد سهله - در حالی که نور از پیشانی مرکب سواری اش می درخشد - در حرکت

۱. کمال، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵.

است و این دعا را می خواند:

«اللَّهُمَّ مُعِزَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَحَیِّدٍ وَ مُدِلَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِید»؛^۱ «خداوندا تو عزت دهنده تمام مؤمنان بی یاور و خوارکننده تمام ستمگران سرکش هستی».

«فَأُولَیْأُوهُ بِعِزَّةٍ یَتَعَزَّوْنَ»؛^۲ «بنابراین، عزت اولیای الهی از عزت او سرچشمه می گیرد».

۶. پیامدهای عزت دولت مهدوی:

الف. از بین رفتن باطل

۱. امام باقر علیه السلام می فرماید: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»؛^۳ «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود».

۲. در توقیع شریف آمده است: «إِذَا أَدْنَى اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَ اِضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ...»؛^۴ «هرگاه خداوند، اجازه سخن گفتن به ما بدهد، حق، آشکار شده و باطل، نابود می گردد».

ب. فراگیر شدن دولت مهدوی

در عصر ظهور، دولت اسلامی، جهان گیر می شود و عزت دروغین

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۹۱.

۲. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۳. کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

سلاطین، به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرو خواهد ریخت. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ»^۱ «دولت حضرت مهدی علیه السلام، شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «... يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا...»^۲؛ «همه شرق و غرب عالم، تحت حاکمیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار خواهد گرفت».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایاتی دیگر نیز به این حاکمیت اشاره کرده اند:

۱. «... والذى بعثنى بالحق نبياً لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد، لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج فيه ولدى تشرق الارض بنوره و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب»^۳؛ «قسم به آن که مرا از روی حق، به پیامبری برانگیخت؛ اگر از دنیا جز یک روز نماند، خداوند آن روز را آن قدر می گستراند تا فرزندم مهدی قیام کند. پهنه زمین، به نور او روشن گردد و حکومت او شرق و غرب گیتی را فراگیرد».

۲. «الْأَيَّامَةُ مِنْ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. همان، ج، ص ۲۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا^۱؛ «ای علی! امامان پس از من، دوازده تن می‌باشند. نخستین آن‌ها تو هستی و آخر ایشان قائم است که به دست او خاور و باختر (شرق و غرب) زمین گشوده می‌گردد».

لذا در گستره حاکمیت امام، دیگر جایی برای جباران و ظالمان نیست و همه آنان به دست امام، از صحنه گیتی محو خواهند شد. امام کاظم علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «... يُبِيرُ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ وَيُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيْدٍ»^۲، «به دست او [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه] هر جبار سرسختی نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی به هلاکت می‌رسد». در دعای ندبه نیز می‌خوانیم:

«این قاصم شوكة المعتدين، این هادم ابنية الشرك والنفاق، این مبید اهل الفسوق و العصیان والطغیان، این...؟»^۳ «کجاست در هم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران‌کننده بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابود کننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان، کجاست...؟»

ج. اصلاح امت

۱. «...لِيُصْلِحَ الْأُمَّةَ بَعْدَ فِسَادِهَا»^۴ «...خداوند به وسیله حضرت

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۲۸.

۳. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

مهدی علیه السلام این امت را پس از آن که تباه شده است، اصلاح می کند.»

۲. «...لِيُظْهَرَ أَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ»؛ «زمین را از هر انسان

نیرنگ باز [و فریبکار] پاک می سازد...»

۳. «... وَيُؤْتَفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ...»؛ «و دل ها و افکار ناسازگار را

نزدیک می سازد».

د. احیای حق

۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: «... وَ يَرُدُّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ فَيُظْهَرَ

حَتَّى لَا يُسْتَخْفَى بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ...»؛ «و خداوند

حق را به اهلش باز می گرداند و ایشان آن را آشکار می کنند، تا این که

هیچ چیز از حق، به جهت بیم از هیچ یک از مردمان، پنهان نگه داشته

نشود».

۲. در توقیعی که حضرت صاحب الزمان علیه السلام برای احمد بن اسحاق،

مرقوم فرمود، آمده است: «أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا»؛ «خداوند

از این که حق را ناتمام گذارد، ابا دارد».

۳. در توقیع دیگری نیز آمده است: «إِذَا أُذِنَ لِلَّهِ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۶۴۶.

۳. بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۶.

۴. صحیفه المهدی علیه السلام، جواد قیومی اصفهانی، ص ۳۵۲.

الْحَقُّ»^۱ «هر گاه خداوند اجازه سخن گفتن به ما بدهد، حق آشکار شود» و «وَلْيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَفِينَا...»^۲ «تا بدانید حق با ما و در میان ماست».

نتیجه

در این مقاله به ابعاد عزت در نهضت حسینی و نهضت مهدوی پرداخته شد تا بدانیم:

۱. بدون درک پیام نهضت امام حسین علیه السلام، نهضت فرزندش مهدی علیه السلام در آخرالزمان نیز مفهوم نخواهد شد؛
۲. عاشورا پایان نیافته و یکبار دیگر، با همان آرمان و اهداف، توسط فرزندش در تمام وسعت زمین، تکرار خواهد شد؛
۳. انسان‌های آزاده، از به خون نشستن سفینه حسینی مأیوس نمی‌شوند چراکه مکتب حسینی در نهضت مهدوی تبلور خواهد یافت؛
۴. هرکس که مشمول ولایت حسین علیه السلام است، مشمول ولایت مهدی علیه السلام نیز خواهد بود؛
۵. عزت حسینی، عزت مهدوی است و عزت مهدوی، عزت حسینی.



۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۶.

۲. همان، ج ۵۳، ص ۱۹۱؛ کمال الدین، ص ۵۱۱.

یاران حسینی. منتظران مهدوی

□ حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی راستگو*

مقدمه

نهضت اباعبدالله الحسین علیه السلام، آثار و پیامدهای فراوانی در طول تاریخ جوامع اسلامی، بلکه جهان بشریت، به جای گذاشته است که بررسی ابعاد و جوانب مختلف آن، جای تحقیق و تعمق بسیار دارد. حسین بن علی علیه السلام - این معلم و مربی بشر - با حرکت آگاهانه خود، مدرسه‌ای در جهان برپا نمود تا دروس عالی الهی را به امت زمان خود و به همه نسل‌های مختلف بشر، تعلیم دهد. در این میان، نقش «یاری رساندن به امام هر زمان» و تأثیر مهمی که شیعیان و یاوران ائمه علیهم السلام در نتیجه‌بخشی به تلاش معصومین داشته و دارند، اصلی‌ترین درس این مکتب پویا است. امروز می‌بایست

* محقق و پژوهشگر.

این مسئله با دقت، مورد توجه قرار گیرد تا با پیاده نمودن و منطبق ساختن آن، در زمان حاضر، وظیفه منتظران در قبال امام عصر عجل الله تعالی فرجه له روشن گردد. در این صورت است که به مهم‌ترین دستاورد حرکت عظیم امام حسین علیه السلام و آثار و نتایج پر برکت آن، نائل خواهیم گشت.

یاری امام، میثاق الهی است

خدای تعالی، در عالم میثاق، از همه افراد، نسبت به محبت و اطاعت و فرمان‌برداری از امام زمانشان، پیمان محکمی اخذ نموده و به عبارتی، با آن‌ها قرارداد بسته است تا در دنیا به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام متعهد بمانند و از حمایت و یاری امام خود، دست نکشند.

امام صادق علیه السلام، در این مورد می‌فرماید: «... مَا خَلَقَ اللَّهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَلَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ رُسُلِهِ إِلَّا لِيَدْعُوهُمْ إِلَىٰ وَلَايَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ وَ خُلَفَائِهِ وَيَأْخُذَ بِهِ عَلَيْهِمُ الْعَهْدُ...»؛ «خداوند احدی را خلق نکرد و رسولی را نفرستاد، مگر آن‌که آن‌ها را به ولایت محمد و علی و جانشینانش علیهم السلام فرا می‌خواند و از آن‌ها بر این ولایت، تعهد می‌گرفت».

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیهی «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ

تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ^۱ می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شَيْعَتِنَا بِالْوَلَايَةِ وَهُمْ ذُرِّيَّةُ يَوْمٍ أَخَذَ الْمِيثَاقَ»^۲؛ «همانا خداوند از شیعیان ما بر ولایت، پیمان گرفت؛ در حالی که آنها در عالم میثاق و در بدن های ذره ای بودند».

از همین رو، در زیارت شریف آل یس، ضمن عرض ادب به محضر مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه با این سلام، ایشان را مورد خطاب قرار می دهیم: «السلام علیک یا ميثاق الله الذی اخذه و وکده»؛ «سلام بر تو ای پیمان الهی، که خداوند از مردم برای وفای به آن، پیمان محکمی گرفت و بر آن، تأکید نمود».

خود امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز در ضمن نامه ای به شیخ مفید، خویش را این چنین معرفی می فرمایند: «من مستودع العهد المأخوذ علی عبادہ...»؛ «از طرف کسی که خداوند برای او از بندگانش پیمان گرفته است».

بنابراین، یکی از وظایف شیعیان، تجدید عهد و پیمانی است که با امام خود دارند. لذا در دعای عهد، عرض می کنیم: «انی اجدد له فی

۱. «و زمانی را (به یاد آور) که پروردگارت، از پشت بنی آدم، فرزندان و ذرّیه آنان را بر گرفت و آنان را گواه بر خودشان ساخت (و فرمود): آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی، ما گواهی دادیم. تا در روز قیامت نگویید: ما از این، غافل بودیم»؛ سورة اعراف، آیه ۱۷۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۶.

صبيحة يومی هذا و ما عشت من ايامی عهداً و عقداً و بیعة فی عنقی لا احول عنها ولا ازول ابداً؛ «خدايا، من در صبح امروز و تا روزی که زنده باشم، عهد و پیمان و بیعت او را که به گردن دارم، تجدید می‌نمایم و هرگز از آن برنمی‌گردم».

پس شایسته است که انسان منتظر، عهد و پیمان خود را هر روز، با امام زمان خود، تجدید نماید؛ تا ضمن برقراری ارتباط روحی با آن حضرت، و اعلام آمادگی برای نصرت (و نصرتی معدة لکم)، عهدی که با امامش دارد را فراموش نکند و افکار و عقاید و اعمال خود را طبق پیمانی که با آن حضرت دارد، تنظیم نماید؛ تا مبدا از حریم ولایت آن امام عزیز، دور گردد.

نقش یاران در تعیین سرنوشت بشر

شیخ مفید رحمته الله نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، چهل مرد، نزد امیرالمؤمنین رفتند و گفتند: "به خدا قسم که هرگز از غیر تو اطاعت نخواهیم کرد" و تو رایاری خواهیم نمود". آن حضرت فرمود: "چرا؟" گفتند: "زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره تو در روز غدیر خم چنین شنیدیم [که باید تنها از تو اطاعت کرد]". حضرت فرمود: "پس، صبح فردا به حالت آماده‌باش و با سرهای تراشیده، نزد من بیایید". فردای آن روز، جز سه نفر (سلمان، مقداد و ابوذر) کسی حاضر نشد.

بعد از ظهر، یکی از کسانی که روز قبل، اعلام وفاداری کرده بود، با سر نتراشیده، خدمت آن حضرت رسید. حضرت، دست مبارکش را بر سینه او زد و فرمود: "برگرد! من به شما نیازی ندارم. شما که در یک دستور کوچک (سر تراشیدن) از من اطاعت نکردید، چگونه در کندن کوه‌های آهن، مطیع من خواهید بود؟".

اگر مردم عصر رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از امت‌های گذشته عبرت می‌گرفتند و بر ولایت امیرالمؤمنین و ائمه بعد از ایشان علیهم السلام، متعهد می‌ماندند، به انحرافات و سختی‌های امت‌های گذشته، دچار نمی‌شدند.

اگر مردم، خلافت پیامبر را از کانون الهی و حقیقی خود، به مرکز نادانی و فساد نمی‌کشاندند، اگر امام خود را می‌شناختند و زندگی دنیوی و اخروی خود را با او منطبق می‌ساختند، امروز شاهد این همه تفرقه و تشتت و مکاتب و مذاهب مختلف، در عالم اسلام نبودیم؛ بلکه به فرموده حضرت صدیقه طاهره علیها السلام: «اما و الله لو ترکوا الحق علی اهلہ و اتبعوا عترۃ نبیہ لما اختلف فی الله اثنان»، «به خدا قسم، اگر حق را به اهلش واگذار می‌کردند و عترت پیامبرش را تبعیت می‌نمودند، حتی دو نفر هم درباره خدا با هم اختلاف نمی‌کردند».

چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این باره فرموده‌اند: «لو اجتمع

الناس علی حب علی بن ابی طالب لما خلق الله عزوجل النار؛ «اگر مردم بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اجتماع می کردند، خداوند عزوجل، جهنم را خلق نمی فرمود».

این چنین است که نقش یاران و پیروان امام هر زمان، در سرنوشت مادی و معنوی این دنیا و آینده‌ای که بعد از این دنیا در پیش دارند، بسیار تعیین کننده و حیاتی است؛ که بارزترین شاهد و مثال آن، واقعه کربلاست.

ابوحمره ثمالی می گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: "امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود در سال هفتاد، گشایشی خواهد شد؛ اما سال هفتاد گذشت و ما گشایشی ندیدیم." امام باقر علیه السلام فرمودند: "ای ثابت! همانا خدای متعال، وقت این امر (فرج و گشایش) را در سال هفتاد قرار داده بود؛ ولی چون حسین علیه السلام کشته شد، خدای تعالی بر اهل زمین غضب نمود و این امر تا سال صد و چهل، به تأخیر افتاد. پس احادیث و اخباری به شما گفتیم، ولی شما [کوتاهی کردید و] اسرار ما را فاش نمودید؛ پس باز هم خدای تعالی این موعد را به تأخیر انداخت و دیگر نزد ما، وقت مشخصی برای این امر نیست و میحوا الله ما یشاء و یثبت».

سؤال این جاست که مگر همه اهل زمین، قاتل حسین بن علی علیه السلام بودند که خدا بر آنها غضب نمود؟!

جواب این است که وقتی فریاد حسین بن علی علیه السلام در طلب یاری

بلند شد، درمقابل این استنصار او، مردم چند گروه شدند؛ عدهٔ خیلی، ندای امام را اجابت کرده و به یاریش شتافتند؛ عده‌ای دعوتش را رد کرده و رو در روی او قرار گرفتند؛ عده‌ای با وجود آن که از ماجرا خبر داشتند، در مقابل آن بی تفاوت بودند و عده‌ای نیز کاملاً در بی خبری به سر می بردند و از این واقعه اطلاعی نداشتند.

جز گروه اول - که به سبب تبعیت از امام خود، به رستگاری رسیدند - بقیه، مقصر و سزاوار عقوبت‌اند؛ حتی آن دسته که از امام زمان خود و از وضعیت او خبر نداشتند.

امروز نیز، وضعیت به همان منوال است. جز عدهٔ خیلی از شیعیان که ایمان به غیب دارند و ندای امامشان را اجابت نموده‌اند، سایر مردم دنیا، مسلمان یا غیر مسلمان، یا رو در روی او ایستاده‌اند و با او دشمنی و علیه او مبارزه می کنند، یا نسبت به او بی تفاوتند، و یا اصلاً از او اطلاعی ندارند؛ که همهٔ این‌ها جز عدهٔ قلیل دستهٔ اول، در طولانی شدن دوران غیبت، مسئول و مقصرند؛ زیرا همهٔ افراد بشر، در هر زمان و مکانی نسبت به امام خود، تعهد دارند و با خدا در یاری کردن او، قرارداد بسته‌اند. لذا تمامی اینان، ولو فاسد و ظالم نباشند، در وضعیت کنونی دنیا و ظلم و جور و فساد آن، شریک هستند؛ چرا که با سکوت خود، به این وضعیت، دامن می زنند.

چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ذیل آیه «وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۱ فرموده‌اند: «یعنی درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام از آن‌ها سؤال می‌شود» و مسلم است که از هر کسی، در رابطه با امام عصرش، سؤال خواهد شد.

شباهت یاران امام حسین علیه السلام و یاران حضرت مهدی علیه السلام

یاران ابا عبدالله الحسین علیه السلام و اصحاب حضرت بقیت الله علیه السلام، فرزند قرآن و پرورش‌یافته خاندان عصمت و طهارت هستند؛ یعنی در یک مکتب و تحت تربیتِ مربی واحدی بوده‌اند. پس طبیعی است که اوصاف و ویژگی‌های آن‌ها مشترک و مشابه باشد. لذا شایسته است برای درک و فهم ویژگی‌های شاگردانِ مکتب اهل بیت علیهم السلام - که بهترین الگو، برای نسل جوان هستند - به خصوصیات مشترک آن‌ها، توجه کنیم.

۱. معرفت حقیقی

اولین گام برای کسب توفیق حضور در حلقه یاران امام زمان و پیوستن به جمع اتباع و اعوان آن حضرت، شناخت امام معصوم است؛ شناختی حقیقی و نورانی.

چنانچه امیرالمؤمنین در جواب سلمان و ابوذر که از ایشان

۱. «نگاهشان دارید که در کارشان سخت مسئولند»، سورة صافات، آیه ۲۴.

خواسته بودند، خود را برای آنان معرفی کند، فرمود: «معرفتی بالنورانیة معرفة الله عزوجل و معرفة الله عزوجل معرفتی بالنورانیة و هو الدين الخالص الذي قال الله تعالى: و ما امرؤ الا لیبعدوا الله مخلصین له الدين حنفاء و یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکاة و ذلك دين القيمة»؛ «شناخت من از روی حقیقت و نورانیت، شناخت خدای عزوجل است و شناخت خدای عزوجل از روی نورانیت و حقیقت، شناخت من است و این همان دین خالصی است که خدای تعالی می فرماید: "آنها به چیزی جز پرستش خالصانه خدا، بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات امر نشده اند و این دین، دین مستقیم و پایدار است"».

اگر بخواهیم خدا را بشناسیم، باید از کسانی کمک بخواهیم که خدا را شناخته اند؛ و آنان، یقیناً، ائمه اطهار علیهم السلام هستند. همان طور که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «السلام علی محال معرفة الله».

خدای تعالی را باید از روی نشانه هایش شناخت و بزرگترین نشانه و آیت پروردگار، امامی است که اشرف مخلوقات و اعظم آیات است؛ چراکه او، بیشترین ظرفیت را برای قبول اوصاف الهی و انعکاس آن، به ما سوی الله دارد. پس اگر کسی توانست ائمه اطهار علیهم السلام را بشناسد، در حقیقت، خدا را شناخته است: «من عرفکم فقد عرف الله».

لذا یکی از ادعیه ای که برای عصر غیبت، وارد شده، این است: «اللهم عرفنی...حجتک؛ فانک ان لم تعرفنی حجتک ظللت عن دینی».

اگر کسی بخواهد در زمره یاران امام زمانش قرار گیرد، باید با او سنخیت روحی پیدا کند تا بتواند حقیقتاً و باطناً با او باشد؛ و این، به دست نمی‌آید مگر با معرفت و اعتقاد صحیح و پاکی نفس.

بنابراین، عارف حقیقی، کسی است که امام خود را بشناسد و به حق او آگاه باشد. همان‌طور که در انتهای زیارت جامعه از خدا مسئلت می‌نماییم: «استلک ان تدخلنی فی جملة العارفين بهم و بحقهم». با این عرفان حقیقی است که انسان می‌تواند به مقام قرب

امام علیه السلام - که قربی روحی است - برسد. زیرا اگر قرب بدنی و ظاهری با امام حاصل شود، ولی سنخیت و تناسب روحی و یکسانی عقاید و روحيات محقق نشده باشد، همراهی واقعی با امام، امکان پذیر نخواهد بود؛ کما این که بیش از هزار نفر تا شب عاشورا با امام حسین علیه السلام بودند، ولی چون با او سنخیت روحی نداشتند، نتوانستند همراه او بمانند و رهایش کردند. اما افرادی چون حبیب بن مظاهر و بریر که امام خود را شناخته بودند تا آخرین لحظه در کنار او ماندند.

میزان معرفت آن‌ها را می‌توان از جملاتشان دریافت. در دو منزلی کوفه، زمانی که اباعبدالله علیه السلام خطبه‌ای ایراد فرمود و آن را به انتها رساند؛ عده‌ای از یاران برخاستند و ارادت و معرفت خود را به آن حضرت، این‌گونه ابراز نمودند:

زهیر بن قین: «یا بن رسول الله! کلام شما را شنیدیم و گوش دل به آن سپردیم. اگر این دنیا برای همیشه باقی باشد و ما هم در آن

مخلّد باشیم، با تو بودن را بر زندگی دنیا ترجیح می‌دهیم؛ معکم معکم و لا مع غیرکم».

هلال بن نافع: «به خدا سوگند؛ ما ملاقات پروردگار را ناخوشایند نمی‌دانیم و بر نیات و بصیرت خود پا برجاییم و با دوستان شما دوست، و با دشمنانتان، دشمن هستیم».

بریر بن خضیر: «یا بن رسول الله! خدا بر ما منت نهاده که در رکاب تو کشته می‌شویم».

هم‌چنین، زهیر در روز عاشورا از روی خیرخواهی به انذار اهل کوفه پرداخت و گفت: «ای مردم! بدانید که خدا ما و شما را به ذریه پیغمبر، ممتحن و مبتلا فرموده است، تا ببیند که ما با ایشان چه خواهیم کرد. اینک، من، شما را به نصرت ایشان، فرا می‌خوانم. ای بندگان خدا! فرزندان فاطمه علیها السلام به مودت و نصرت، احقّ و اولیٰ هستند».

در روز عاشورا، مادر یکی از صحابه - که پسر جوانی بود - او را مورد خطاب قرار داد و گفت: «فرزندم! برو و در پیش‌گاه فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله قتال کن» و جوان، برای مبارزه به سمت میدان رفت؛ در حالی که این رجز را می‌خواند:

امیری حسین و نعم الامیر سرور فواد البشیر النذیر
علی و فاطمه والداه فهل تعلمون له من نظیر

«حسین امیر من است و چه خوب امیری است. او موجب شادی

قلب پیامبر ﷺ - که بشیر و نذیر است - بود و علی و فاطمه، پدر و مادرش هستند. با این وصف، آیا نظیر او را سراغ دارید؟!»

این جملات، همه، حاکی از معرفتی است که اصحاب حضرت سید الشهدا علیه السلام، نسبت به امام زمان خود پیدا کرده بودند.

یاران حضرت بقیت الله ﷺ نیز، از آن جا که خود را تحت تربیت خاندان عصمت قرار داده‌اند، به معرفتی دست یافته‌اند که امیرالمؤمنین در وصف‌شان می‌فرماید: «فهم الذین وحدوا الله حق توحیده»؛ «آن‌ها کسانی هستند که به حقیقت توحید، راه یافته‌اند».

یاران حجت بن الحسن علیه السلام، قلوب خود را ظرف علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام قرار داده‌اند و با وجود آن که در زمان غیبت امام خود به سر می‌برند و به صورت ظاهر، امامشان را نمی‌بینند، چنان معرفت بالایی نسبت به امام خود کسب نموده‌اند که پیغمبر اکرم، آنان را این‌گونه مدح می‌فرمایند: «ان اعظم الناس یقیناً قوم یکنون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبی و حجب علیهم الحج فامنوا بسوادفی بیاض»؛ «والاثرین مردم از نظر یقین، قومی در آخر الزمان هستند که پیامبر را درک نکرده‌اند و حجت خدا نیز از از آنان محجوب است؛ اما به مرکب سیاه روی کاغذ سفید ایمان آورده‌اند»^۱.

۱. این عبارت، کنایه از ایمان به چیزی است که دیده نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می فرمایند: «لا یثبت علی امامته الا من قوی یقینه و صحت معرفته»؛ «بر امامت او [امام زمان علیه السلام] کسی استوار نمی ماند، مگر آن که یقینش، بسیار قوی و معرفتش نسبت به او، صحیح باشد».

۲. ایمان راسخ

ایمان، ثمره معرفت صحیح و حقیقی است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «المعرفة اصل فرعه الايمان»؛ «ایمان، تابع معرفت است». پس هر چه معرفت بیشتر باشد، ایمان نیز قوی تر است؛ چنانچه رسول الله نیز فرموده اند: «افضلکم ایمانا افضلکم عرفة».

طبیعی است قلبی که از رجس و آلودگی پاک شود و ظرف علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام گردد، اطمینان و ایمان در آن استقرار می یابد. در تاریخ آمده است که یاران حضرت سیدالشهدا علیه السلام در شب عاشورا، نشاط و آرامش عجیبی داشتند. سید بن طاووس در لُهوف نقل می کند که در شب عاشورا، بریر بن خضیر با عبدالرحمن عبدیه شوخی می کرد و او را می خنداند و می گفت: «اطرافیانم می دانند که من، نه در جوانی و نه در پیری، این گونه نبوده ام؛ ولی این حالت، به جهت شوق و اشتیاقی است که نسبت به جایی که به سوی آن خواهیم رفت، دارم».

یاران حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه نیز، چنان خود را برای امام خود،

ساخته و مهیا نموده‌اند و ایمان را در قلب خود، مستقر ساخته‌اند که خدای تعالی در قرآن بر ایمانشان صحه می‌گذارد و آن‌ها را اهل ایمان و عمل صالح معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...»^۱.

امام باقر علیه السلام نیز در شأن یاران امام زمان علیه السلام می‌فرماید: «این مؤمنان، همان کسانی هستند که خدای تعالی در کتابش، این‌گونه آن‌ها را توصیف نموده است: "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ..."»^۲.

اگر چه امام زمان علیه السلام غائب است، ولی یاد او در دل‌های آکنده از ایمان یارانش، حضور دارد؛ چنان‌چه امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «یغیب عن ابصار الناس شخصه و لا یغیب عن قلوب المومنین ذكره». ایمان به غیب، یاران حضرت مهدی علیه السلام را چنان ارزش و مقامی داده است، که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را برادران خود می‌خواند و آرزوی دیدارشان را می‌نماید: «یا لیتنی قد لقیتم اخوانی... و لکن اخوانی الذین یاتون من

۱. «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد...»، سوره نور، آیه ۵۵. (این آیه شریفه، در روایات متعددی، توصیف حضرت بقیت الله صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب ایشان دانسته شده است).

۲. «کسانی هستند که به غیب ایمان دارند...»، سوره بقره، آیه ۳.

بعد کم یومنون بی...»

۳. اسوه‌های استقامت

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱.

یاران حسین بن علی علیه السلام و یاوران حضرت مهدی علیه السلام که خدا را مربی خود می‌دانند و خویش را تحت تربیت او قرار داده‌اند، نمونه‌های کامل صبر و استقامت هستند. آنان بر راه خود، چنان پابرجا هستند که قلبی محکم‌تر از کوه پیدا نموده‌اند و مصداق این فرموده امام علی علیه السلام شده‌اند: «المؤمن، صلب من الجبل». آنان اراده‌هایی آهنین و قاطعیتی عجیب دارند و به هیچ وجه حاضر نمی‌شوند از راهی که در زیر سایه امامشان در پیش گرفته‌اند، برگردند.

سخنانی که یاران امام حسین علیه السلام در شب عاشورا و در محضر ابا عبدالله علیه السلام گفته‌اند، بهترین گواه بر این ادعاست. برای مثال، سعید بن عبدالله حنفی در آن شب، چنین گفته است: «اگر بدانم که در راه شما کشته می‌شوم، سپس مرا زنده می‌کنند و می‌سوزانند و خاکستر مرا بر باد می‌دهند و تا هفتاد مرتبه با من چنین می‌کنند،

۱. «کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است، سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند، نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند»، سوره احقاف، آیه ۱۳.

باز هم، دست از شما برنخواهم داشت».

زهیر بن قین نیز در خطاب با امام حسین علیه السلام این چنین، عرض ارادت کرده است: «یابن رسول الله! به خدا قسم؛ دوست دارم کشته شوم و بعد از آن، دوباره زنده شوم و تا هزار بار، این اتفاق بیفتد؛ اما خدای تعالی کشته شدن را از تو و اهل بیت دفع نماید».

این ثبات و استقامت، آن‌ها را چنان صبور ساخته بود که در نظرشان، تمام مصائب و سختی‌های جهاد در راه خدا، سهل و آسان می‌نمود؛ لذا در زیارتشان عرض می‌کنیم: «السلام علیکم ایها الشهداء الصابرون اشهد انکم جاهدتم فی سبیل الله و صبرتم علی الاذی فی جنب الله».

در زمان غیبت، استقامت یاران حضرت مهدی علیه السلام در عرصه اعتقادات است. یعنی در روزگاری که تمسک به دین - به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - مانند گرفتن پاره آتش بر کف دست است، ایشان، بر اعتقادات صحیح خود، ثابت و پایرجا هستند.

امام باقر علیه السلام در این زمینه فرموده‌اند: «یاتی زمان یغیب عنهم امامهم فیاطوبی للثابتن علی امرنا فی ذلک الزمان»؛ «روزگاری می‌رسد که امام از مردم غائب می‌گردد. پس خوشا به حال کسانی که در آن زمان، بر امر ما استوار می‌مانند».

امیرالمؤمنین علیه السلام، نیز اراده‌های محکم یاران فرزندش، حجت بن الحسن علیه السلام را این‌گونه به تصویر می‌کشد: «کلهم لیوث قد خرجوا من

غاباتهم لو انهم همّوا بإزالة الجبال لزالوها من مواضعها؛ «آن‌ها شیرهای ژیبانی هستند که از جنگل‌های خود بیرون آمده‌اند و اگر اراده کنند که کوه‌ها را از جای برکنند، بی‌تردید چنین می‌کنند».

۴. وفای به عهد

وفای به عهد، یکی از صفات نیک انسان است که در قبال هر کسی، پسندیده می‌باشد؛ ولی اگر طرف تعهد انسان، خدای تعالی باشد، ارزش و اهمیت آن، فزونی می‌یابد.

اصحاب حضرت سید الشهداء علیه السلام به تعهدی که با خدای خود- در اطاعت و نصرت امام خویش داشتند- وفا نمودند؛ به طوری که ایشان، در خطاب به یارانش می‌فرماید: «انی لا اعلم اصحابا او فی و لا خیرا من اصحابی...»؛ «همانا من یارانی باوفا تر و بهتر از یاران خود، سراغ ندارم».

یاران با وفای حضرت بقیت الله صلی الله علیه و آله نیز، نه تنها در اثر فتنه و فراز و فرودهای دوران غیبت، تعهد خود را در یاری امام خود، فراموش نمی‌کنند، بلکه هر روز، عهد خود را با مولای خویش تجدید می‌نمایند: «اللهم انی اجدد له فی صبیحه یومی هذا عهدا و عقدا و بیعة له فی عنقه».

۵. محبت شدید به امام علیه السلام

یکی از اوصاف مشترک یاران امام حسین علیه السلام و یاران حضرت

بقیت الله ﷺ این است که محبوبشان را خدای تعالی قرار داده‌اند و تمام محبت خود را متمرکز به ذات مقدس او نموده‌اند: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». لذا در زیارت شهداء کربلا عرض می‌کنیم: «السلام علیکم یا اولیاء الله و أحبائه، السلام علیکم یا أصفیاء الله و اودائه، السلام علیکم یا أنصار دین الله».

از آن‌جا که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «الدین هو الحب و الحب هو الدین»؛ قطعاً کسی که تمام محبتش را معطوف به خدای تعالی می‌کند، یاری‌کننده دین او نیز خواهد بود. چنین کسی به تمام متعلقات خدای تعالی و آثار و نشانه‌های او عشق می‌ورزد (اللهم انی أسئلك حبک و حب من یحبک) و از آن‌جا که امام معصوم، وجه الله، و بزرگترین آیت پروردگار است و محبت به او، عین محبت به خدای تعالی می‌باشد (من احبکم فقد احب الله)، اولیای الهی، بیشترین حب را نسبت به ذوات مقدس معصومین علیهم السلام داشته و دارند.

آثار این محبت شدید را در گفتار و رفتار اصحاب ابا عبدالله علیه السلام - که محبت خویش را برای امام خود، خالص ساخته‌اند (و مودتی خالصه لکم) - می‌توان دید. برای مثال، هلال‌بن‌نافع، در خطاب با

۱. «آنان که ایمان آورده‌اند، محبت و عشقشان به خدا بیشتر است»؛ سورة بقره، آیه ۱۶۵.

مولای خویش عرض می‌کند: «ما با دوستان شما، دوست، و با دشمنانتان، دشمن هستیم». مسلم بن عوسجه نیز می‌گوید: «والله؛ دست از تو بر نمی‌دارم تا خدا بداند که ما حرمت پیامبرش را درباره تو رعایت نمودیم».

از دیگر مصادیق این محبت خالصانه، پیمانی است که یاران و خاندان امام حسین (علیه السلام)، در شب عاشورا با یکدیگر بستند. در آن شب، حبیب بن مظاهر، اصحاب را جمع نمود تا به هم تعهد دهند که هنگام جنگ، پیش قدم شوند و نگذارند قبل از آن‌ها، کسی از بنی‌هاشم به میدان برود. حضرت عباس (علیه السلام) نیز، بنی‌هاشم را جمع نمود تا برای دفاع از مولای خویش، هم‌پیمان شوند.

این ویژگی، در اصحاب امام عصر (علیه السلام) نیز دیده می‌شود. امام صادق (علیه السلام)، در این باره می‌فرماید: «اگر همه مردم بمیرند، خداوند، یاران او [مهدی موعود (علیه السلام)] را خواهد آورد؛ آن‌ها کسانی هستند که خداوند درباره آن‌ها فرموده است: "فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ..."»^۱.

کسی که مقصود و محبوب دل او، حجت بن الحسن (علیه السلام) است، از ذکر نام محبوبش لذت می‌برد. دوست دارد نام محبوبش، بلند آوازه

۱. «خدا به زودی گروهی را می‌آورد که آنان را دوست دارد، و آنان هم خدا را دوست دارند»؛ سورة مائده، آیه ۵۴.

باشد و همه، نام او را ببرند و متوجه او باشند. لذا بی توجهی و غفلت مردم از آن حضرت، برایش گران است: «عزیز علی ان أبکیک و یخذلک الوری»؛ «برای من سخت است که بر تو بگریم، در حالی که دیگران، تو را واگذارند».

چنین کسی، در روز جمعه - که همه به خوش گذرانی مشغولند - زانوی غم در بغل می گیرد و در فراق محبوبش، حیران و سرگردان می شود: «الی متی احار فیک یا مولای» و غربت محبوبش، تاب و توان او را می برد: «عزیز علی ان یجری علیک دونهم ما جری». او، تمام هستی و وجودش را در پای مولایش ریخته و انتظار روزی را می کشد که جان ناقابلش را فدای قدوم مبارک امام علیه السلام کند و این را، کم ترین خدمت به محبوبش می داند. همان گونه که امیرالمؤمنین، در توصیف یاوران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه فرمود: «قوم لم یمنوا علی الله بالصبر و لم یستعظموا بذل انفسهم فی الحق»؛ «آن ها قومی هستند که با صبر و شکیبایی خود، بر خدا منت نمی گذارند و جانبازی در راه حق را بزرگ نمی شمارند».

امتیازات یاران حجة بن الحسن علیه السلام

با وجود تمام مشترکات و تشابهاتی که بین یاران امام حسین علیه السلام و حضرت بقیت الله رحمه الله وجود دارد؛ ولی اصحاب حضرت

حجت بن الحسن علیه السلام امتیازاتی دارند که هر انسان با بصیرتی را طامع می سازد تا خود را در زمره آنان قرار دهد.

۱. شواهدی از آیات

آیات متعددی از قرآن، به اصحاب حضرت بقیت الله علیه السلام تأویل شده، که از جمله آنها، آیات شریفه ذیل است:

• «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ^۱»

امام باقر علیه السلام در رابطه با این آیه می فرمایند: «خوشا به حال صابرين در غیبتش؛ خوشا به حال ثابتين در محبت او؛ اين ها كسانی هستند كه خدای تعالی در كتابش، آنان را اين گونه وصف فرموده: ذَلِكَ الْكِتَابُ...»

• «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا^۲».

در تفسیر این آیه از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «کسانی که خدا آنها را خلیفه می کند، قائم علیه السلام و اصحاب اویند».

• «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۳».

۱. سورة بقره، آیه ۲ و ۳.

۲. سورة نور، آیه ۵۵.

۳. سورة قصص، آیه ۵.

در روایات متعددی از خاندان عصمت علیهم السلام، این آیه در شأن امام عصر علیه السلام و اصحاب ایشان، تفسیر شده است.

• «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَائِمَةً»^۱.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: «اگر همه مردم بمیرند، خداوند، یاران او را خواهد آورد؛ آن‌ها کسانی هستند که خداوند، در این آیه، توصیف آن‌ها را فرموده است».

• «وَلَكِنَّ أَخْرَأَ عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ»^۲.

از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که: «امت معدوده، ۳۱۳ نفر اصحاب قائمند».

• «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۳.

در تفسیر علی بن ابراهیم، در ذیل این آیه آمده است: «عبادی الصالحون، قائم علیه السلام و اصحاب او هستند».

• «وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ»^۴

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. سوره هود، آیه ۸.

۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۴. سوره شوری، آیه ۴۱.

امام باقر علیه السلام، در مورد این آیه می‌فرمایند: «یاری شدگان، قائم علیه السلام و اصحاب او هستند؛ پس کسی بر ایشان، تسلط نمی‌یابد».

• «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ».

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «خدای تعالی، مشرق و مغرب زمین را تحت سلطه مهدی علیه السلام و یاران او قرار می‌دهد و به وسیله آن‌ها، دین را غالب و همه بدعتها و باطل‌ها را نابود می‌سازد؛ هم‌چنان که اشقیاء، حق را از بین برده بودند. و آن‌ها به معروف، امر، و از منکر، نهی می‌کنند».

۲. شواهدی از روایات

در فضیلت و امتیاز یاران حضرت بقیة الله علیه السلام همین بس که در روایات متعدد، آن‌ها به عنوان بهترین افراد زمان خود، معرفی شده‌اند.

برای مثال، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «والاثرین مردم، از نظر یقین، قومی در آخر الزمان هستند که پیامبر را درک نکرده‌اند و حجت خدا از آن‌ها مخفی شده است و آن‌ها به مرکب سیاه، روی کاغذ سفید ایمان آورده‌اند». ایشان در روایتی دیگر می‌فرمایند: «اولئک رفقاءى و اکرم امتى»؛ «ایشان همراهان و گرامی‌ترین امت من هستند».

هم‌چنین، امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند: «ان اهل زمان غیبه و القائلین بامامته و المنتظرین لظهوره، افضل من اهل کل زمان»؛ «مردم زمان غیبت که معتقد به امامت امام خود و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان‌ها، برترند». و باز، در روایت دیگری از آن حضرت آمده است: «من ثبت علی مولاتنا فی غیبه قائما اعطاه الله عزوجل اجر الف شهید من شهداء بدر و احد»؛ «خداوند به کسی که بر ولایت قائم علیه السلام در دوران غیبتش، پایدار بماند».

منقول است که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در جمع اصحابشان فرمودند: «ای کاش برادرانم را ملاقات می‌کردم». عمر و ابوبکر گفتند: «آیا ما برادران شما نیستیم، در حالی که به شما ایمان آورده‌ایم و همراهتان مهاجرت کرده‌ایم؟» حضرت، مجدداً کلام خود را تکرار کردند و بعد فرمودند: «شما اصحاب من هستید؛ ولی برادران من، کسانی هستند که بعد از شما خواهند آمد. آن‌ها با آن‌که مرا نمی‌بینند، به من ایمان می‌آورند، مرا دوست می‌دارند و یاری و تصدیقم می‌نمایند، فی‌الیتنی قد لقیتم اخوانی».

یاران امام عصر علیه السلام، کسانی هستند که به فرموده امام صادق علیه السلام، امامشان این‌گونه آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد: «یا معاشر نقبائی و اهل خاصی و من ادخرهم الله لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الارض...»؛ «ای فرماندهان! ای نزدیکان من! ای کسانی که خدا، آن‌ها

را برای یاری من در زمین ذخیره کرده بود....».

۵. درسی برای منتظران

حاصل کلام، یادآوری درسی برای شیعیان و منتظران ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه بود که باید واقعه عاشورا را پیش روی خود قرارداده و با دقت و بصیرت، آن را تحلیل کنند و از آن عبرت بگیرند. در اینجا ذکر چند نکته اساسی لازم است:

همه ما آرزوی یاری آن وجود مقدس را داریم؛ ولی باید بدانیم که شرط اساسی در یاری نمودن ایشان، داشتن احساس مسئولیت است. همه ما در قبال امام زمان خود، موظف و مسئولیم (و کان عهد الله مسئولا)؛ پس باید به صورت جدی تأمل کنیم و به وجدان خود پاسخ دهیم که چرا امام ما غائب است؟

اشکال ما این است که به دوران غیبت با تمام سختی‌هایش، خو گرفته‌ایم؛ زیرا به قول معروف، «بنی آدم، بنی عادت است!» در این زمان به دنیا آمده‌ایم و به شرائط آن عادت کرده‌ایم و گمان می‌کنیم که سیر زندگی، همیشه همین خواهد بود. اشکال دیگر ما این است که باور نداریم غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه و فراق از او، مصیبت است؛ حتی بعضی می‌گویند: «مصلحت این است!» آیا عقل سلیم باور می‌کند که غیبت امام معصوم، به صلاح ما باشد؟! اگر به صلاح ماست، چرا امام صادق علیه السلام در حالی که هنوز غیبتی واقع نشده بود، در عزای آن، زانوی غم در بغل می‌گرفت و هم‌چون مادری داغ‌دیده، آشفته و

جگرسوخته می‌گریید و می‌فرمود: «آقای من! غیبت تو، خواب از دیدگانم ربوده و زمین را بر من تنگ کرده و آسایش دلم را به هم زده است...»

پس، بر ماست که این مصیبت را درک کنیم و بدانیم که هر لحظه دوران غیبت، خسارت است (ان الانسان لفی خسر) و بی تردید، مسبب آن هم، خود ما هستیم. (الغیبة منا)؛ ما امام خود را به واسطه غفلتمان، در چاه غیبت انداخته‌ایم و چاره‌اش هم به دست خود ماست (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم).

پس باید چاره‌جویی کنیم و در این مسیر، نخست، باید تصور آن که ظهور، مربوط به آینده‌های دور و بعید است، از سر بیرون کنیم؛ چون این اعتقاد کافران است: «انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا» و در نتیجه این تصور غلط، مسئله به خدا واگذار، و از منتظران، سلب مسئولیت می‌شود. در این صورت، همه نسبت به مسئله ظهور، بی-تفاوت و بی‌تحرك خواهند شد.

امروز همه ما باید متوجه باشیم که در چه دوران حساس و سرنوشت‌سازی به سر می‌بریم؛ در زمان امامی که همه انبیاء و اوصیاء، آرزوی دیدن او را و بلکه آرزوی خدمت به او را داشتند؛ حتی جد بزرگوار او، امام صادق علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند؛ اگر زمان ظهور را درک می‌کردم، جانم را فدای صاحب الامر، می‌نمودم».

باید بدانیم کسانی می‌توانند در ردیف یاران آن حضرت، واقع شوند که در راه زمینه‌سازی ظهور او، جهاد و تلاش نمایند؛ چرا که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «الا انهم انصار المهدی یوطئون له سلطانه»؛ «آگاه باشید! یاران مهدی، زمینه‌ساز سلطنت جهانی او هستند» و کیفیت این زمینه‌سازی را هم، در ضمن داستان قوم بنی اسرائیل، این‌گونه به ما تعلیم فرموده‌اند: «چون عذاب بر بنی اسرائیل، طولانی شد، تا چهل روز در پیشگاه الهی ضجه زدند. پس خدای تعالی به حضرت موسی علیه السلام دستور فرمود که بنی اسرائیل را از دست فرعون، نجات دهد؛ در نتیجه از صد و هفتاد سالی که به فرج حضرت موسی علیه السلام باقی مانده بود، صرف نظر شد. اگر شما هم، این چنین عمل کنید، خدا فرج ما را می‌رساند؛ ولی اگر دست روی دست بگذارید و دعا نکنید، زمانی فرج می‌رسد که کار به نهایت خود رسیده باشد».

و اما چاره اصلی و کلیدی که در بسته غیبت را به سرعت باز می‌کند، توصیه‌ای است که خود امام زمان علیه السلام بیش از هزار سال پیش، در نامه به شیخ مفید فرمودند: «اگر شیعیان ما-که خداوند، توفیق طاعت خویش را به ایشان دهد- در وفا به عهده‌ای که با ما دارند، یکپارچه می‌شدند [و ما را یاری می‌کردند]، هرگز از میمنت دیدار ما محروم نمی‌گشتند [و ظهور ما به تأخیر نمی‌افتاد] و سعادت حضور در محضر ما، با معرفتی حقیقی، به سرعت نصیبشان می‌شد».

شاید یکی از اشکالات دیگر ما، این باشد که تصور درستی از یاری نمودن امام عصر علیه السلام نداریم. در طول تاریخ، عده‌ای در کاشان یا حله و سبزوار بودند که در بامدادِ هر روز با نیت یاری امام زمان علیه السلام، با اسب‌های زین‌کرده و شمشیرهای برهنه از دروازه شهر، خارج می‌شدند و به این شکل، انتظار خود را نشان می‌دادند. حتی سلاطین صفوی برای آن که آمادگی خود را در همراهی امام زمان علیه السلام اثبات کنند، همیشه در کاخ‌های خود، دو اسب با زین و افسار مجلل و مجهز داشتند.

امروز هم به اشکال دیگری، در مسئله آمادگی برای ظهور، قشری برخورد می‌شود. هرچند این اعمال، حاکی از داشتن روحیه انتظار و فی نفسه ارزشمند است؛ ولی معنای صحیح آمادگی و نصرت آن حضرت در زمان غیبت، این است که مقتضیات ظهور را ایجاد کنیم و موانع را از سر راه برداریم. این اقتضائات، همان ایجاد یکپارچگی و اراده عمومی در توجه به آن حضرت و نیازمندی به آن وجود پربرکت و درخواست جدی و دعا برای ظهور آن امام است؛ و این امر با معرفی آن وجود مقدس، به جهانیان و تبلیغ و ترویج فرهنگ سازنده انتظار، محقق خواهد شد.

پس، همه ما باید در نهضتی فراگیر، برای ظهور آن امام غریب، تلاش کنیم؛ چرا که امام کاظم علیه السلام فرمود: «هو الطريد الورید الغریب الغائب عن اهل».

به راستی آیا وقت آن نرسیده است که محبوب دلمان را از غربت و مظلومیت در آوریم؟ آیا کسی هست که امام طرد شده و تنهای خود را یاری کند؟ آیا مردان غیرتمندی هستند که از حرم و فرزند رسول خدا ﷺ دفاع کند؟ (هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله؟) آیا آزادمرد موحدی هست که مانند حرّ، دلش از خوف خدا و قیامت بلرزد و امام مظلوم خود را یاری کند؟ (هل من موحد یخاف فینا؟)

ای کاش با داستان بنی اسرائیل به خودمان می آمدیم. ای کاش از ندامت و شرمندگی برادران یوسف علیهما السلام عبرتی می گرفتیم که: «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب». ای کاش به جهت غفلت از امام عصرمان، توبه می کردیم و به محضر عزیزش عرضه می داشتیم: «یا ایها العزیز مسنا واهلنا الضر و جئنا ببضائة مزجاة فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین».



یاران امام حسین علیه السلام

الگوی یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

□ سرکار خانم سکینه خانی*

یکی از نیازهای اساسی منتظران در عصر غیبت، لزوم برخورداری از الگوهای عملی، در مسیر خودسازی و نیز همراهی و مساعدت امام معصوم است؛ کسانی که توانسته باشند در عرصه عمل، برای تحقق اهداف و آرمان‌های امام خود، جان‌فشانی کنند و نمونه‌های روشنی در طریق اطاعت و سرسپردگی باشند و به راستی، چه کسانی شایسته‌تر از یاران امام حسین علیه السلام؟!*

یارانی که امام خود را در تحقق بخشیدن به اهدافش یاری کردند؛ یاران بزرگ و مجاهدی که عقل بشری از درک مقامشان عاجز است؛ یارانی که امام معصوم، در وصف ایشان فرمود: «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ

* محقق و پژوهشگر.

أصحاباً أوفى و لا خيراً من أصحابي...»^۱؛ «من یارانی بهتر و باوفا تر از اصحاب خود، نمی‌شناسم.»

در حقیقت، یاران اباعبدالله علیه السلام، معیارهایی را در اختیار ما قرار داده‌اند تا به وسیله آن‌ها، خود را محک زده و با عمل به آن‌ها، خود را برای قیام جهانی و روز باشکوه ظهور، آماده‌تر سازیم.

الف) معرفت و محبت

محبت، حالتی میان محب و محبوب است که اگر چه از درون و قلب، سرچشمه می‌گیرد، اما در ظاهر و افعال و اعمال محب، به روشنی بروز پیدا می‌کند. محبتی پایدار و حقیقی است، که در پی معرفت باشد. چرا که هرچه شناخت بیشتر باشد، محبت، شدیدتر و عمیق‌تر خواهد بود. راه ایجاد و تعمیق محبت به ولی عصر علیه السلام، آن است که انسان به صاحب‌الزمان به عنوان مطلوب کامل خویش، معرفت حاصل کند و ابعاد وجودش را بشناسد.

معرفتی که مورد تأکید ائمه علیهم السلام واقع شده، معرفتی سطحی نیست که عموم مردم به آن آشنا هستند؛ بلکه مقصود، معرفتی خاص، با ویژگی‌ها و توصیفاتی که در احادیث و ادعیه وارد شده است، می‌باشد. مشکل امت اسلام، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عدم معرفت واقعی به حجت زمان خود بود. کوفیان، امام حسین علیه السلام را می‌شناختند؛ اما شناخت

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۵۷.

آنان، محدود به اسم و نسب امام بود، بدون هیچ بصیرت و آگاهی نسبت به مقام والای ایشان.

در مقابل یاران حضرت اباعبدالله علیه السلام، از چنان معرفتی به امام زمان خویش برخوردار بودند که شهادت در راه او را بر زندگی جاودانه در دنیا، برمی‌گزیدند؛ چنان‌چه یکی از یاران امام، این‌گونه به این حقیقت، تصریح می‌کند: «الحمد لله الذی شرفنا بالقتل معک و لو کانت الدنیا باقیه و کنا فیها مخلصین لاثرنا المحفوظ معک علی الاقامة فیها»^۱؛ «خدا را سپاس که این شرافت را نصیب ما کرد تا در کنار شما به شهادت برسیم و اگر دنیا باقی باشد و ما در آن جاودان باشیم، قیام با شما را بر ماندن در این دنیا ترجیح می‌دهیم».

آنان، وجود امام را نعمتی بزرگ از جانب خدا و مورد سفارش پیامبر می‌دانستند.^۲ در تاریخ آمده است که در دومین روز محرم الحرام، پس از ورود امام و یارانش به کربلا، آن حضرت خطبه‌ای خواند. آن‌گاه، بریر از جای برخاست و گفت: «یا بن رسول الله! لقد منّ الله بک علینا أن تُقاتل بین یدیکَ نَقْطَعُ فیکَ أَعْضائنا ثم یکون جدک

۱. مقتل الحسین، مقرر، ص ۵۹.

۲. پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین از امام، به عنوان یکی از امانات خویش نام می‌برد و عنوان می‌کند که در قیامت، شفیع کسی خواهند بود که به این امانت چنگ زند.

شفیعنا یوم القیامة»^۱؛ «ای پسر رسول خدا! خدای تعالی وجود مبارکت را بر ما منت نهاده است؛ در رکاب شما نبرد می‌کنیم تا در راه شما اعضای بدنمان تکه تکه شود؛ برای آن که در روز قیامت، جدّ شما شفیع ما گردد».

اشعاری که هر یک از یاران، در موقع نبرد به زبان می‌آوردند نیز، اشاره به عمق معرفت آنان از امام دارد. برای مثال، اسلم - یکی از یاران امام - هنگام خروج برای جهاد، این رجز را می‌خواند: «امیری حسین و نعم الأمير؛ سرور فؤاد البشیر النذیر»^۲؛ «حسین علیه السلام امیر من است و چه خوب امیری است. او موجب شادی و سرور دل بشارت‌دهنده و ترساننده از خطرها (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) است».

حجاج بن مسروق جعفری نیز از دیگر یاران امام می‌باشد که ایشان را این‌گونه معرفی می‌کند: «أقدم حسیناً هادياً مهدياً، ألیوم تلقّا جدک نبیاً، ثمّ أباک ذالنداء علیاً، ذاک الذی تعرفه وصیاً»^۳؛ «ای حسین! ای امامی که هم هدایت‌یافته‌ای و هم دیگران را هدایت می‌کنی؛ امروز، جدت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات خواهی کرد و سپس، پدرت، علی علیه السلام را که صاحب فضل و جود و احسان است و ما او را وصی رسول صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین بر حق او می‌دانیم».

۱. اللهورف، ص ۳۵.

۲. ابصار العین، ص ۹۶.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۳.

یاران امام مهدی علیه السلام نیز، معرفتی عمیق به ایشان دارند. امام سجاد علیه السلام در وصف آنان می‌فرماید: «القائلین بأمامته»^۱؛ «آنان به امامت امام مهدی علیه السلام اعتقاد راسخ دارند» و این معرفت عمیق، سرچشمه محبتی حقیقی به امام می‌شود؛ به گونه‌ای که به تعبیر امام صادق علیه السلام: «يحفون به و يقونه بأنفسهم في الحرب»^۲؛ «آنان در میدان رزم، او [حضرت مهدی علیه السلام] را در میان می‌گیرند و در کشاکش جنگ، با جان خود، از ایشان محافظت می‌کنند».

معرفت و پارسایی

زهد و پارسایی از ویژگی‌های برجسته یاران ائمه علیهم السلام می‌باشد. معرفت، هنگامی پیروی از امام را به دنبال دارد که آمیخته به حب دنیا نباشد. از این رو، منتظران واقعی، کسانی هستند که در سایه کسب معرفت، نفس خویش را از دنیازدگی خالص می‌کنند.

یاران امام حسین علیه السلام انسان‌هایی بودند که دل‌بستگی به دنیا و فرزند و مال را کنار گذاشته و همه را، همراه جان خویش، تقدیم امام نمودند. هنگامی که اباعبدالله علیه السلام به فرزندان عقیل فرمود: «...شهادت مسلم، خانواده شما را بس است. من به شما رخصت می‌دهم که به

۱. منتخب‌الائثر، آیت‌الله صافی گلپایگانی، ص ۲۴۴.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

سوی خانه‌های خود بروید»^۱؛ فرزندان عقیل در پاسخ امام گفتند: «آیا به مردم بگوییم امام و رهبر و بزرگ خود را در میان دشمنان تنها گذاردیم و از او دفاع نکردیم؟ سوگند به خدا، چنین نخواهیم کرد؛ بلکه جان و مال خود را فدای تو خواهیم نمود».

در مقابل نیز، کسانی را می‌بینیم که در اثر دل‌بستگی به دنیا و با وجود معرفت به حقانیت امام، حاضر به پیروی از ایشان نیستند. یکی از این اشخاص، عبیدالله بن حر جعفی است. او کسی بود که کاروان امام حسین علیه السلام در مسیر خود با او برخورد کرد. امام با او به گفت‌وگو نشست و او را به همراهی خود، فرا خواند؛ اما عبیدالله در جواب گفت: «به خدا سوگند؛ می‌دانم که هر که شما را دنبال کند، در آخرت، سعید و خوشبخت خواهد شد... اما این طرح و نقشه را بر من تحمیل مکن؛ چرا که نفس من بر مرگ آمادگی ندارد»^۲.

مردم کوفه نیز که با امام بیعت کرده بودند و به ایشان قول همکاری داده بودند، به جهت دل‌بستگی به دنیا، به ایشان خیانت کردند. چنان‌چه در تاریخ، نقل شده است که امام از چند تن از اهالی کوفه - که پس از شهادت مسلم، به ایشان پیوسته بودند - درباره رأی و نظر مردم کوفه پرسیدند و آن چند نفر در پاسخ گفتند: «در بین اشراف، رشوه‌های بزرگ، رد و بدل می‌شود و اگر چه دل‌های سایر

۱. /ارشاد شیخ مفید، ص ۲۳۱.

۲. تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۰۷.

مردم با شماست، اما شمشیرهایشان علیه شما آماده گشته است»^۱. آن گاه حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمود: «الناس عبيد الدنيا و الدين لعق على ألسنتهم...»^۲؛ «مردم، بنده دنیايند و دين، لقلقه زبان آن هاست». در هنگامه ظهور نيز كسانی كه به ظاهر، منتظر امام علیه السلام بوده اند، از ایشان جدا می شوند. چنان چه امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى مِنْ أَهْلِهِ...»^۳؛ «هنگامی كه قائم علیه السلام قیام كند، كسانی كه به نظر می رسيد از یاران او باشند، از امر (ولایت) بیرون می روند...»

عبادت و راز و نیاز با پروردگار

از ابومخنف نقل شده كه در ظهر عاشورا و در كشاكش جنگ، ابو ثمامه صاعدی نزد امام آمد و گفت: «من دوست دارم در حالی كه نماز آخرم را با شما به جای آورده ام، خدا را ملاقات كنم»^۴. حضرت، در جواب فرمود: «ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصْلِينَ الذَّاكِرِينَ»؛ «نماز را یاد آوردی. خدا تو را از نمازگزارانی كه به نماز تذكر می دهند، قرار دهد». آن گاه، امام حسین علیه السلام به همراه نیمی از یاران

۱. همان، ص ۴۰۵.

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.

۳. الغيبة، نعمانی، ص ۳۱۷.

۴. ابصار العین، ص ۱۲۰.

خود به نماز ایستادند و سعید بن عبدالله حنفی، خویش را سپر امام قرار داد و تیرهای رها شده از سوی دشمن را به جان خرید؛ تا آن که به شهادت رسید.

در شب عاشورا نیز، تمام اصحاب در خیمه‌های خود به راز و نیاز و عبادت مشغول بودند. راوی می‌گوید: «وبات الحسین علیه السلام و أصحابه تلك الليلة و لهم دوى كدوى النحل ما بين راکع و ساجد و قائم و قاعد»^۱؛ «حسین علیه السلام و یارانش، آن شب را در حالی به صبح رساندند، که زمزمه آنان در حالات رکوع و سجود و ایستاده و نشسته، مانند زمزمه زنبوران عسل، شنیده می‌شد».

در وصف یاران امام مهدی علیه السلام نیز از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «مجدّون فی طاعة الله»^۲؛ «آنان در راه اطاعت خداوند، اهل جدیت و تلاش هستند». امام علی علیه السلام نیز در توصیفشان فرموده‌اند: «رجال لا ينامون الیل لهم روى فی صلواتهم كروى النحل یبيتون قیاماً علی أطرافهم و یسبحون علی خیر لهم»^۳. «مردان شب‌زنده‌داری که زمزمه نمازشان، مانند نغمه زنبوران کندو به گوش می‌رسد. شب‌ها را

۱. الهوف، ص ۱۳۰

۲. بحار، ج ۳۶، ص ۲۰۷

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۸

با شب‌زنده‌داری سپری می‌کنند و بر فراز اسب‌ها خدا را تسبیح می‌کنند».

وفای به عهد

امام علیه السلام در شب عاشورا به خیمه حضرت زینب علیها السلام رفتند و میان ایشان، گفت‌وگویی صورت گرفت. از آن جمله، حضرت زینب به امام علیه السلام عرض کرد: «آیا شما نیت یاران خود را امتحان کرده‌اید؟ می‌ترسم که در هنگامه درگیری، شما را به دشمن تسلیم کنند». امام حسین علیه السلام در جواب فرمودند: «اما والله لقد نهزتهم و بلوئتهم ليس فيهم الا شوس الاقص يستأنسون بالمنيه دوني استئناس الطفل بلبن أمه»^۱؛ «به خدا سوگند، ایشان را آزموده‌ام و آنان را انسان‌هایی سینه‌سپر کرده یافته‌ام؛ به گونه‌ای که به مرگ زیرچشمی می‌نگرند و شوقشان به مرگ، کمتر از شوق کودک به شیر مادرش نیست».

در آن شب، زیباترین و ماندگارترین صحنه‌های تاریخ اسلام، شکل گرفت. امام علیه السلام بیعت خود را از همه یاران برداشت و از ایشان خواست تا در تاریکی شب پراکنده شوند. اما هریک از اهل بیت علیهم السلام، اصحاب و یاران امام در سرسپردگی عاشقانه خویش، بار دیگر ابراز وفاداری کردند. مسلم بن عوسجه عرض کرد: «یابن رسول الله! در جهان کسی از

۱. مقتل الحسين علیه السلام، مقرر، ص ۲۱۹.

ما لئیم تر نباشد، اگر این جا تو را رها کنیم. پناه می‌بریم به خدا از این که از رکاب همایونی تو، دوری کنیم. خدا هرگز روزی را نیاورد که من چنین کنم... حتی اگر سلاخی به دست نداشته باشم، با پرتاب سنگ به جنگشان خواهم رفت... و هرگز از تو جدا نخواهم شد، تا در رکاب تو کشته شوم». سعید بن عبدالله حنفی نیز عرض کرد: «سوگند به خدا؛ هرگز تو را رها نمی‌کنیم، تا برای خدا مشخص شود که سفارش پیامبر ﷺ را نسبت به تو عمل کرده‌ایم و اگر بدانم که در راه تو به شهادت می‌رسم و سپس زنده می‌شوم و ذرات وجودم را بر باد می‌دهند و هفتاد بار با من چنین می‌کنند، باز از تو جدا نخواهم شد...»^۱.

و اینک ما در زمان انتظار سرورمان، حضرت مهدی علیه السلام به سرمی‌بریم. به راستی، آیا ما مدعیان منتظر، به اندازه یاران سیدالشهداء علیه السلام، از جان و مال خود، خواهیم گذشت؟ منتظر واقعی در میدان عمل، به سوی ظهور گام برمی‌دارد و در هر صبح با امامش بیعتی تازه می‌بندد و به خدای خویش قول می‌دهد که هرگز از این عهد و پیمان برنگردد، تا از یاران و دفاع‌کنندگان از مولایش باشد و در این راه از همه پیشی بگیرد؛ عهدی که حتی مرگ هم نمی‌تواند آن را بشکند: «اللهم انی اجدُّ له فی صَبِیْحَةِ یومی هذا و ما عشت من

أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُتْقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَ لَا أَزُولُ أَبَدًا اللَّهُمَّ
 اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّابِّينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ
 حَوَائِجِهِ وَالْمُمْتَلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمَحَامِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ
 الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ اللَّهُمَّ أَنْ حَالِ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى
 عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا وَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِ مُؤْتَزَّرًا كَفَفْنِي شَاهِرًا سَيَفِي مُجْرَدًا
 قَنَاتِي مُلِيًّا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي...»^١



١. مفاتيح الجنان، دعای عهد.

جایگاه عناصر مکتبی در دو نهضت عاشورا و انتظار

□ حجت السلام و المسلمین محسن رهایی*

پیش درآمد

قیام عاشورا، تبلور حس خداپرستی و خداخواهی و پیاده کردن اوامر و تکالیف الهی و مبارزه با منکرات می‌باشد. قیام حضرت اباعبدالله علیه السلام، در طول تاریخ، اسوه و الگوی تمام قیام‌ها و فریادهای حق‌طلبانه و عدالت‌خواهانه بوده است؛ حتی قیام حضرت امام مهدی علیه السلام، نشأت گرفته و الگوپذیرفته از قیام امام حسین علیه السلام و با همان انگیزه و اهداف، می‌باشد؛ چرا که مهدی علیه السلام همان حسین علیه السلام و حسین علیه السلام همان مهدی علیه السلام است: «كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ». پس اگر شیعه‌ی حسین علیه السلام، آرزو می‌کند که: «یا لیتنی کنتُ معکم فافوزَ فوزاً

*محقق و پژوهشگر.

عَظِیماً.» «ای کاش با شما بودم تا به فوز و رستگاری بزرگی می‌رسیدم»، می‌تواند به تحقق این آرزو امید داشته باشد؛ چرا که همراهی با مهدی علیه السلام، عین همراهی با حسین علیه السلام است.

امروز که ما، بین دو قیام - یعنی قیام سرخ حسینی و قیام سبز مهدوی- قرار گرفته و یکی را پشت سر و دیگری را در روبرو داریم و با نگاهی گریان، چشم به عاشورا دوخته و با نگاهی سرشار از امید، منتظر عاشورای دیگری هستیم، باید ابعاد هر یک را در نظر گرفته و یکی را سرمشق وصال به دیگری قرار دهیم؛ چرا که انتظار واقعی، الهام‌گرفته از عاشورا و استمرار آن است. و تو خود حدیث مفصل، بخوان از این مجمل.

ابعاد مذهب و مکتب را می‌توان به دو بخش، تقسیم نمود: الف) ابعاد علمی (عقیدتی) ب) ابعاد عملی.

انتظار و زمینه سازی برای ظهور و قیام امام زمان علیه السلام ارتباط مستقیمی با این دو بخش دارد؛ همان‌طور که قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام نیز چنین است.

الف. ابعاد علمی (عقیدتی)

۱. بُعد توحید

انتظار برای فرج، در ماهیت خود، به گونه‌ای است که انسان را متوجه مبدأ عالم و سرچشمه هستی - یعنی خداوند متعال - می‌کند؛

چرا که بی‌تردید، فرج و ظهور، به قدرت مطلقه الهی، تحقق پیدا می‌کند و منتظر، چشم به راه کسی است که بنده و خلیفه و ولی خدا در زمین است.

از طرف دیگر، انتظار فرج و طلب آن، باید از درگاه خداوند باشد؛ چنان چه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل»؛ «بهترین کارهای امت من، انتظار کشیدن برای رسیدن فرج از جانب خداوند است».

نکته‌ای که از این حدیث به دست می‌آید، این است که انتظار، تنها یک حالت درونی نیست؛ بلکه از مقوله عمل و کار است. یعنی کسی که منتظر مصلح است، باید خود، صالح باشد تا با امام زمانش سنخیت پیدا کند و این، از راه ایمان و عمل صالح، میسر خواهد بود. در مکتب عاشورا نیز مهم‌ترین بُعد دین - یعنی توحید - تجلی کرده است و احیاء دین توحیدی، اجرای فرامین خداوند احد و اصلاح انحرافات وارد شده در دین، هدف گرفته شده‌اند.

نمونه‌هایی از تجلی توحید در مکتب عاشورا، به این شرح است:

۱. حضرت امام حسین علیه السلام با این که می‌داند در کربلا، خود و یاران و خاندانش شهید می‌شوند و اهل و عیالش به اسارت می‌روند؛ اما برای اجرای فرمان خداوند و هدایت مردم به سوی خداپرستی و دین

توحیدی و نیز، دور کردن آن‌ها از دنیا و هواپرستی، دست به قیام می‌زند و اصحاب ایشان نیز به همین منظور با حضرت همراه می‌گردند.

۲. عرفانی‌ترین و زیباترین لحظات روز عاشورا، هنگامی است که حضرت در قتلگاه، با خداوند خود راز و نیاز می‌کند و به عبودیت، اعتراف می‌نماید: «صبراً علی قضائک یا رب لا اله سواک یا غیاث المستغیثین...»^۱؛ «پروردگار من! در مقابل قضا و قدر تو شکیباهستم. به جز تو خدایی نیست. ای فریادرس داد خواهان...».

۳. امام حسین علیه السلام، آخرین شب را برای عبادت، دعا و نماز، از دشمن مهلت می‌گیرد.^۲

۴. در زیارت‌نامه حضرت می‌خوانیم: «اشهدانک اطعت الله و رسوله حتی اتاک الیقین»^۳؛ «اطاعت از خدا و رسولش شما را به نهایت درجه یقین رساند».

۲. بُعد نبوت:

منتظران چشم به راه، کسانی هستند که در آن‌ها صفات و آثار پیامبران، جمع گشته باشد؛ چرا که مهدی علیه السلام در حقیقت همان آدم،

۱. مقتل الحسین علیه السلام، مقرر به نقل از ریاض المصائب.

۲. مقتل مقرر، حوادث یوم التاسع، به نقل از طبری، ج ۶.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

شیت، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، داود، سلیمان، یوسف و... علیهم السلام بالاخره محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.^۱

مهدی علیه السلام چنان حسین علیه السلام، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عمل کننده به سنت حقیقی اوست. سیره او همان سیره جدش، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است^۲ و نخستین اصحاب او، به عدد ۳۱۳ تن اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر هستند^۳. منتظر واقعی او مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهید شده باشد^۴ و اجرش هزار برابر اجر شهدای بدر و احد است.^۵

اما از دید عاشورایی:

۱. یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام، زنده کردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حفظ نبوت و دین ایشان است. ایشان در نامه‌ای به مردم بصره فرمود: «و انا ادعوکم الی کتاب الله و سنة نبیه فان السنة قد امیت»^۶؛ «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر او دعوت می‌کنم؛ چرا که سنت از میان رفته است». آن حضرت، هم‌چنین، در

۱. مکیال المکارم، ج ۱.

۲. کمال الدین، ج ۱، باب ۲۴، ح ۲.

۳. همان، باب علامات خروج، ح ۲۰.

۴. میزان الحکمه، ج ۱، باب ۲۳۵.

۵. بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۶.

۶. همان، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

وصیت‌نامه خود فرمود: «و اسیر بسیره جدی»^۱؛ «من راه و روش جدّم را ادامه دادم».

۲. پیامبر ﷺ فرمود: «حسین منی و انا من حسین». یکی از معانی این جمله، آن است که زنده ماندن و مستمر بودن دین و نبوت پیامبر، بستگی به حسین علیه السلام و قیامش دارد.

۳. یزید، اصل اسلام و نبوت را زیر سؤال می‌برد و می‌گفت: «... فلا خبر جاء و لا وحی نزل»؛ اما امام سجاد علیه السلام پس از اسارت، در خطبه خود، به نام پیامبر در اذان اشاره کردند و فرمودند: «با بقای این اسم، ما پیروز شده‌ایم»^۲.

۴. خبر شهادت امام حسین علیه السلام، به پیامبران داده شده بود و ایشان در صبر و شهادت، اسوه و الگوی انبیاء بودند.^۳

۵. قرآن، معجزه پیامبر اسلام ﷺ است و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام، قرآن در سراسر جهان، حاکمیت می‌یابد؛ چرا که او زنده-کننده همه احکام قرآن است: «این المؤمل لایاء الكتاب و حدوده»^۴. او تالی تلو قرآن و حقیقت آن است: «السلام علیک یا تالی کتاب الله و

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه محمد دشتی.

۲. مقتل مقرر، ص ۳۷۵، به نقل از امالی شیخ طوسی.

۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ذیل آیه ۵۴ سوره مریم.

۴. دعای ندبه.

ترجمانه»^۱. چنان که در زیارت نامه امام حسین علیه السلام می خوانیم: «و اشهد

انک التالی لکتاب الله»^۲، «السلام علیک یا شریک القرآن»^۳.

احیای قرآن، در حقیقت، عمل به آن است و کسی که منتظر و آرزومند احیای کتاب، توسط حضرت مهدی علیه السلام است باید عامل به قرآن و دستورات آن باشد و آلا صرف خواندن قرآن، کافی نیست و شکایت پیامبر را در قیامت به دنبال دارد که «یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً»^۴؛ «پروردگارا! قوم من، قرآن را مهجور قرار دادند».

۳. بُعد امامت

انتظار باید همراه با شناخت امام علیه السلام باشد؛ چرا که در غیر این صورت، مصداق آن حدیث نبوی است که فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»^۵؛ «مرگ کسی که امام زمانش را نمی شناسد، مانند مرگ جاهلیت است». نکته مهمی که از این حدیث استفاده می شود، آن است که زندگی بدون شناخت و تبعیت

۱. زیارت آل یاسین.

۲. زیارت امام حسین علیه السلام، مفاتیح الجنان.

۳. همان.

۴. سورة فرقان، آیه ۳۰.

۵. اصول کافی، باب الحجه.

امام حق، در حقیقت، مرگ است: «ذلک میت الاحیاء»^۱.

مهدی علیه السلام، چشمه‌سار جاری امامت است و ایمان و شناخت نسبت به او، شناخت و ایمان نسبت به همه ائمه علیهم السلام است: «مؤمن باولکم و آخرکم»^۲.

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «امام خود را بشناس؛ که در این صورت، تعجیل و تأخیر در ظهور به تو زبانی نمی‌رساند»^۳. معنای شناخت امام علیه السلام محبت و قبول ولایت و اعتقاد به واجب اطاعه بودن اوست؛ چرا که او خلیفه و حجت خداست؛ ناظر عمل انسان‌هاست و اعمال بندگان بر او عرضه می‌گردد. پس باید در همه حال، رضایت او را طلب نمود که: «رضی الله رضانا اهل البیت»^۴؛ «رضایت خداوند، همان رضایت ما اهل بیت است».

شناخت امام معصوم و پیروی و اطاعت صد درصد از او، در اصحاب امام حسین علیه السلام به اوج خود رسیده بود و این، از سخنان آنان به خوبی نمایان است، مثلاً زهیر، یکی از یاران امام، می‌گوید: «به خدا قسم؛ من دوست دارم که کشته شوم و باز زنده گردم و این، هزار

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۲. زیارت جامعه کبیره.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۱.

۴. لهُوف، خطبه امام حسین علیه السلام در مکه.

بار تکرار شود تا خداوند، قتل را از شما و خاندانتان دفع نماید»^۱.
مسلم بن عوسجه نیز در خطاب با امام علیه السلام چنین می گوید: «به خدا
اگر بدانم کشته می شوم و زنده می گردم و باز کشته می شوم و بدنم
سوخته و خاکسترم به بر باد داده می شود و این، هفتاد بار اتفاق
می افتد، باز هم از تو جدا نمی شوم»^۲.

این وفاداری به آن جا می رسد که حضرت، اصحابش را از این
چنین مدح می کند: «فانی لاعلم اصحابا اوفی و لاخيراً من
اصحابی... فجزاکم الله عنی خیرا»^۳؛ «من اصحابی باوفاتر و بهتر از
اصحاب خودم سراغ ندارم... خداوند به شما جزای خیر بدهد».

آری؛ آنان به خوبی امام حق را شناختند و در رکاب او جهاد
کردند و به فیض بزرگ شهادت نائل آمدند و اکنون مهدی علیه السلام همان
حسین علیه السلام است. آیا می شود مهدی علیه السلام نیز به ما چنین بگوید؟!

۴. بُعد عدل

انتظار مهدی علیه السلام، انتظار ظهور «عدل جهانی و آفاقی» و «عدل
فردی و انفسی» است. مهدی علیه السلام مظهر اسماء الهی است که از جمله
آنها «یا عدل» و «یا حکیم» است. اوست که جهان آکنده از بی داد

۱. مقتل مقرر، ص ۱۹۴

۲. همان.

۳. طبری، ج ۶ ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

را با عدل خدایی تبدیل به دادگری می‌نماید و همانند خدا - که ذره‌ای به کسی ظلم نمی‌کند^۱ - او نیز که خلیفه و حجت خداست، چنین عمل می‌کند.

در قیام امام حسین علیه السلام نیز، عدالت، جایگاه ویژه‌ای دارد:

۱. حرکت و قیام ایشان برای رفع ظلم فردی و اجتماعی بود؛ چنان‌چه خود فرمود: «انی لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً... افلا یرون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه..؟»؛ «من از روی ظلم و فساد و شر و بیهوده‌گری قیام نکردم... آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل جلوگیری نمی‌گردد؟»

۲. حضرت زینب کبری علیها السلام، در جواب ابن زیاد که گفت: «دیدی خدا با برادرت چه کرد؟»، جواب فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً»، «من از جانب خدا جز زیبایی چیزی ندیدم» و این چنین، به عدالت خدا اشاره نمود.

۵. بُعد معاد

این اصل از سه جهت، در امر انتظار تجلی می‌کند: جهت اول این‌که، قیام حضرت، مانند وقوع قیامت است؛ چرا که وقتی ظهور می‌کند: «لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها

۱. «و ان الله لیس بظلام للعبید»؛ سورة آل عمران، آیه ۱۸۲.

۲. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی

خیراً»^۱؛ «ایمان کسی که از قبل، ایمان نیاورده و یا در ایمانش خیری کسب نکرده است، بی‌فایده خواهد بود».

در این مورد، چندین روایت در تفسیر نورالثقلین و غیر آن وارد شده که در آن‌ها، قیام حضرت مهدی عج و بعضی از علائم ظهور، مثل طلوع شمس از مغرب، از مصادیق «آیات ربک» که در این آیه مبارکه آمده، بر شمرده شده است؛ البته روشن است که با ظهور حضرت، باب ایمان و توبه بسته نمی‌شود و حضرت، هنگام ظهور و بعد از آن در مکان‌های مختلف سخنرانی نموده و با بیّنات خود، اهل باطل را دعوت به حق می‌نمایند و اتمام حجت می‌کنند؛ لیکن اولاً، عده‌ای که محض در کفر یا عصیان هستند و طغیان، تمام وجودشان را گرفته است، ایمان نمی‌آورند و تکذیب آیات الله می‌کنند.^۲ و لذا حضرت، علیه آنها دست به شمشیر (سلاح) می‌برد و بعد از آن‌هم اگر ایمان بیاورند، ایمان آن‌ها نفعی ندارد؛ چون ایمانی دروغین و برای حفظ خود از کشته شدن می‌باشد. چنان‌چه این مطلب از ظاهر بعضی روایات و تفاسیر به دست می‌آید.^۳

ثانیاً، همان‌طور که از زیارت آل‌یاسین استفاده می‌شود، رجعت ائمه ع یکی از مصادیق «آیات ربک» می‌باشد و مطابق روایات، بعد از

۱. سورة انعام، آیه ۱۵۸ (این آیه، در زیارت آل یاسین، به رجعت تأویل شده است).

۲. سورة روم، آیه ۱۰.

۳. نورالثقلین، ذیل آیه ۱۵۸ سورة انعام، حدیث (۷۱)، تفسیر الفرقان، ج ۷، ذیل آیه شریفه.

ظهور، رجعت کفار محض به دنیا نیز واقع می‌گردد و روشن است که باب توبه و ایمان به روی آن‌ها بسته است؛ چون آن‌ها را برای عذاب دنیوی قبل از آخرت، رجعت می‌دهند، نه برای ایمان و عمل صالح.

جهت دوم تجلی معاد در در نهضت مهدوی، وقوع رجعت پس از ظهور حضرت است که شاید بتوان آن را قیامت صغری نامید.^۱ در آن زمان، مؤمنان محض در ایمان و کافران محض در کفر، به دنیا برمی‌گردند تا امام زمان علیه السلام از کفار و قاتلان ائمه علیهم السلام انتقام گیرد و مؤمنان، تحت لوای حکومت حضرتش، به تکامل شایسته خویش دست یابند.

و بالاخره، جهت سوم این‌که، ظهور و قیام و حکومت حضرت از اشراط الساعه و نشانه‌های قیامت کبری است و تا او نیاید قیامت برپا نمی‌شود. طبق روایات، حتی اگر یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خداوند ظهور او را در همان روز می‌رساند.

توجه به معاد در کلام امام حسین علیه السلام

۱. «انی لاری الموت الا سعادة»^۲؛ «من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم».

۲. «فما الموت الا قنطرة تعبر عن البؤس والضراء الى الجنان الواسعة»^۳؛

۱. /یتماظ /الهیجه، شیخ حر عاملی.

۲. مقتل مقرر، لهوف سیدین طاووس.

۳. معانی الاخبار، ص ۲۸۸.

«مرگ فقط پلی است که شما را از سختی و رنج عبور داده و به بهشت پهناور و نعمت‌های همیشگی می‌رساند؛ پس کدام‌یک از شما نمی‌خواهد از زندان به قصری انتقال یابد؟»

۳. «الموت اولی من رکوب العار»^۱؛ «مرگ بهتر از زندگی ننگین است».

ب. ابعاد عملی انتظار و عاشورا

۱. بُعد دین‌داری

همان‌طور که ذکر شد انتظار مثبت، از مقوله عمل است، نه صرفاً حالتی درونی؛ چنان‌چه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «افضل اعمال امتی انتظار الفرج»؛ «بهترین کارهای امت من [و نه بهترین حالت‌ها]، انتظار فرج است».

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «برای صاحب الامر، غیبتی طولانی است. در آن دوران، همه باید تقوا پیشه سازند و چنگ در دین خود زنند»^۲. روشن است که این دین‌داری باید حقیقی باشد، نه ظاهری.

انسان منتظر، باید در دین از هرگونه سستی پرهیز کند و اگر دچار وسوسه‌ای شد، خود را با توبه و بازگشت، تذکر دهد؛ چنان‌چه

۱. فرهنگ سخنان / امام حسین علیه السلام، حدیث ۳۹۲.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

قرآن کریم می‌فرماید: «ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان تذكروا فاذا هم مبصرون»^۱؛ «کسانی که پرهیزکار هستند، وقتی وسوسه‌ای از شیطان به آن‌ها برسد، متذکر می‌شوند و بعد از آن، بینا می‌گردند».

در زمان قیام امام حسین علیه السلام نیز افرادی بودند که به فرموده ایشان: «الدين لعق على السنتهم»^۲؛ «دین، لقلقه زبانشان بود»؛ اما به هنگام بلاء و امتحان، ماهیتشان نمودار گشت. اما در مقابل، افرادی، دین حق و امام آن را شناختند و در رکاب امام دین، جان خود را فدا کردند؛ چونان حضرت عباس علیه السلام که فرمود: «و الله ان قطعتموا يميني اني احامي ابدًا عن ديني»^۳. گروه سومی هم مانند حرّ و برادرش زهیر بن قین، بعد از ابتلاء، به فطرت خود بازگشته و تابع دین حق گردیدند.

۲. بُعد پارسایی

امام صادق علیه السلام فرمود: «من سره ان يكون من اصحاب القائم علیه السلام فليتنظر و ليعمل بالورع...»^۴؛ «کسی که خوشحال می‌شود که از

۱. سورة اعراف، آیه ۲۰۱.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، به نقل از تاریخ طبری.

۳. منتهی الآمال، رجز خوانی حضرت ابوالفضل علیه السلام.

۴. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

اصحاب قائم علیه السلام باشد باید انتظار کشد و کردار با ورع داشته باشد». در عرف دین، تقوا یعنی انجام واجبات و ترک محرمات؛ اما ورع بالاتر از تقوا است و در آن مرحله، حتی از شبهات نیز دوری می‌شود؛ چنان‌که فرمودند: «من ترک الشبهات نجی من المحرمات»، «کسی که از شبهه‌ها دوری کند، از گناهان نجات می‌یابد». پس دوری از موارد شبهه‌ناک، مقدمه ترک معاصی است.

در نهضت عاشورا نیز، این پارسایی و تقوا و دوری از محرمات بود که موجب شد گروهی یارِ جان‌نثارِ ابا عبدالله علیه السلام شوند و در مقابل، عدم تقوا و انجام محرمات و حرام‌خواری مانع توجه کوفیان به سخنان امام حسین علیه السلام شد؛ که حضرت در خطاب با آن‌ها فرمود: «ملئت بطونکم من الحرام فطیع الله علی قلوبکم»؛ «شکم‌هایتان از حرام پر شده است. پس خدا به دل‌هایتان مهر زده [و کور و کر شده‌اید و سخن حق را نمی‌شنوید و قلب‌هایتان از سنگ، سخت‌تر شده که سخن حجت خدا در آن فرو نمی‌رود]».

۳: تقید مکتبی

انسان منتظر باید همواره هوشیار باشد که شبهات و سنگ‌اندازی‌های عقیدتی دشمن، نتواند در عقاید او سستی ایجاد کند و از طرف دیگر، دو واجب مهم دین - یعنی تولی و تبری - را

نصب‌العین خود کند؛ چراکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «هل الايمان الا الحب و البغض»^۱؛ «آیا ایمان، چیزی جز حبّ و دوستی با دوستان خدا و بغض و دشمنی با دشمنان خدا است؟»

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دربارهٔ این بعد از ابعاد یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه و یدعمه می‌فرمایند: «خوشا به حال منتظرانی که به حضور قائم علیه السلام می‌رسند. آنان که پیش از قیام او نیز پیرو اویند، دوست او را عاشقانه دوست می‌دارند و با دشمنان او، دشمن و مخالفاند»^۲.

اما در عاشورا، یکی از عرصه‌هایی که حبّ یاران امام را نسبت به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بغضشان را نسبت به دشمنان آنها، نمایان می‌سازد، رجزهایی است که به هنگام نبرد می‌خواندند. برای مثال، عمرو بن جناده - نوجوانی که پدرش شهید شده و مادرش او را به میدان فرستاده بود- در مقابل دشمن می‌گفت: «امیری حسین و نعم الامیر سرور فؤاد البشر النذیر»^۳؛ «آقای من حسین است و خوب آقایی است؛ او سرور قلب پیامبر است».

هم‌چنین، زهیر، یکی دیگر از یاران، می‌خواند: «فدتك نفسی هادياً

۱. میزان الحکمه، ج ۲، حدیث ۳۰۹۶.

۲. کمال الدین، ج ۱، باب ۲۵، حدیث ۲.

۳. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.

مهدیاً اليوم التقى جدك النبياً و حسناً و المرتضى علياً^۱؛ «ای هادی و مهدی! جانم به فدای تو. امروز، جدت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و امام حسن ﷺ را ملاقات می‌نمایم».

عبارت «انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم و ولی لمن والاکم و عدو لمن عاداکم» که در زیارت عاشورا و زیارات دیگر آمده است، نشانهٔ تولی و تبری است؛ یعنی دوستی و ولایت‌پذیری موالیان ائمه ﷺ و تبری از دشمنان آنها.

۴. امر به معروف و نهی از منکر

آیات بسیاری از قرآن، به این تکلیف مهم اشاره دارند که آیه ۱۰۴ و ۱۱۰ سوره آل عمران و همچنین آیه ۴۱ سوره حج، از جمله این آیات هستند.

کسی که به امام زمان ﷺ اقتدا کرده و تابع ایشان است، باید گذشته از آن که خود عامل به احکام می‌باشد، دیگران را نیز به این مهم، ارشاد کند و این، با امر به معروف و نهی از منکر - البته با در نظر گرفتن شرائطش - میسر است.

افرادی که تصور می‌کنند با دست روی دست گذاشتن و عدم مقابله با ظلم، یا خدای نکرده، کمک کردن به ترویج آن، زمینه ظهور فراهم می‌شود، سخت در اشتباهند؛ چراکه امام زمان ﷺ برای

ریشه‌کنی ظلم و گسترش و تثبیت عدل قیام خواهد کرد و منتظران نیز باید در همین مسیر گام بردارند.

این مهم یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام، نیز هست. چنانچه خود فرمود: «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»^۱. ما نیز در زیارت ایشان، شهادت می‌دهیم: «اشهد انک... امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر».

۵. بُعد اخلاقی

درباره اهمیت حسن خلق، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «اکثر ما تلج به امتی الجنة تقوی الله و حسن الخلق»^۲.

امام صادق علیه السلام نیز این گزینه را به عنوان یکی از تکالیف منتظران، بیان داشته‌اند: «کسی که می‌خواهد از یاران قائم علیه السلام باشد... باید خود را متخلق به محاسن اخلاق نماید»^۳.

در کربلا، این مسئله، به بهترین وجه، ظهور یافت. تا آن جا که وقتی کاروان امام علیه السلام به سپاهیان تشنه و از پا افتاده حرّ، برخورد کردند، امام حسین علیه السلام دستور دادند که همه آن‌ها را سیراب نمایند و

۱. همان، وصیت‌نامه حضرت.

۲. میزان/الحکمه، باب حسن خلق.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

حتی خود امام علیه السلام، مشک آب را به لب‌های یکی از آن‌ها - که تشنگی طاقتش را برده بود - رساند.^۱

و خدا لعنت کند آن‌ها را که این مایهٔ حیات را از حسین علیه السلام و خاندانش دریغ داشتند.

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا از دیگر کارکردهای مهم اخلاق در صحنهٔ کربلا، ندامت و پشیمانی حرّ و پیوستن او به سپاه امام حسین علیه السلام بود؛ که یک دلیل آن، ادب فوق العادهٔ حرّ در مقابل حضرت و مادر ایشان، فاطمه علیه السلام محسوب می‌شود.^۲

۶. تحمل و پایداری

به راستی، چرا پیامبر، اجر منتظرین حقیقی را پنجاه برابر اجر اصحاب بدر و احد و حنین می‌داند^۳ و چرا امام سجاد علیه السلام اجر آنان را هزار برابر اجر شهدای بدر و احد می‌شمرد؟^۴ مشخص است که این، به جهت ثابت قدم بودن بر ولایت و صبر و استقامت آن‌هاست.

امام حسین علیه السلام نیز به اصحاب خود سفارش می‌فرمود: «صبراً یا

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.

۲. همان.

۳. بحار، ج ۵۲، ص ۱۳۱.

۴. میزان الحکمه، ج ۱، باب ۲۳۵.

بنی الکرام»^۱ و چه خوب، اصحاب عاشورایی امام، بر مصائب و سختی‌ها صبر نمودند؛ تا آن‌جا که برخی از آن‌ها - مانند سعید بن عبدالله و عمرو بن قرظه - خود را آماج تیرها قرار دادند تا حضرت، نماز را به پای دارند. اما نمونه اتم صبر و پایداری، زینب کبری علیها السلام بود که عالمی را در تحریر خود گذاشت.

۷. اقامه نماز و ایتاء زکات

آیات فراوان و روایات بسیاری در مورد این دو فریضه مهم، وارد شده و ضرورت و اهمیت آن‌ها، اظهر من الشمس است. به همین دلیل، امام حسین علیه السلام حتی در بحبوحه جنگ نیز دست از اقامه صلوٰه بر نمی‌دارد. چنان‌چه در زیارتش می‌خوانیم: «اشهد انک قد اقامت الصلوٰه و آتیت الزکوة». حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین می‌باشند.

۸. آمادگی نظامی

امام صادق علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «لیعدن احدکم لخروج القائم و لوسهماً»؛ «هر یک از شما باید خود را برای خروج قائم علیه السلام آماده کند؛ ولو به تهیه یک تیر».

شاید این فرموده، از آن جهت است که هر لحظه احتمال ظهور حضرت می‌رود؛ چنان‌چه بعضی روایات نیز به وقوع ناگهانی خروج

۱. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ج ۱۸۵.

حضرت اشاره کرده‌اند. پس این موضوع، آمادگی کامل منتظر را می‌طلبد.

امام حسین علیه السلام نیز به این مسئله، توجه خاص داشتند. در تاریخ آمده است که در شب عاشورا، حضرت، در اطراف خیمه‌ها گشت‌زنی می‌کردند و هنگامی که نافع بن هلال، علت را جویا می‌شود، می‌فرمایند: «آمده ام تا پستی و بلندی اطراف خیمه‌ها را بررسی کنم؛ مبادا مخفیگاهی برای دشمن باشد و از آن‌جا برای حمله خود یا دفع حمله شما استفاده کند»^۱.

از دیگر نکات نظامی که امام حسین علیه السلام به کار بستند، این بود که خیمه‌ها را نزدیک به هم و خیمه‌های مردان را جلوتر از خیام زنان قرار دادند و همچنین در پشت خیمه‌ها، با حفر گودال ایجاد موانع نمودند.^۲ در روز عاشورا نیز سپاه را تقسیم به میمنه و میسره و قلب کردند و برای هر کدام فرماندهی تعیین نمودند.^۳

۹. بسیج عمومی

انتظاری به ظهور می‌انجامد که بسیج عمومی منتظران را در برداشته باشد و همه یک‌دل و یک‌رنگ در اجتماع حضور داشته

۱. سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی.

۲. سوگنامه آل محمد علیهم السلام، ص ۲۴۴.

۳. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴.

باشند. چنانچه خود امام زمان علیه السلام در توقیعی فرمودند: «ولو ان اشیاعنا- و فقههم الله لطاعته- علی اجتماع من القلوب لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا...»؛^۱ «اگر شیعیان ما - که خداوند به آن‌ها توفیق اطاعت دهد- یکدل و همراه هم بودند، میمنت ملاقات ما از آن‌ها به تأخیر نمی‌افتاد». این فرموده، اهمیت بسیج عمومی در اطاعت از خدا و اجتماع بر ولایت و تبعیت از امام را می‌رساند. چنان که حضرت امام حسین علیه السلام نیز در ضمن سخنرانی خود در مکه فرمودند: «من کان با ذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا»؛^۲ «هر کس خون و جان‌ش را برای لقاء خدا آماده کرده است، با ما همراه گردد». و این به معنای اعلام بسیج عمومی است.

در انتها لازم به ذکر است که:

۱. موارد دیگری از جهت عملی در بحث انتظار و عاشورا مطرح است که این خلاصه گنجایش آن را ندارد.
۲. در ترتیب موضوعات، از کتاب خورشید مغرب، نوشته استاد محمدرضا حکیمی استفاده شده است که لازم است از ایشان، تشکر شود.



۱. احتجاج، ج ۲، ش ۳۶۰، ص ۶۰۰

۲. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، به نقل از کشف الغمه.

برتسال

پرسش‌ها

بازخوانی جریان‌های فکری در دو نهضت عاشورا و انتظار

۱. از جمله مقدمات تحقق وعدهٔ حاکمیت صالحان در زمین، چه چیز بوده است؟
(الف) بعثت پیامبر ﷺ
(ب) شهادت حضرت زهرا (علیها السلام)
(ج) حکومت امام علی (علیه السلام)
(د) قیام عاشورا...
۲. (الف) حرکتی برای بازگرداندن دین به راه اصلی بود
(ب) خط نفاق را از خط اسلام آشکار کرد.
(ج) الف و ب
(د) لعن یزید و معاویه به عنوان است؟
(الف) به عنوان یک شخصیت صرف
(ب) به عنوان نماد و نشانهٔ یک جریان فکری دین ستیز و ظلم پرور
(ج) به عنوان مخالفت با دشمنان امام حسین (علیه السلام)
(د) مراد از شجرهٔ خبیثه (ابراهیم، آیه ۲۶) چیست؟
(الف) درختی است در جهنم که کافران از آن بالا می‌روند.
(ب) این شجره، در واقع خط فکری شخصیت‌هایی است که در طول تاریخ، در برابر شجرهٔ طیبه بوده‌اند.
(ج) به یزید و معاویه اطلاق می‌شود.
(د) انتظار واقعی کدام است؟
۳. (الف) اعتقاد به پیروزی خط صالحان که نمونه روشن آن، امام حسین (علیه السلام) و نهضت وی بود.
(ب) هر روز سلاح و شمشیر به دست گرفتن و آماده بودن برای ظهور
(ج) گریه و دعا برای فرج

سلوک با عاشورای حسینی تا خیمه مه‌دوی

۶. اولین قدم برای رسیدن به صفات اصحاب امام حسین علیه السلام چیست؟
 الف) نیت ب) اخلاص ج) عمل نیک
۷. باطن عاشورا چیست؟
 الف) مصیبت و بلا ب) ضیافت گسترده خدا
 ج) صبر امام
۸. شاکرین چه کسانی هستند؟
 الف) کسانی که شکر بر مصیبت می‌کنند.
 ب) کسانی هستند که در دستگاه خدا، خود را هیچ می‌شمارند.
 ج) حمد و ستایش خدا را می‌کنند.
۹. چه کسی در مصیبت امام حسین علیه السلام می‌فرماید؟ «هر صبح و شب برای گریه می‌کنم».
 الف) امام صادق علیه السلام ب) امام رضا علیه السلام ج) امام زمان علیه السلام
۱۰. ایام‌الله، کدام هستند؟
 الف) ظهور، رجعت، قیامت ب) ظهور، قیامت، حکومت
 ج) قیامت، ظهور، قتل نفس زکیه
۱۱. علت عقب ماندن از قافله عاشورا چیست؟
 الف) علاقه به دنیا، عدم آمادگی همراهی با ولی خدا
 ب) جمع بین دنیا و آخرت، احساس عدم احتیاج به ولی خدا
 ج) تمامی موارد
۱۲. در رابطه با جمله «سید الشهداء در ضیافت است، پس باید خندید»؛ کدام گزینه صحیح است؟
 الف) سخن باطلی است، زیرا از بلا نمی‌توان با خنده، بهره‌مند شد.
 ب) سخن درستی است چون امام حسین علیه السلام به لقاء الله رسیده است.
 ج) نباید خندید، ولی گریه هم نباید کرد.

نکاتی پیرامون عاشورا و انتظار

۱۳. انتقام و خونخواهی از قاتلان امام حسین علیه السلام بر عهده کیست؟
 الف) شخص معصوم ب) گروهی از مؤمنان

(ج) گروهی از ایرانیان

۱۴. کدام گزینه از القاب مشترک امام حسین علیه السلام و امام مهدی علیه السلام است؟

(الف) اباعبدالله، منصور، مقتدی (ب) غریب، طرید، شریذ

(ج) غریب، سرالله، منصور

۱۵. شرایط کار فرهنگی چیست؟

(الف) علم و آگاهی، خیرخواهی و دلسوزی

(ب) التزام عملی به احکام اسلامی (هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند و با گناه نمی‌توان مروج معنویت بود).

(ج) الف و ب

۱۶. ثمره معرفت امام ... است.

(الف) محبت (ب) اطاعت (ج) خشیت

۱۷. بر گفته ابوذر غفاری علت کراهت از مرگ بنا چیست؟

(الف) آباد نکردن آخرت و دلبستگی به دنیا (ب) توجه به عالم درون

(ج) ترس از گناهان

۱۸. تربیت کودکان توسط امام حسین علیه السلام چگونه انجام گرفت؟

(الف) با مدارا، همراه کردن ایشان با خود

(ب) محبت، عاطفه، پاسخ به خواسته منطقی آنها

(ج) دست نوازش، کمک مالی

۱۹. اکثر یاران امام مهدی علیه السلام در چه سنی هستند؟

(الف) میان سال (ب) از تمام اقشار سنی

(ج) جوان هستند.

۲۰. کدام یک، از ویژگی های خاص حضرت عباس علیه السلام است؟

(الف) بصیرت، نصیحت (ب) صداقت، شجاعت

(ج) الف و ب

۲۱. کدام یک از زنان، در حادثه کربلا نقش داشتند؟

(الف) طوعه، همسر زهیر بن قین، مادر عبدالله بن عمیر

(ب) طوعه، همسر بُریر، اسماء بنت عمیس

(ج) همسر رهبر بن قین، همسر حضرت عباس علیه السلام، مادر مسلم بن عوسجه

راه سرخ و سبز

۲۲. این تفسیر در مورد «کھعص» از کیست؟ «کاف» اسم کربلا و «هاء» رمز شهادت، «یاء» نام یزید، قاتل حسین علیه السلام «عین» اشاره به عطش و «صاد» نشان صبر حسین علیه السلام است.

الف) امام صادق علیه السلام (ب) امام هادی علیه السلام (ج) امام مهدی علیه السلام

۲۳. آیه «والنهار اذا جلیها» را چه کسی به قائم آل محمد علیه السلام است تأویل کرده است؟

الف) امام حسین علیه السلام (ب) پیامبر صلی الله علیه و آله (ج) امام علی علیه السلام

۲۴. در چند روایت به این موضوع اشاره شده است که امام مهدی علیه السلام نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است؟

الف) بیش از ۲۰ روایت (ب) بیش از ۵۰ روایت

(ج) بیش از ۳۰۰ روایت

۲۵. روز ظهور امام مهدی علیه السلام چه روزی است؟

الف) مصادف با روز شهادت امام حسین علیه السلام (ب) مصادف با روز عرفه

(ج) مصادف با روز دحوالارض

۲۶. این کلام از کیست؟ «الا یا اهل العالم ان جدی الحسین قتلوه عطشاناً»

الف) امام سجاده علیه السلام (ب) امام هادی علیه السلام (ج) امام مهدی علیه السلام

۲۷. مرکز حکومت امام مهدی علیه السلام در هنگام ظهور کجاست؟

الف) کربلا (ب) کوفه (ج) مکه

۲۸. «یا الثارات الحسین» شعار چه کسانی است؟

الف) یاران امام مهدی علیه السلام (ب) یاران مختار ثقفی (ج) یاران ابومسلم خراسانی

۲۹. هر که می‌خواهد، روح صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصاحفه کند، ... را در شب نیمه شعبان زیارت کند.

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله (ب) امام حسین علیه السلام (ج) حضرت زهرا علیه السلام

۳۰. به فرموده امام باقر علیه السلام، شیعیان در روز عاشورا و در مصیبت امام حسین علیه السلام با چه عبارتی باید یکدیگر را تعزیت بگویند؟

الف) اعظم اجورنا بمصابنا بالحسین

(ب) وجعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الامام المهدی من آل محمد علیه السلام

ج) الف و ب

عزت در آینه عاشورا و انتظار

۳۱. موجبات عزت در روایات عبارت است از:

الف) انصاف، عفو، تواضع ب) پاکدامنی، توکل، شجاعت، بردباری

ج) الف و ب

۳۲. این عبارت از کدامیک از معصومین است؟ «و مثلی لایبایع مثله».

الف) امام علی علیه السلام ب) امام حسین علیه السلام

ج) امام مهدی علیه السلام

۳۳. چه کسی از روی خیرخواهی، پیشنهاد سازش با یزید را به امام حسین علیه السلام داد؟

الف) عمر اطرف ب) محمد حنیفه

ج) حجاج بن مسروق

۳۴. معنای این حدیث چیست؟ «موت فی عزّ خیر من حیاة فی ذلّ».

الف) مرگ عزیزان انسان، بهتر است از زندگی با ظالمان

ب) مرگ با عزت بهتر است از زندگی با ظالمان

ج) مرگ بهتر است از زندگی همراه با ذلت و خواری

۳۵. چه کسی این شعار امام حسین علیه السلام را شعار آزادی، عزت و شرافت نامید؟ «الموت

اولی من رکوب العار...»

الف) شهید بهشتی رحمته الله ب) امام خمینی رحمته الله

ج) شهید مطهری رحمته الله

۳۶. این دعا از کیست؟ «اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه، تعزّ بها الاسلام و اهله».

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ب) امام علی علیه السلام

ج) امام مهدی علیه السلام

۳۷. کدام آیه در مورد عزت دولت مهدوی علیه السلام است؟

الف) قصص، آیه ۵ ب) مائده، آیه ۵۴

ج) احزاب، آیه ۳۳

۳۸. این حدیث از کیست؟ «دولت حضرت مهدی علیه السلام مشرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت».

الف) امام باقر علیه السلام ب) امام صادق علیه السلام ج) امام رضا علیه السلام

یاران حسینی، منتظران مهدوی

۳۹. در این فراز، به کدام وظیفه شیعیان اشاره شده است؟ «اللهم انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من ایامی عهداً و عقداً».

الف) التزام به عهد و پیمان

ب) شب و روز به یاد حضرت بودن

ج) دعا کردن برای فرج

۴۰. این حدیث از کیست؟ «به خدا قسم؛ اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و عترت پیامبرش را تبعیت می نمودند، درباره خدا دو نفر هم نبودند که با هم اختلاف داشته باشند».

الف) امام علی علیه السلام ب) حضرت زهرا علیه السلام

ج) امام صادق علیه السلام

۴۱. در آیه «وقفوهم انهم مسئولون» بنابر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله از چه چیز سؤال خواهد شد؟

الف) از امامت امام مهدی علیه السلام ب) از ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام

ج) از نماز و روزه

۴۲. شباهت یاران امام حسین علیه السلام با یاران حضرت مهدی علیه السلام در چیست؟

الف) معرفت حقیقی، ایمان راسخ ب) استقامت، محبت

ج) الف و ب

۴۳. این کلام از کدام یک از یاران امام حسین علیه السلام است؟ «اگر این دنیا برای همیشه باقی باشد و ما هم در آن مخلد باشیم، با تو بودن را بر زندگی دنیا ترجیح می دهیم».

الف) هلال بن نافع ب) مسلم بن عوسجه

ج) زهیر بن قین

۴۴. این سخن از کیست و در وصف چه کسانی است؟ «آنها کسانی هستند که به حقیقت توحید راه یافته اند».

الف) از امام علی علیه السلام در وصف یاران امام مهدی علیه السلام

ب) از امام صادق علیه السلام در وصف یاران امام حسین علیه السلام

(ج) از پیامبر ﷺ در وصف مؤمنان آخرالزمان

۴۵. کدام جمله از سعید بن عبدالله حنفی است؟

(الف) شهادت از عسل، شیرین تر است.

(ب) اگر هفتاد بار کشته شوم و خاکسترم را بر باد بدهند، دست از تو بر نمی دارم.

(ج) دوست دارم هزار بار کشته شوم تا کشته شدن را از تو و اهل بیت تو دفع نمایم.

۴۶. این جمله از کیست؟ «روزگاری می‌رسد که امام ایشان غائب می‌گردد، پس خوشا

به حال کسانی که در آن زمان بر مر ما استوار می‌مانند»

(الف) امام صادق علیه السلام (ب) امام رضا علیه السلام (ج) امام باقر علیه السلام

یاران امام حسین علیه السلام الگوی یاران امام مهدی علیه السلام

۴۷. از ویژگی یاران امام حسین علیه السلام عبارتند از:

(الف) معرفت، محبت (ب) پارسایی، عبادت، وفای به عهد

(ج) الف و ب

۴۸. راه ایجاد و تعمیق محبت به امام زمان علیه السلام چیست؟

(الف) از امام زمان علیه السلام به عنوان مطلوب کامل، معرفت حاصل شود.

(ب) به وسیله خواندن دعای ندبه در هر جمعه با امام، رابطه محبت نیز ایجاد شود.

(ج) به وسیله ریاضت و تهجد و زیارت باطنی، با حضرت، ارتباط گرفته شود.

۴۹. این جمله از کدام یک از یاران امام حسین علیه السلام می‌باشد؟ «ای حسین، تو امامی

هستی که هم هدایت یافته‌ای و هم دیگران را هدایت می‌کنی».

(الف) مسلم بن عوسجه (ب) حجاج بن مسروق

(ج) حبیب بن مظاهر

۵۰. این جمله از کیست؟ «به خدا سوگند می‌دانم هر که شما را دنبال کند در آخرت

خوشبخت خواهد شد... لکن این طرح را بر من تحمیل مکن، زیرا که نفس من بر

مرگ آمادگی ندارد».

(الف) عبیداله بن حرّ جعفی (ب) جعفر بن ابیطالب

(ج) سعد بن ابی وقاص

۵۱. این حدیث از کیست؟ «مردم بنده‌ی دنیایند و دین لقلقه‌ی زبان آنهاست»

(الف) امام علی علیه السلام (ب) امام صادق علیه السلام (ج) امام حسین علیه السلام

جایگاه عناصر مکتبی در دو نهضت عاشورا و انتظار

۵۲. این جمله از کدام کتاب است؟ «امام مهدی علیه السلام در حقیقت همان آدم، شیث، نوح،

ابراهیم، موسی، عیسی و... و بالاخره محمد صلی الله علیه و آله است».

الف) غیبت نعمانی ب) مکیال المکارم

ج) اکمال الدین

۵۳. این حدیث از کیست؟ «امام خود را بشناس، که در آن صورت، تعجیل یا تأخیر در

ظهور، به تو زبانی نمی رساند».

الف) امام صادق علیه السلام ب) امام کاظم علیه السلام

ج) امام علی علیه السلام

۵۴. ابعاد عملی انتظار و عاشورا عبارت است از:

الف) دین داری، پارسایی ب) تقید مکتبی، امر به معروف و نهی از منکر

ج) الف و ب

۵۵. امام سجاد علیه السلام اجر منتظران حقیقی را چگونه می داند؟

الف) هزار برابر اجر شهدای پدر و احد ب) پنجاه برابر اصحاب بدر و احد و حنین

ج) هزار برابر شهدای کربلا

نام و نام خانوادگی: نام پدر:

تاریخ تولد: صادره:

نشانی و شماره تلفن:

.....
.....

ردیف	الف	ب	ج
۴۱			
۴۲			
۴۳			
۴۴			
۴۵			
۴۶			
۴۷			
۴۸			
۴۹			
۵۰			
۵۱			
۵۲			
۵۳			
۵۴			
۵۵			

ردیف	الف	ب	ج
۲۱			
۲۲			
۲۳			
۲۴			
۲۵			
۲۶			
۲۷			
۲۸			
۲۹			
۳۰			
۳۱			
۳۲			
۳۳			
۳۴			
۳۵			
۳۶			
۳۷			
۳۸			
۳۹			
۴۰			

ردیف	الف	ب	ج
۱			
۲			
۳			
۴			
۵			
۶			
۷			
۸			
۹			
۱۰			
۱۱			
۱۲			
۱۳			
۱۴			
۱۵			
۱۶			
۱۷			
۱۸			
۱۹			
۲۰			

امتیاز:

